ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون

شهید پیغام

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی

PROPERTY OF ACKU

احمد شاه (اوریا) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

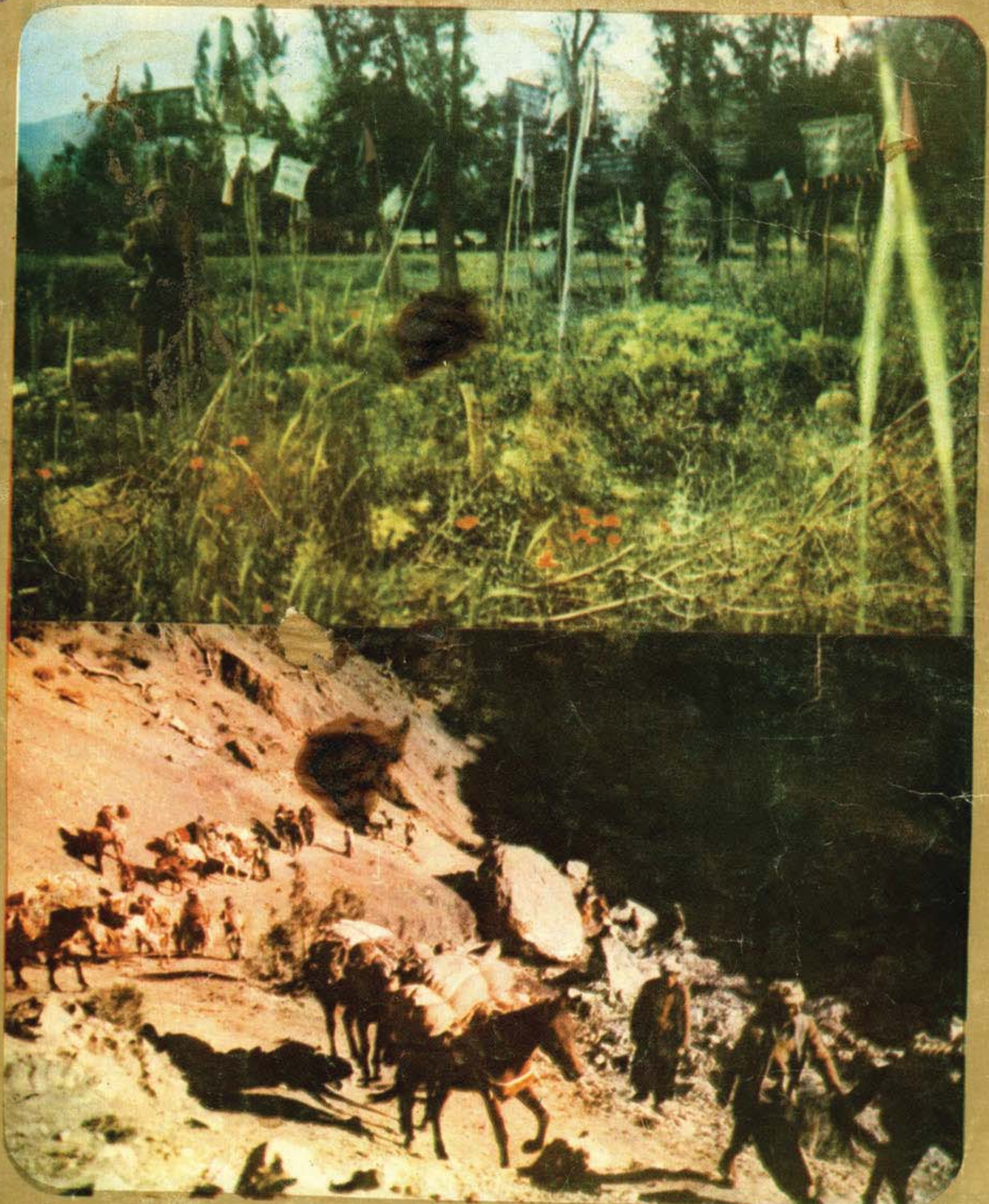

فرمان الهی

ان الذین یکتمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمنا قلیلا اولئک مایأ کلون فی بطونهم الاالنار ولا یکلمهم الله یوم القیامه ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم

«البقره : ۱۷٤»

ترجمه: هر آیینه کسانیکه احکام نازله یی از کتاب خدا«ج» را میپوشند «از اظهار آن جهت خطر ازبین رفتن سیادت و یا منافع شخصی شان فرو گذاشت میکنند . . . و یا در جهت بهره برداری و حقایق را با اباطیل خلط کردن و احکام خدا را تابع خواهشات نفسانی خود و مردم نمودن» در عوض آن بهای اندکی میستانند، آن گروه شکمهایشان را جز به‌آتش به چیزی دیگری پر نمیکنند . و خداوند«ج» در روز رستاخیز با ایشان سخن نمیگوید و نه ایشان را از «گناهان شان» پاک میگرداند و ایشان را عذاب دردناک است .

(ارشاد نبوی)

لا تقاطعوا ولا تدابروا ولا تبا غضوا ولا تحاسدوا وکونوا عباد الله اخوانا

«رواه البخاری»

ترجمه : روابط خویشاوندی ، اخوت اسلامی و تعلقات دوستانهٔ تان را قطع نکنید در پی آزار و اذیت و تعقیب کسی نباشید . بغض و عداوت نور زید، حسد نکنید ، و ، ای بنده‌گان خدا«ج» باهم برا[illegible] !

آدرس مکاتباتی :
کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان
نمبر پوست بکس ۱۸۰ پشاور پاکستان

آدرس بانکی :
الائید بنک پاکستان پشاور شیخ آباد برانچ
نمبر جاری ۳۷۱

وجه اشتراک :
۱ - در خارج از کشور :
سالانه : ۱۲ دالر ، شش ماهه : ٦ دالر
۲ - در داخل کشور :
سالانه : ۲۸۰ افغانی
شش ماهه : ۱٤۰ افغانی

شهید پیغام

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد نشراتی ارگان

زمونږ شعار :

د خدای (ج) رضا مو هدف ،
حضرت محمد (ص) مو رهبر ،
قرآن کریم مو قانون ،
فی سبیل الله جهاد مو لار ،
د خدای (ج) په لارکی شهادت
مو لوړه هیله ،
استقلال مو عزت ،
او شرعی حجاب مو پت دی.

۱۴۰۵ هـ کال رجب المرجب او شعبان المعظم میاشتی (۷-۸) گنه پرله پسی گنه (۳۱،۳۲)

مطالب این شماره

سر مقاله .
اتحاد عامل اساسی تعیین سرلوشت ما
متن مصاحبه . . .
کدام عوامل . . .
قتل عام مردم از روشهای روسهای سفاک
معاد
سوزش
گریه مکن
تنظیم او شخصیتونه
وحدت و یکپارچگی درتیوری و عمل
خونین کفنان راه حق
نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام
د روسانو اخلاقی نیمگړتیاوی
د روسانو یوازینی هیله
د جهاد د سره سنگر شهیدان
اخبار جهاد

سخنی باخواننده

سخن از هفتمین بهار خون است . . . بهارنیاز-مندیها ، تیره روزیها ، دربدریها ، استضعافها ، نکبتها اختناقها ، دویدنها و تپیدنها و خونریزیها . . . بهار آهن و گوشت ، انسان و آتش ، کاشانه و بمب ، اطمینان و گازهای کیمیاوی و . . . بهار سادران داغدار و عروسان بیوه و بیوه های بی عروس است؛ بهاریکه ارمغان نور وزی اش بارش خون ، توفان آتش و ژاله و تگرگ گلوله است ، اگر دیر وز در زیر این آ[illegible] نیلوفری وروی این فرش زمردین زمین لاله میروییدو هزار داستان ، داستان میسرود و خنیاگری و را مشگری سر میداد امروز آن رسم

مسؤول مدیر : فضل احمد فایض
مرستیال : محمد معروف فروغگر
لیکوال غړي:
عبدالله حازم
محمد رحیم خنجر
فضل مولا المتون

بی شک آنگاه که بشر زنده‌گی خود را ، از برنامهٔ خدایی الهام نگیرد و یا وه با فیهای مردمی چون خود را ، برنامهٔ زنده‌گی ، قرار دهد ، ناگزیر در مسیر کنونی خواهد افتاد و بسر منزل فنا ونا بودی کشانیده خواهد شد .

(سید قطب شهید)

دیرین را غرش رعد آسای طیاره ها ، صفیر گلوله ها شیپور راکتها و انسانهای در خون تپیده برگذار میکنند ..... این فقط نصیب مردم ستمدیده و رنجدیده و مستضعف افغانستان است نه بهرهٔ کلی اسطورهٔ بهار که برهم میهنان عزیز ما واقعاً اسطوره‌و اسطوره بی.... در آن د یاران نه دیگر بهار است‌و نه هنگامه آراییهای آن ، بلبل سخنگوی بوستان‌آشیانه اش را خاکستر دیده و عزم سفر بهٔ دیاران غریب نموده . سخن از گل و سبزه و طراوت و جشن بهاران نیست . همه جا آتش میبارد . . . . و فرش زمین را خون مخملین شهید رونقی دیگری داده است ،

بلی! رونقی دیگری . . . خوانندهٔ ارجمند میداند که ملت مستضعف ما قبل از فاجعهٔ ننگین ثور۱۳۵۷ نیز، از بهار جز انعقاد جلسه های فرمایشی ، مشاعره های شاعران مداح و کاذب ، کانفرانسها و انشاء نگاری های نویسنده‌گان طفیلی و مزدور ، شنیدن «میله های تپه پغمان !! » «کاریز میر !!» «گل غندی !!» و روز «جندهٔ سخی‌جان» که در اکثر این میله‌های بی محتوی‌عربده زایان بی سرو پا ، عیاشان بی بند و بار خدا ناترسان فاسق و فاجر و کافر و مترفین خون آشام با دار و دسته دو دمان یحیی شرکت میداشتند و بنام سپاسگذاری از قدوم بهار به اعمالی دست میزدندکه حیوان از آن ننگ دارد- چیزی نمیدانستند ونه بهره یی از آن میگرفتند - در طول [illegible] قرن‌چرخ تاریخ ، به زحمت بسیار آنها را از کوخهای سنگی به کاشانه های چوبی و گلی سرا زیر کرد و بجز بخورنمیر از زنده‌گی تعبیری نداشتند . . اما همینکه استبداد ها متراکم شدندو لبریز و از عصارهٔ تلخ‌آنها صدور و نصب و تجاوز و کشتا جمعی جلاد کمونیزم آغاز یافت - ملت بیدار شد - دست به سلاح برد و بفرموده خداوند (ج) : «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا مابانفسهم» به قیمت جان خود لبیک گفت . از هرسو وهمه جانام بزرگداشت‌الله «ج» بالاگرفت و نشانه پذیرش بنده‌گی خدا «ج» ورد همه بنده گیها ، «الله‌اکبر»کنان برتبار استکبار تاختن گرفت . .

این ملت همیشه مجاهد و در سنگر به جان‌ودل درک کردکه بهار ما را در مجموع طاغوت به خزان مبدل کرده است و همین کلاغان لاشخور اند که از دست ناکرده های شان نه بهار رامیشناسیم و نه خزان را . زنده‌گی ما همه و همه یکنواخت است و زیر شلاق ستم پیشه‌گان و جباران عصر سپری می شود و جزبخورنمیر چیزی راهم ، نمیدانیم . . . . چیزیکه بما بهار میآراید «رونق خون شهید» است . . . باکی نداریم که شهید شویم ، بیوه مانیم ، یتیم شویم ، بی‌خانه شویم ، هجرت‌کنیم ، مشقتهای‌طاقت فرسارا تحمل کینم . مطلب ما تجدد و بهار همیشه خرم «اسلام عزیزه است‌که مهر درخشان آن در این نزدیکیها از شفق خون آلود کشور ما طلوع خواهد کرد و به افغانستان چه ؛ که به جهان رونقی خواهد بخشید . (انشاء الله)

(به امید آن روز)

هدف اسلام ان است که بت ها و خدایان ساختگی را سرنگون کند ، مردم را از زیر یوغ قدرتهای پوشالی نجات بخشدوانان را فرمانبر یک اراده ویک قدرت ، اراده و قدرت پروردگار ، سازد .

(سید قطب شهید)

فدا محمد «فایض»

اتّحاد عامل اساسی تعیین سرنوشت ما

ما یکبار دیگر برادران متعهد خویش را به تعهدات شان متوجه میسازیم :

روسها از دیر زمان به اینطرف تلاش داشتند تا کمونیزم را در افغانستان حاکم سازند . آنان برای نیل به این هدف یک عده اشخاص بی شخصیت را که حس اسلام دوستی و وطن دوستی آنها ذبح شده بود ، در مقابل یک مشت پول استخدام کردند .

استعمار سرخ باوجود تلاشهای پیگیرو مداوم آنچنان که میخواست نتیجه بدست نیاورد ، چنانچه تره کی بعد از بقدرت رسیدن کمونستها آمار مجموعی خلق و پرچم را پنجاه هزار نفر وا نمو کرد . واضح است که این رقم خالی از مبالغه نبود پس برای روسها غیر ممکن بود تا نظر فاسد مارکسیزم ، لینیزم را بر مردم آزاده و مؤمن افغانستان بقبولانند و از سوی دیگر روز بروز تحریک اسلامی درکشور محبوب ما راه نضج می پیمود . این امر روسها را سخت مشوش ساخت زیرا آنها میدانستند قریب است اسلام در افغانستان حاکم شود که با به میان آمدن نظام اسلامی در افغانستان نه تنها دوستی افغانستان با سوسیال امپریالیزم خاتمه خواهد یافت ، بلکه یقینی بود که شور و جذبهٔ اسلامی و آزادی خواهی به سرزمین آسیای مرکزی که اکنون تحت یوغ استعمار سرخ است ، نیز سرایت میکند .

یکی از عوامل اساسی و مهمی که روسها را وا داشت تا با قبول طعن و لعن جهانی و بکار بستن صد ها نوع جنایت ، بر افغانستان تجاوز نظامی نماید ، همین بود .

همینکه روسها تجاوز نظامی شانرا آغاز کردند چهرهٔ کثیف روسها و جیره خواران شان به ملت ما خوبتر هویداشد یعنی کمونیزم را در چهرهٔ اصلی و بی نقابش مشاهده کردند . دیدند که کمونیزم واقعاً مسلک آدم کشی و جنایت و فساد است بناءً همهٔ ملت به یک صدا و بمنظور تحقق یک ارمان (حاکمیت اسلام) قیام کردند . قهرمانیها و قربانیهای ملت ما باب نوینی در تاریخ کشور ما باز کرد نه تنها در تاریخ کشور ما بلکه در تاریخ تمام جهان . ملتهایی که از سالها بدینطرف زیر بار شکنجه و اختناق روسها بسر میبردند و در خود یارای آنرا نمیدیدند تا در مقابل مظالم روس آهی بکشند ، نیز جرأت یافتند تا در مقابل بیداد های روس صدای آزادی بلند کنند و درین راه مبارزات شانرا سرعت بخشند . قیام حماسه آفرین ما روسهای سفاک را مورد نفرین همه جهان قرار داد . از تجاوز نظامی روسها بر افغانستان تا بحال هیچ کنفرانسی اعم از کنفرانسهای ممالک اسلامی ، غیر منسلک و .... را سراغ نخواهید یافت که اعمال وحشیانهٔ روسها در آن تقبیح نشده باشد . برای اهمیت و ارزش قیام ما همینقدربس که امروز مسالهٔ افغانستان در رأس مسایل بین المللی قرارگرفته است حتیٰ در کنفرانسهای

تحدید سلاحهای زروی نیز مسئالهٔ افغانستان سرخط است امروز ۱۱۹ کشور وحشت روسها را مورد نکوهش قرار داده .ولی باوجود این همه پشتیبانیهای که جهانیان از ملت مجاهد افغانستان بعمل آورده می بینیم باز هم سرنوشت ملت ما منوط و مربوط رحم و تأیید و نصرت خداوند و قربانیهای ملت مؤمن ماست زیرا میبینیم از آغاز تهاجم روسها بر خاک ما هیچ کشوری و هیچ سازمانی عملاً با ما دست یاری نداده است . تنها ملت رنجور و ناتوان ماست که در سنگر های داغ جهاد و قربانی برضد روسهای تجاوز گر میجنگند . سنگر های قربانی تنها بخون ملت ما سرخ است این همه ممالکی که در کنفرانسهای بین المللی وحشت روسها را تقبیح میکنند عملاً میبینیم که با روسها همچو سابق روابط سیاسی ، اقتصادی تجارتی و . . . دارند . حتی ممالک اسلامی که ما از آنها توقعی زیادی داشتیم که شاید از داعیهٔ ما پشتیبانی خواهند کرد نیز با ما دست یاری ندادند ما از قزافی ، حافظ الاسد و صدام حسین چه توقع خواهیم داشت آنها که خود بردهٔ روسها اند چگونه از داعیهٔ ما پشتیبانی خواهند کرد آن هم در برابر بادار شان .

پس نتیجه این است که تنها جهاد ماست که اگر مطابق اصول و ارشادات اسلام پیش رود ما را به فضل خداوند از چنگ دژخیمان مسکو رهائی خواهد بخشید .

قدم اولی پیروزی جهاد ما توحید صفوف جهادی و تزکیهٔ صفوف ما از عناصر مزدور و بیگانه است . تا وقتیکه صفوف ما بنیان مرصوصی در برابر مکاید وحیل دشمن تشکیل ندهند نمیتوان امید پیروزی داشت بقول شاعر :

آبادی بتخانه زویرانی ماست
جمعیت کفر از پریشانی ماست

اگر صفوف مامتشتت و دربین خود مصروف باشند یقین باید داشت که نتیجهٔ این همه قربانیهای ما هدر است .

حال که بعد از تلاشهای زیاده اتحاد بمیان آمده نباید گذاشت این صف واحد پراگنده شود . اتحاد امر خداوندی است و پیروزی ما در اتحاد مضمر است . تاریخ اسلام برای ما سر مشق است می بینیم که پیروزی لشکر خداوند همواره در اتحاد و پیروی‌از دساتیر والای اسلام است . ما می‌پذیریم که مشکلات و نواقص موجود است ولی دو رفع مشکلات و نواقص باید کوشید نه اینکه مشکلات باعث پراگندگی ماگردد ما اصولی‌داریم‌اتحاد بایدروی اصول استوار باشد . هرگاه اصول رعایت گردد دیگر هیچگونه مشکلی وجود ندارد تا سد راه ما گردد .

بناءً ما یکبار دیگر برادران آگاه و خبیر و دور اندیش مان را به تعهدات و مسؤولیتهای شان متوجه میسازیم. باید آینده ملت ستمدیدهٔ خود را که همه در یک کشتی بسوی ساحل نجات در حرکتیم در نظر بگیرند ورنه اگر ملت ما در نتیجهٔ اهمال‌ما‌به هر سرنوشت بدی د چار میشود همهٔ ما در مسؤلیت سهیم هستیم و آنگاه نمیتوان خود را تبرئه کرد .

ومن الله التوفیق

جوانان با شهامت مادر پاسداری از سنگرهای اسلام هرلحظه آماده قربانی میباشند .

PROPERTY OF ACKU

بسم الله الرحمن الرحیم

د عالی شوری د ١٢ نمبر فیصلی متن

٧/٢/١٤٠٥ – ٧/١/٦٤

٢٧ مارچ ١٩٨٥

مونږ د افغانستان د مجاهدینو د اسلامی اتحاد د عالی شوری غړی

د افغانستان د روان جهاد د لا چټکتیا او موفقیت ، او د هیواد د ټولو اسلامی تنظیمونو د یووالی په خاطر لاندینی مواد تصویبوو :

١- د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد هغه اساس دی چه د خدای په کور کښی د خدای په کلام باندی تعهد شویدی ، په دی هکله بدلون د منلو وړ ندی .

٢- د جهاد د مشرانو د لیکنو او د شوری د فیصلو له مخی ټول غړی تنظیمونه په همدی حلقه کښی سره یو او متصل دی . بیا راګرځیدل کول ئی لوی ګناه بولو ، او د روان جهاد په ضرر ئی ګڼو .

٣- هر هغه فیصله چی د افغانستان د جهاد او مصالحو په خلاف وی مردود او نه منل کیدونکی ده .

٤- هره هغه فیصله چه د اتحاد د عالی شوری له خوا سرته نوی رسیدلی ، یا ئی د شوری تائید نوی ترلاسه کړی غیر قابل قبول ده . او مسئولیت به ئی د هغه چا په غاړه وی چه دا ډول فیصلی عملی کوی او یا ئی .

٥- د ټولو اسلامی هیوادونو په تیره بیا د پاکستان مسلمان او ورور ملت څخه چه زمونږ د عقیدی ملګری او زمونږ په درد دردمند دی هیله مند یو چه زمونږ ترڅنګ ودریږی ، او زمونږ غوښتنو ته مثبت ځواب ورائی !

ACKU

تا اکنون روس نتوانسته شوکت از دست رفتهٔ مسلمانان (آسیای میانه) را از ذهن شان دور نماید .

بعد از سال ۱۹۸۳ ، اینطور احساس میشود که مسلمانان (آسیای میانه) به فعالیت های خود شدت بخشیده اند .

متن مصاحبهٔ پروفیسر ماری بروگزو که با خبر نگار پاکستانی شاغلی عبدالرؤف صورت گرفته و در جنگ جمعه میگزین ۱۱ جنوری ۱۹۸۵ نشر شده است .

ترجمهٔ نثار احمد نوری

ماری بروگز و دختر الیگز اندر نیبیگسن پروفیسر مشهور فرانسوی می باشد که متخصص مستند تحریک مسلمانان در آسیای میانه تصور میشود درینموضوع کتابهای زیادی از نامبرده انتشار یافته ماری نیز مانند پدرش به فعالیتهای تحریکی مسلمانان علاقه دارد . او در آسیای میانه دربارهٔ فعالیت های تحریکی مسلمانان تخصص حاصل نمود و بصفت معاون پدرخود کار میکرد .

حالا در لندن بحیث معاون مدیریت جریدهٔ (سوت ایشین سندیز) است . او درپو هنتون ها و ادارات مختلف دربارهٔ تحریک مسلمانان بیانیه هایی ایراد نموده است .

به افغانستان رفته . و اکثراً به سفرهای ایران و ترکیه می پردازد. اوسه سال در روسیه مقیم بوده و در دوران اقامت خود دربارهٔ نظام روسی و دربارهٔ مناطق اکثریت باشندگان مسلمان در روسیه تحقیقات نموده ور اپوری انتشار داده است رابطه مستقل او باژورنالیستانی است که به روسیه رفت و آمد دارند . دربارهٔ گروهای مختلف مجاهدین افغانستان نیز اطلاعاتی جمع آوری نموده است . پنج سال مکمل از تجاوز روسیه بر افغانستان می گذرد درین موقع ما باوی یک مصاحبهٔ خصوصی نمودیم که اینک خدمت شما تقدیم است : مصاحبه کننده عبدالروف .

سوال : تجاوز روسیه بر افغانستان در اوضاع سیاسی جهان تغییر بزرگی پدید آورد که ازآن سؤالات زیادی نیز ایجاد شده ولی من ازشما سوال آسانی را می پر سم. آخرچه ضرورت پیش آمد که روسیه به افغانستان تجاوز نماید ؟

جواب : این سوالی است که به شمول افغانها اکثریت مردم تاحال دربارهٔ آن مباحثه دارند و دربارهٔ آن دلایل مختلف ارائه میدهند دلایلی که بعض اوقات بحد کافی ضدیکدیگراند . بعقیدهٔ من تجاوز روسیه بر افغانستان تنها به یک دلیل نبوداگر ما دربارهٔ اوضاع این خطه دقیق شویم برای ما معلوم نخواهدشد که

بعد از انقلاب (!) رژیم مارکسیست حفیظ‌الله امین در افغانستان حاکم بود برای روسها نظام کمونستی بهترین نظام برای انسانهاست . آنها هرگز آماده نیستند قبول کنند که حکومتیکه بر اساس نظام مورد نظر آنها رویکار باشد ناکام شود . لیکن در افغانستان آثار این ناکامی دیده شد و آنها فکر کردند که اگر اینطور بذهن مردم می آید که حکومت رومانیه نیز با شکست رو بروی شود حکومت پولیند هم ، حتی خود روس نیز با مشکلات مواجه می شود و اینرا شما میدانید که اگر روس بر افغانستان تجاوز نمی کرد حکومت حفیظ‌الله امین خاتمه یافته بود . پس طوریکه شما میدانید به قول مردم روسیه تغییر اوضاع در ایران برای کرملین خوشایند نبود حتی تا حدیکه می گویند روسها گمان می کردند مبادا امریکا عساکر خود را در ایران پیاده کند . آنها فکر کردند که باید ، به افغانستان تجاوز نمایند . پس این شده میتواند که از تشویشی که از اوضاع ایران برای روسها پیدا شده بود برای حل آن این ترکیب را کشیده باشند . تا جاییکه مربوط به پروگرام جهانی آنهاست به عقیدهٔ من مقصد اساسی آنها از تجاوز به افغانستان این نبود .

آنها گمان کرده بودند که افغانستان برای آنها لقمهٔ قابل هضم است و درین اوضاع فکرمی کردند که شاید از طرف جهان اسلام و ممالک اروپائی عکس العمل شدیدی برنخواهد خاست . آنها بعقیدهٔ خود اوضاع را دقیقاً مطالعه کرده بودند . پس باید آنها حکومت کمونستی ، افغانستان را نیر نگهمیداشتند و یا شاید غیر ازین وجوهات دیگری نیز بوده باشد .

سوال : متصل به افغانستان در اکثر مناطقیکه تحت اثر روس است مسلمانانی زندگی دارند که بطور عموم به سلسله های تصوف وابسته اند که مردم افغانستان نیز بدان وابسته اند بطور خاص سلسلهٔ نقشبندیه آیابین مردم ایندو مناطق همبستگی وجود دارد ؟ آیا این تجاوز روس (بر افغانستان) بالای مسلمانان روسیه کدام تأثیر انداخته است ؟

جواب : این سوال بسیار جالب است و طبعاً مطابق ذوق و مسلک من است . لهذا جواب دادن به این سوال را من بطور مفصل بهتر میدانم . مسلمانان آسیای میانه مدتهاست که از توذیب خویش جدا مانده زندگی می نمایند . و آنها این موضوع را به شدت احساس می کنند که بالای آنها قیوداتی بی اندازه عاید گردیده تا حد امکان کوشش شده که آنها از تهذیب و تمدن اسلامی جدا گردند . در تبدیلی لسان شان فعالیتها صورت‌گرفته . آنها از خواندن اشعار خود شان منع گردیده اند . به نسل جدید و جوانان شان دایماً گفته می شود که هرآن چیزیکه امروز آنها دارند فقط از برکت کمونیزم میسر است . ثقافت و تمدن شان ضعیف بوده از آن جهت در مقابل کمونیزم روسی به شکست مواجه شده اند .

لیکن مسلمانان این راهم میدانندکه چندی قبل بخارا ، سمر قند تاشکند مراکز بزرگ تمدن و ثقافت بودکه درآن زمان روسها مانند جانوران زندگی داشتند. آنها این را هم‌بیاد دارند که چندی قبل در مناطقی که اکنون تحت تصرف روسهاست مسلمانان حکومت‌می کردند تا کنون با وجود تمام پر و پاگند های خود روس نتوانسته شوکت از دست رفتهٔ مسلمانان را از ذهن شان دور نماید . جهت بیاد داشتن این موضوع برای مسلمانان موضوعاتی زیادی دخیل است . در آسیای میانه مردمانی زندگی دارند که عمر شان از (۱۲۰) نیز بالاتر است و تمام واقعاتی را بیاد دارند که موجب زوال (سقوط) مسلمانان گردیده بود .

و طوریکه شمامیدانید درمیان مناطق مسلمان نشین روس تاحال رسم و رواج قبیلوی شان جریان دارد وگفتنی های بزرگان شان سینه به سینه به نسل جدید انتقال می یابد . در ۱۹۸۳م از مسلمانانیکه از مناطق مختلف روس دیدن نموده آمده بودند . برایم گفتند که از باشندگان مسلمان تاجکستان برای ماگفتند که :

فعالیت های مجاهدین مسلمان افغانستان مشعل آرزو های ماست، و هم چنان از وقتکیه این جدوجهد در جریان است در مناطق مسلمان نشین فعالیت (نشأت ثانیه) سرعت یافته است. و شما این راهم میدانید که در ابتدای تجاوز روس بر افغانستان عساکر مسلمان نیز شامل دسته های عساکر روسی بودند لیکن بقول مطبوعات خود روس نتیجه این شدکه در اطوار و کردار این عساکر تغیراتی زیادی رخ داده آنها دویده دویده ببازار های افغانستان رفته قرآن مجید ، کتابهای فارسی ، کتابهای مولانای رومی(رح) حافظ(رح) و سعدی(رح) خریداری کردند . اکثر عساکر مسلمان فارسی حرف می زنند و میل و ملاقات شان بامردم افغانستان صورت گرفت . با در نظر داشت این وضع عساکر مسلمان دوباره بروسیه عودت داده شدند . لیکن شواهدی برای این سخن موجود است که این عساکر بسیار چیز های برداشتندکه بنزد روسها اشیای پروپاگند مخفی است . و همچنان ، بسیاری از طلاب افغانستان جهت تحصیل به پوهنتونهای روسیه می آیند که همهٔ آنها کمونست نیستند و ارتباط آنها با مسلمانان نیز باعث تبادلهٔ افکار آنها میشود و تاحدی هم ثبوت موجود است که بعض اوقات همرای این اشخاص اعلامیه های مجاهدین نیز برده میشود .

سوال : روسها جاییکه اکثریت مناطق مسلمان نشین را تصرف کردند . مناطقی چون پولیند و هنگری که عیسوی اند نیز زیر نفوذ مارکسیستها است . حالا در هنگری پولیند وغیره از اثر نفوذ روسها عیسویت محو شده و تهذیب و تمدن این مناطق بلکه تابع نظریه مارکسیست گردید .

سوال : آخر آن چه چیز بودکه تمدن و تهذیب مسلمانان را باوجود اثر روس محفوظ نگهداشت ؟

جواب : بنظر من بزرگترین سبب آن کارنامه های بزرگ صوفیان مسلمان است . صوفی بطور طبعی بسیار مسلمان راسخ العقیده است . از فعالیتهای زیر زمینی آنها در هیچ دورانی (بضد ظلم و استبداد و زور) جلوگیری شده نتوانسته است .

من برای شمایک سخن جالب بگویم . یک ورقهٔ تحریری ای که شست سال قبل از امروز نوشته شده که را پوریک افسر اعلای پولیس در مناطق اکثریت مسلمان نشین بود که درآن او به آمرین مافوق خود نوشته بود که : مادرین علاقه هرگونه عناصر ضد کمونیست را محو نمردیم و اکنون هیچگونه جنبش درین مناطق دیده نمیشود (موجودنیست) .

بعداً از ده سال قبل تحریر دیگر را دیدم که آن هم ازهمان مناطق را پوریک افسرK.G.B.بود . که نوشته است حالا مادر مناطق اکثریت مسلمان نشین در محو هرگونه فعالیتهای ضد کمونستی بطور مکمل کامیاب شده ایم . باوجود این را پورها این سخن بطور یقینی گفته می شود که صوفیان به احواز الحا در مناطق مسلمان نشین تشخص خود را برقرار نگهداشته اند . من یکموضوع را برایت واضح نموده می آیم . کوشش ما این است که زیاده تر منحصر به را دیو ، اخبار ، رسایل و دگر راپور های خود روس بوده باشیم . چراکه معلومات حاصل کردن برای ما از ذرائع دیگر مواقع بسیار کم می باشد پس توسط همین اخبار روسی برای ما معلوم شد که در منطقهٔ تاجکستان یک مطبعه را ضبط کرده اند

که بعض اشخاص بطور مشخص آثار مولانای رومی (رح) را چاپ می کردند . از اثر تمام این سخنان پروپاگند روسها ترتیب می شود . در اخبار و را دیوی روسها اکثراً بیاناتی یافته می شود که فعالیت های مسلمانان افغانستان از نوع فعالیتهای معمولی است و مسلمانان باید این را مدنظر داشته باشند که ما همیشه آنها را شکست دا ده ایم حالاهم آنا نرا شکست میدهیم .

اخباراتی نیز دریافت میشود که گفته شده : در آسیای میانه فعالیتهای نیشنلیزم و ضد روسی در جریان است . و درین ضمن مسلمانان را مجرم قرار می دهند . و بزرگترین الزام آنها دهشت گردی مذهبی (تعصب) است . دوسه سال قبل درین نواحی یکی ازسر کردگان روسی کشته شد به اتهام کشته شدن آن چندین نفراز مسلمان بازداشت شدند . و چند نفرآن ها به اعدام محکوم شدند . پس گفته شده میتواند که در مناطق اکثریت مسلمان نشین تحریکات شدید آزادی خواهی موجود است . در روسیه به این کار توجه خاصی مبذول است که روسها باهم ارتباط وسیع داشته باشند تاکه حرکت ترقی روسیه را سرعت داده بتوانند .

از طرف دیگر بعد از ۱۹۸۳م اینطور احساس میشود که مسلمانان به فعالیتهای خود شدت بخشیده اند. بعقیدهٔ من بعد ازامام شامل(رح) حالاامام خمینی به مسلمانان (قوت) تازهٔ دمیده است . آنها فکر می کنند که مسلمانان ایرانی در شکست دادن قدرت بزرگ چون امریکا موفق می شوند پس ماهم در بیرون راندن روسها از مناطق خویش کامیاب می شویم .

سوال : این را بگوئید که در صورتیکه برای تعلیم اسلام و تهذیب اسلامی در روسیه معلمین حکومتی استخدام می شوند . پس مردمان را بوجود صوفیان چه ضرورت پیش می آمد اگر مسلمانان در جریان پیکارو فعالیت هستند پس طریقهٔ کار آنها چطور است ؟ باوجود قیودات شدید روسها در متحد نمودن مردم چگونه کامیاب می شوند دگر اینکه در روسیه چند مکتب صوفیان است . در طریق عمل آنها چه فرقهاست دربین آنها رابطهٔ موجوداست یا همچنان دربین آنها اختلافات موجود است مثلیکه در دیگر مناطق مسلمانان بین فرقه ها موجود است .

جواب : اول من برای شما دربارهٔ اسلام دولتی سخن میگویم . در ۱۹۴۵م بین مفتی سیولوف وستالین یک تعهد شده بوده که درآن فیصله کرده بودند که برای مسلمانان اجازهٔ قیام پنجصد مسجد داده شود این تعداد برای پنج کرور (۵۰ ملیون) مسلمان بود که نسبت به قبل از انقلاب ۱۹۱۷م در مقابل ۲۵۰۰۰ هزار مسجد بی نهایت کم بود . هم چنان به دو مدرسه اجازه داده شدکه مسلمانان دران تحصیلات عالی خوانده میتوانستند از آنجمله یک مدرسه در بخارا بود که ازسی الی پنجاه شاگرد گنجائش داشت . درین مدارس و مساجد قیودات سختی علیه تبلیغ اسلام وضع شده بود .در مساجد هم صرف در خطبهٔ جمعه سخنرانی دربارهٔ اسلام اجازه داده شده بود و هر خطبه هم بعد از منظوری مقامات دولت خوانده شده میتوانست . این وسایل حکومتی برای ضروریات بی اندازهٔ مسلمانان کا فی نبود از انرو برای مسلمانان ضرورت تنظیم های غیر دولتی پیش آمد .

یک سخن دگر هم ضروری است ، راویت طبعاً بین مسلمانان سینه به سینه نقل شده به پیش میرود . وچنانچه قبلاً هم گفتم که در مناطق مسلمان نشین بزرگسالانی موجود بودند که از فعالیتهای امام شامل (رح)گرفته تا فعالیتهای امروزی را دیده بودند واز تهذیب و روایت اسلامی بطور

کامل واقف بودند . پس طریقهٔ بزرگ صوفیه که مجمع آن‌آسیای میانه‌بود آنها هم‌خود را از تباه شدن نگهداشته اند بلکه تاحدی گفته شده میتواند که حتی آنها را اگر به نقاط سایبریا هم تبعید کردند آنها در آنجا نیز تبلیغات اسلامی خویش را باشد ومد زیاده تر نمودند تا جاییکه به سلسلهٔ صوفیه تعلق دارد از همه اولتر باید از طریقهٔ نقشبندیه ذکر گردد . نقشبندی ها در تمام آسیای میانه تقریباً منتشر شده اند .

مطابق تحقیقات مادر قرن هشتم این سلسلهٔ قبل از همه در مناطق اکسوس معرفی شد . که از آنجا به تمام آسیای میانه انتشار یافت . معتقدین آن بتعداد زیاده در افغانستان هندوستان ، پاکستان نیز موجود می شد و به نحوی از انجا بین آنها رابطهٔ روحانی موجود است . در آسیای میانه سلسلهٔ نقشبندیه بخاطر امام شامل (رح) مقبولیت زیاد دارد . چرا که امام‌شامل از جملهٔ قهرمانان ملی شمرده میشود . پس این جهاد و سعی مسلسل نقشبندیان و بر رسی عالمانه شان و شدت پابندی آنها به احکام شریعت درمیان مردم آنها رابدی اندازه قابل قبول گردانیده است .

سلسلهٔ دوم قادریه است این طایفه (نیز) در مناطق آکسوس هستند در ۱۸۸۳م این سلسله راکنتا حاجی ، معرفی نمود لیکن بعداز وفات آن . بطل حاجی ، بهمت حاجی ، میرزا حاجی سلسله های خود را قایم کردند فرق روحانی نی بلکه شدت پابندی به احکام شریعت و یا استواری است . قادریه برعکس نقشبندیه ذکر شان را جلی یعنی آواز بلند ادا می نمایند .

در ۱۹۰۰م ازین سلسله شاخهٔ دگری بروز کرد لیکن آن محدود به مناطق‌قزاقستان ماند . درین این گروه ها هیچگونه اختلاف روحانی نیست لیکن بعضی از آنها در بر پاداشتن احکام شریعت فوق‌العاده سخت گیر می باشند ولی وضع کنونی طوری حکم می نماید که با تغییر اوضاع در وضع خود نیز تغییراتی بنمایند بعد از نقشبندی‌ها و قادری‌ها فرقهٔ یساویه است که بزرگ آنها احمدیساوی (رح) بود . این مردم درمناطق ترکستان قزاقستان و فرغانه سکونت دارند .

از معتقدین حضرت نجم‌الدین کبری ، کبراوی هستند . لیکن اکثر آنها حالا نقشبندی شده اند و متباق نیز مانند نقشبندیان ذکر می نمایند .

قلندریه نیز بتعداد کافی موجود است .

خلاصه اینکه‌تمام این سلسله ها بحدکافی یکسان مقبولیت دارند .

اگرچه نقشبندیان قایل بذکر خفی هستند مگر نظر بوضع وقت و حالات این طور احساس می شود که آنها ذکر جلی را نیز اجازه میدهند .

باشندگان آسیای میانه بسیار خوب فارسی‌میدانند کلام مولانای رومی (رح) و حافظ (رح) را زبانی یاد دارند و از حفظ ، و این کلام را بصورت نغمهٔ هامی خوانند و کمپوز ، این نغمه‌ها به اندازه دلکش‌است که انسان در راه رفته متوقف شده به‌آن‌گوش‌میدهند. بنابقول وسایل‌روسی‌این‌یک چیز بسیار خطرناک است از آنروکه میل‌خود آنها به شنیدن‌آن کشانید میشود.

تاحال این مردمان لباس و (عنعنات) خود را محفوظ داشته اند . و «آنهارا اکثراً بنمایش میگذارند» آنها این سخن را احساس می کنند که زنده‌نگهداشتن اینها تاچه اندازه به آنها مددگار ثابت میشود . در خود روس (رسم و رواج) ارو پائی آنقدر خسته کن است که در مقابل آن (عنعنات) مسلمانان خیلی جالب و جاندار است .

بقیه در صفحه (۷۱)

کدام عوامل میتواند باعث انتقال پایتخت از کابل به مزارشریف شود

محمد معروف لبیب

پیش ازینکه به موضوع اصلی مورد بحث نظر اجمالی بیفگنیم لازم بیاد آوری است که نکاتی چند پیرامون سیاست اصلی سوسیال امپریالیزم جهان خوار روسیه و دست درازی هایی که دو اوقات مختلف بکشور ما کرده نگاشته شود ، تاخیانات های این ابر قدرت شیطانی قرن برملا شده و چهرهٔ اصلی و کثیف آن برهمگان معلوم گردد .

سوسیال امپریالزم روسیه سالها قبل آرزوی اشغال خاک اسلامی افغانهارا در سر داشت و برای نیل باین نیت پلیدی از طریق دستگاه جهنمی جاسوس خویش بنام (کا ، جی ، بی) وبوهمدستی یکعده از شخاص خود فروخته که هیچگاه احساس وطن خواهی و مردم دوستی درایشان وجود نداشت تطمیع نموده و برای پیشبرد امیال شوم شان توانستند در صفوف مردم ، بویژه برذهنیت جوانان که اماده جذب چنین مسایل بودند اثر گذارند و این فروخته شده گان بتوانند باراهی که اختیار نموده بودند تعدادی دیگری را نیز منحرف سازند وبه ساز باداران روسی خویش آنها رابه پایکوبی و ادارند و بخط فکری خود در حرکت اندازند چنانچه همینطور هم شد ، و این تعداد لادین و مرتد نام وجلال و اصالت اسلامی مردم افغانستان رابصورت قطع از نظر انداختند ولی درپهلوی اینها بودند پاک طینتان و نیک سرشتانیکه هیچگاه به نیرنگهای آنها فریب نخوردند ، تا آخرین رمق در برابر نیات شوم الحاد پافشاری نمودند وثبات خویش را نگهداشته و حتی در راه مبارزهٔ اسلامی تمام هست و بود خویش حتی بشمول جانهای شرین شان را قربان کردند ولی تسلیم ملحدین و مرتد هانشدند . چنانچه در رژیم مرتد دیده میشود که به چه تعداد جوانان مسلمان و علمای دینی ما بنا بر دستور باداران روسی ان به زندان انداخته شد تعداد کثیری هدفگلو له های مرگبار قرار گرفتند و زنده گانی خویش را بخاطر عقیدهٔ اسلامی و راه حقیقت و راستی نثار کردند .

بهر صورت روسها دست مداخله خودرا از طریق اغاز نمودند و باین کار توجه بسی جدی داشتند و برای رسیدن به اغراض شوم شان مسایل زیاد رانشر و پخش نموده باختیار دیگران گذاشتند تا توانسته باشند ازین طریق اذهان کوتاه فکران را که دید وسیع نداشتند ، بخود جلب نمایند که متاسفانه این نیرنگ شان تا اندازهٔ مؤثر افتاد و یکتعداد از جوانان سطحی نظر ، پیرامون سفسطه ایشان که باصطلاح جامعه ارام و مرفه (کمونیزم را) باشد گرد آمدند و بآن تسلیم شدند و انهارا در گرو خود گرفتند. روسها چنین می انگاشتند که ممکن

طوریکه دول اروپا پی ، چون پولند و چکوسلواکیا وغیره را زود در پنجه اشغال خویش آوردند این خطهٔ باستانی و سرزمین شیران را نیز در ظرف مدت کمی تحت امارت خواهند اورد ، ولی بی خبر ازینکه چنگیز و اسکندر و لارنس در قرن اخیر انگلسیها تاب نبرد ایشان را اورده نتوانستند وهمه در برابر آن بزانو در آمدند ، پس چی رسد به «روس روسیه !» که بگفته خود شان جهت کمک و معاونت خواسته شده اند عجب مهمانی و عجب تسالدی که این گروه غیر مهذب و این خرسان قطبی و وحشیان خون اشام بانجام رسانیدند .

باتکا به نکات فوق که هرگز برای این موضوع عمده کافی نمی باشد ، دید واقعی روسها هویدا گردیده و چهرهٔ کثیف و اصلی آنها از عقب پرده های گلدار که در جریان ادوار گذشته خود را ورای ان مخفی نگهداشته بودند ظاهر و همه جهانیان ازان آگاهی تمام یافتند ، بعد ازین فریب همچو چرب زبانی های مزدورانه آنها را نخواهند خورد . چگونه مردم کشور ماکه تاریخ گذشته پرمجد و عظمت و شکوه و جلال دارند فریب خدعهٔ این فریبنده گان قرن را خواهد خورد ؟ پس حال به موضوع اصلی رجعت ، می نمایم تادیده شود که این عمل خرسهای قطبی و اجیران گوش بفرمان شان از کدام رهگذر میباشد علل عمدهٔ آن موضوع اقتصادی میباشد ، زیرا روسهای استعمار گر در گذشته باین فکر بودند ، چنانچه تاریخ شاهد است ، حملات روسها برممالکی که فعلا بحیث اقمار آن محسوب میشوند به علت موضوع اقتصاد بود، زیرا صنایع روسیه درحال ور شکستگی بود ورهبران جنایتکار آنها مجبور بودند جهت ، احیای آن از منابع خارجی کمک گیرندو چون تهیه مواد مصرفی ، بکار انداختن مواد خام و تبدیل ان مواد صنعتی از توانائی فابریکه های روس بیرون بود ، لذا دست تجاوز بسوی ممالک دراز نمود و بعد از تلفات فاحش به ممالک خورد و کوچک قبول غرامات جنگ را به آنها رواداشت ، و حتی از انتقال فابریکه های آنها صرف نظر نموده وهمانست که مواد زیاد را از انجا وارد و در پهلوی ان بعضی مواد را از طریق قرارداد های خودساخته غیر مفید بحال اوشان (ممالک کوچک) در انجا پخته مینمود و منفعت زیاد را خود بدست میاورد .

بدین منوال درین مورد میتوان گفت زمانیکه دولت افغانستان جهت پیاده کردن پلان اول انکشاف اقتصادی دست نیاز بسوی امریکا دراز نمود و از آنطرف دژخیمان فتنه گر کرملین روی آورد ، چون روسیه منتظر چنین فرصت بود لذا پاسخ مثبت شنید و چپا و لگران سرخ ضمن تعهد کمک های طویل المدت نظامی به افغانستان حتی قرضه صد میلیون دالری ننگین و شوم خویش را نیز عرضه نمود و همینست که ریشه های استثمار و بهره کشی و منفعت جوئی روسها که آرزوی دیرین شان بود مستحکم گردید صدهاتن از جواسیس شان بنامهای مختلف درلباسهای متنوع بکشور ماسرا زیر شدند واین جهانخوار حرفوی دد منش بمنظور زمینه سازی کامل وابستگی افغانستان طی مدت بیست و پنج سال اخیر باندازه (۲٫۲) ملیارد دالر کمک اقتصادی را برای مقاصد شوم خویش مستعمل شده و تمامی پروژه های که توسط این فرومایگان در کشور ماروی دست گرفته شده همه بدون کاستی ریشه استثماری داشته و به جهت توسعه طلبی وا هداف شوم و آزمندانه شان

بوده و هیچگاه به منظور فلاح و ترق پشرفت مردم رنجور و ملول ما نبوده است .

البته قابل یاد اوری میدانیم که این پروژه‌ها با در نظر داشت اهداف مستکبرانه و توسعه طلبانه روس در نقاط استراتژیکی مملکت مامتمرکز و اعمار گردید و هیچگونه ارتباطی با نیازمندیهای جامعه و کشور مانداشته و ندارد. و در پهلوی ان در اثر کاربر این پروژه‌ها مبالغ هنگفت و سر سام اور را ، نصیب مفت خواران و لاش خواران کرملین میسازد . و بدین وسیله ضربهٔ خیلی قوی بی به بنیهٔ اقتصادی کشور وارد و اقتصاد وطن ما را بخود وابسته ساخت و در پهلوی آن به پخش ونشر تبلیغات کمونستی شدت بخشید ، تا بتواند شرایط کامل استیلابر افغانستان فراهم گردد . دولت تجاوزگر روس میکوشید تاباروی دست گرفتن پروژه های غیرموثر و نمایشی ، زمینهٔ راهیابی تکنالوجی بی کفایت انعطاف ناپذیر و غیر موثر روس را در اقتصاد ملی کشور مساعد سازد و آزان استفادهٔ وسیع به نفع چپاولگران روس بعمل آید . و منابع سرشار مردم فقیر و محزون افغانستان در تأسیسات انگشت شمار غیر ضروری بکاربرده شد که منظور اصلی آن روسی ساختن کشور مسلمان مابود ، که از آنجمله میتوان ، ازین پروژه ها بر سبیل مثال نام گرفت :

(۱) پروژه ابیاری ننگر هار :

این پروژه که درسال ۱۳۳۹ مورد تطبیق قرار گرفت باگذشت بیشتر از ۲٤ سال هنوز هدف آن که عبارت از ابیاری (۲٦) هزار هکتار اراضی جدید و (٦) هزار هکتار اراضی سابقه میباشد بر آور ده نشده است . زیرا وضع خاک و ساختمان توپو گرافی ساحه تحت پروژه مساعد نبوده و دراثر ادامه چندین ساله این کار ثروت و دارایی ملی کشور مارا بیشرمانه ضایع ساخت و مانع ازان گردید تا در ساحات دیگر بصورت اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد .

امسال که (۲٤) سال از اغاز پروژه ننگرهار می گذرد بازهم سالانه درحدود دو صد ملیون افغانی درین پروژه بمصرف میرسد و تولیدات این پروژه در حدود (۹۰) ملیون افغانی میشود دست اول از حاصلات ، آن هم به روسیه تباه کار صادر میگردد .

(۲) پروژهٔ نفت و گز شبرغان :

این پروژه نیز مانند سایر پروژه های بدون عاید که در انحصار توسعه طلبان روس قراردارد و استثمار گران روس در اغاز کار

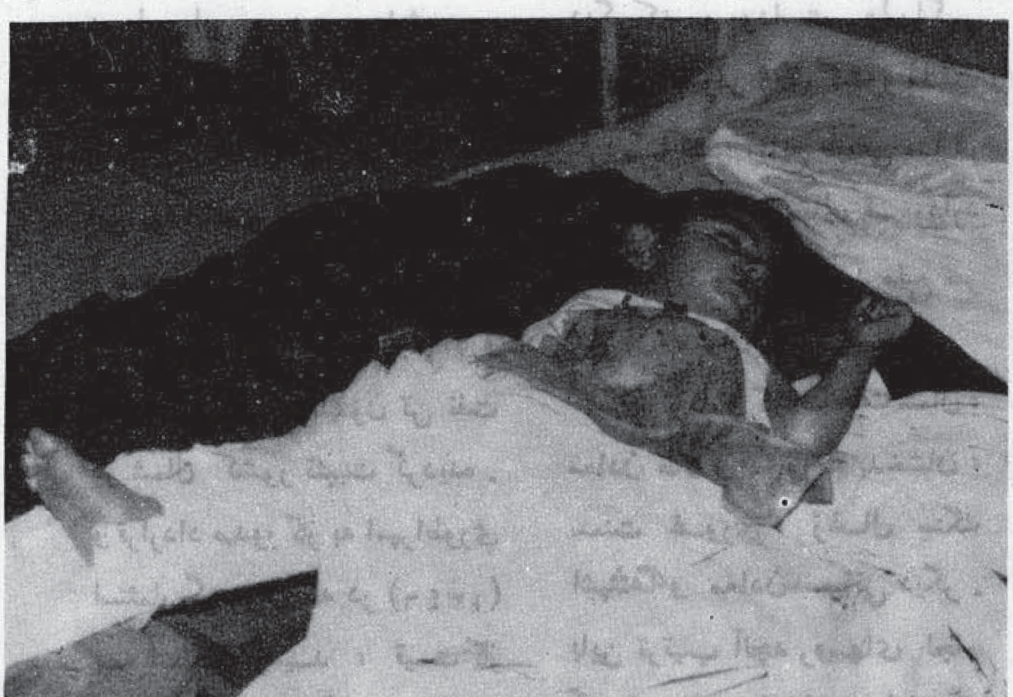

این طفل معصوم یکی از جملهٔ صدها طفلی است که قربانی امیال شوم کمونیزم وحشی و بی مهار روس شده اند .

باکنار زدن متخصصین و جیولو- جست های کشور ها و مؤسسات دیگر صلاحیت کار را در قبضهٔ خویش در اور دند و تفحص آنرا بصورت انحصاری بدست گرفتند و طبق دلخواه نتایج انرا اعلام و نیز خریدار طرف معامله قرار گرفتند و در مورداندازه نفت و گاز نیز گوئی کذب و تزویر را ربودند و در اغاز کار تفحصات (۵۳) ساحه اختصاص یافته بود که تا اکنون فقط در (۱۳) ساحه تحقیقات صورت گرفته در حالیکه بیش از (۱۹) ملیارد افغانی بشمول (۲۹۰) ملیون دالر کمک شوم روسیه استثمار گردرین بخش بمصرف رسیده است ، و مصرف دولت افغانستان در طی این مدت در اثر بی کفایتی پرسونل دور از علمیت روس بی اندازه گزاف و سرسام اور بوده است .

همچنان تا کنون باندازه (۱۳۰) ملیارد مترمکعب) گازو (۱۲) الی (۱۷) ملیون تن نفت در شمال کشور تثبیت گردیده . و قرارداد صدور گاز به امپراطوری استثمار گر روس که در (۱۳۴۶) به امضاء رسید ، قیمت گاز صادراتی کشور برای مدت (۱۸) سال به قیمت ثابت ر . دالرفی هزار مترمکعب یعنی (۱/۳) نرخ بین المللی تثبیت و جالب تراینکه دستگاه گازسنج نیز درخاک روس قراردارد افغانها از میزان و نظارت ان محروم و در مقابل مردم افغانستان یک مقدار اندک از گز مورد ضرورت خود را به پول گزاف از خارج وارد و مورد استفاده قرار میدهد ، اینست کمک و تساند . همچنان میتوان از جنایت های بزرگ دیگریکه بنیهٔ اقتصادی کشور را لطمهٔ زده وازپا انداخته اعمار شاه راه سالنگ میباشد که مقصد روسهاازا عمار ان صرف انتقال سریع و کم مصرفمواد خام تحت سلطهٔ شان و ایجاد تسهیلات در سوق و تعبیهٔ نیروهای نظامی در افغانستان میباشد همین طور پروژه های دیگر که موجوداست . ولی اگر به وضع جیولو ژیکی کشور ملتفت گردیم اکثر منابع طبیعی ما در قسمت صفحات شمالی قراردارد که طور نمونه از چند منبع سر شار آن میتوان نام گرفت :

منابع نفت و گاز صفحات شمال ، معادن طلا و لاجورد بدخشان ، سمنت غوری ، زغال سنگ اشپشته و معادن حیاتی دیگر . باین ترتیب آنچه روسهای لجام گسیخته از دیرزمان باینطرف در دل ، می پر و رانیده توانستند توسط کود تای ننگین ثور (۵۷) نایل آیند . و بعد آزان آنچه آرزو داشتندبه ان دست زدند و میدان را برای نیل به امیال شوم و تباه کن دیرینهٔ خود خالی و صرف جیره خوران گوش بفر مان وخود فروخته را در پیرامون خود جا داده و دیگران را از خود دور نگهداشتند تاراز های ایشانرا فاش نساخته باشند ، اما بی خبرازینکه درین خطهٔ باستانی قوی پنجه ها و رویین تنانی وجود دارد که آنها را با همان عظمت و قدرتی که دارند آرام نگذاشته وقت و نا وقت به فعالیت زیر شلیک گلوله های مرگ بار قرارداده و و دراثر این شهامت و دلیری خویش این خاینین دین خاک و مردم را مجبور به انتقال پایتخت از کابل به مزار سازد که این عامل ترس و خوف در قدم دوم قرار گیرد.

اما هیچگاه مردم آزاده ما مظالم و ستم های آنها رافراموش نخواهند کرد و بهر جا بروند قیام در برابر همه نهاد های شیطانی خدعه و فریب و قیام علیه همه زور گویها و تزویر را وظیفهٔ خود خواهند دانست وهیچگاه نخواهند گذاشت که

بقیه در صفحه (۷۴)

دکتور محمد طاهر صدیق

در افغانستان بخون خفته چه میگذرد؟

قتل عام مردم از روشهای وحشیانهٔ روسهای سفاک

تمام روشهای روسیهٔ کمونست در زمینهٔ برده سازی و اسارت ملل دیگر خصوصاً کشورهای کوچک همجوار به دو موضوع خلاصه میشود :

۱- فراهم ساختن زمینه برای دست درازی .

۲- درهم شکستن نیروی مقاومت در کشور های مورد نظر .

دورهٔ اول دست درازی روسها به کشور ما درست زمانی آغاز میابد که استقلال سیاسی افغانستان به بهای خونهای ریختهٔ جوانان ما در برابر نیرو های امپراطوری انگلیس در سال ۱۹۱۹م حاصل شد . ازین وقت که بلشو یکها تازه روی خرابه های استبداد دواسدار تزارها ، بنای یک رژیم انسانکش را میگذاشتند ، در جنوب قلمرو وسیع امپراطوری تحت تصرف خویش ، افغانستان را قلمرو مناسب اولی برای بر قراری علایق دروغین دوستی یافتند . در سال ۱۹۲۱ زمینهٔ امضای اولین قرارداد به اصطلاح دوستی رابین دو جانب فراهم ساختند و این قرارداد را متعاقباً اساس تبلیغات وسیع خویش از موجودیت دوستی روسیهٔ کمونست با کشورهای نو آغاز قراردادند. با امضای مکرر در پای این قرار-داد ، روسها فرصت یافتند از یکطرف زمینه را برای پخش نفوذ خویش در افغانستان فراهم سازند و از جانب دیگر این قرار داد را بحیث نمونهٔ دوستی بین کشور های دارای رژیم - های متفاوت سیاسی و اقتصادی به رخ جهانیان بکشند .

البته در خلال شصت سال تمام روسها ازین معاهده بهره برداری زیادی کردند ، تا اینکه درست هشت ماه بعد از رویکار آوردن مزدوران خویش در نتیجهٔ کود-تای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ ، معاهدات قبلی را که همه بنام دوستی امضاء و روش برابری حقوق جانبین در آن تأکید شده بود ، به معاهدهٔ دوستی و همکاری ارتقا دادند و درآن موادی را گنجا نیدند که بر اساس آن هر وقتی روسها بهانه و فرصتی بیابند؛ به افغانستان لشکر کشی کنند .

در خلال هشت سال گذشته روسها نه تنها موفق شده بودند پلانهای شیطانی شانرا بنام علایق دوستی و تجارتی بین دو همسایه دنبال کنند ، بلکه عناصری راهم برای تطبیق نیات شوم خویش پرورده و آنهارا زیر چتر حمایت خود قرار دهند تا باینصورت گروه مزدور نو پرورده از تعقیب و مجازات در جامعهٔ اسلامی مامصون بمانند

مرحلهٔ دومی زمانی آغاز میباید که روسها_ موفق میشوند گروه مزدور خلق و پرچم آلهٔ دست خود و تطبیق اغراض شیطانی خویش در افغانستان به قدرت رسانند. چون در شصت سال گذشته پلان-های روسها بدون مواجه شدن به کدام مانعی تطبیق شده بود؛ لذا به غلط چنین فکر میکردند که گویا با پیروز ساختن کود-تای خونین ۷ ثور، دیگر در افغانستان کار ها تمام و زمینه برای اسیر سازی کامل مردم فراهم شده است. در حالیکه درین مورد نه حدس گروه مزدور درست بود و نه تصور روسها. گروه پرورده شدهٔ مزدور برای خوش ساختن باداران شان با پر رویی تمام چنین میگفتند که اگر آنها در افغانستان به قدرت رسانیده شوند، مردم همه در عقب آنها به حرکت خواهند افتاد و ملت افغانستان به پای خود به امپراطوری سرخ داخل خواهند شد. روسها هم که درین مدت به سلاحهای پیشرفته دست یافته قشون خونخوار سرخ را برای بلعیدن ملت ها پرورده بودند و در عین حال یک تعداد کشور-ها را به زنجیر اسارت خود کشانیده بودند، به غلط چنین فکر میکردند که وقتی به افغانستان دست یافتند، اصلاً به مقاومتی از جانب افغانها مواجه نمیشوند و اگر با مقاومت های پراگنده هم رو برو شدند در چند ساعت آنرا سرکوب میکنند و این آرامش ظاهری را که به زعم آنها از فشار قدرت شیطانی شان در افغانستان نمودار خواهند شد، به جهانیان به حیث توافق و همآهنگی ملت ما با استبداد روس تبلیغ می کنند.

اما چنانکه دیدیم و همه جهانیان دیدند، این طرح ها و این روش را اراده و مقاومت شجاعانهٔ مردم افغانستان ناکام ساخت خلقی ها و پرچمی ها که خود را نمایندهٔ مردم قلمداد میکردند، با قیام و طوفان خشم مردم چنان کوفته شدند که جز در کنار قوای بزرگ باداران شان جای امن دیگری برای آنها نماند. بر روی خلقی ها و چهره های اول شان خاک سیاه شرمساری و نابودی ریخته شد و پرچمی ها هم که در پیشا پیش تانکهای روس چون دلکش ها با زیکنان بر کرسی چند روزهٔ قدرت نصب شدند، اکنون چنان شرمسار و به زانو افتاده اند که حتی خشم مردم آنها را دربین جامعه راه نمیدهد و هی تلاش دارند که گوشهٔ برای مخفی شدن بیابند و چند روز

ای طفل معصوم! مرگ بر روس های خون آشام که پدر و مادرت را به شهادت رساندند و تورا از مهر و محبت آنها محروم ساختند.

دیگری ... ماندن از ضربهٔ راست و مرمی مجاهد به زندگی ننگین خویش دوام بدهند .

و اما درین مدت روسها وحشت های که نکردند ، چه صحنه‌های خونینی که نیا فریدند. چه‌کشتار های که نکردنـد وچه صحنه های‌جگر خراش را که در برابر چشمان مردم قرار ندادند. روسها درین مدت چنان سفاکی کردند . که تاریخ از تذکر آن ننگ دارد و قرار گرفتن کلماتی از این سفاکی بر صفحات آن گران سخت گرانی میکند . قشون سرخ که روز هـای اول هجوم با سرعت تانکها و لفر برهای‌زرهی شانرا در جاده ها و کوچه های وطن ما بحرکت می انداختند ، به غلط فکر میکردند که از صدای رعب آمیزی آن‌دیگر فکر مقاومت و ایستادگی افغانان مؤمن را از سر آنها بیرون می کنند ، اما در همان روزهای سردزمستان مـرمی های مجاهد در شـهر ها و شهرا های ما بر سرو سینهٔ شان خورد . همان بود که دفعتاً تغییر روش دادند ، دیگر عساکر شان با سر افراشته بالای تانک نمی استادند و تانک آن به آهستگی در جاده های ما حرکت نمیکرد. همه دربین ده ها تن‌آهن و فولاد بسـرعت بیشتر از (۳۰) کلو مترفی ساعت در جاده ها بحرکت می افتادندکه همین سرعت عراده های زنجیری آنـها را هم از ترس مجاهد و از خوف جان ، سرک های ما را که به خون دل ساخته بودیم همه ویران کرد .

تا روز های بهار ۱۳۵۹ ، تانکهای روس معدود و بعضاً بصورت منفرد این سو و آن سو حرکت میکردند، اما در ماههای ثور و جوزا سر گلو له های راکت مجاهد بر بـد نـهٔ این اژ د های فولا دین اصابت کرد و همینکه سرنشینان آن برای نجات جان از شعلهٔ های آتش آن اقدام به فرار کردند ، مرمی های ـ کلاشینکوف مجاهد سروگردن شانرا سوراخ سوراخ کرد . پس‌از همین موضوع بـود کـه دیگـر کاروان ها و قطار های روس در افغانستان‌بحرکت افتاد، قطارهای ـ ۷۰ ، ۱۰۰ ، ۲۰۰ و ۵۰۰ عراده یی لیکن باز هم مجاهد بر سر راه این قطار های طولانی سبز کرد و سرگلوله های راکت و ترصد دوتاسه نفری مجاهد به تانکهای کاروان بی سروپا اصابت کرد و اکثر در وادیها و دره ـ های ما چنان می شد که بعد از اصابت اولیـن راکت مجاهـد ، تانکها چون مار های زخمی بجان هم فی‌افتادند تا اینکه یکی دیگری را ویران و به قعر دره و اژ گون می ساختند .

در روز های تیر ماه این سال دیگر هیچ کاروان و قطار روس بی داغ نمی ماند ـ در هر شهر و قصبه و درهر دره و کمر بهترین هدف راکت مجاهد ما تانک ها وزرهپوش های روس بود روسها بعد از آن هم زمان حرکت کاروان های خود راعیار کردند وهم دهشکه‌ها و سلاحهای‌سنگین آن روی عراده ها عیار شد و همینکه کاروان های روس بحرکت می افتاد ، دیگر میله های این سلاحهای سنگین متوجه دو طرف سرک می شد و همزمان باحرکت کاروان این سلاح ها به صدا می آمدند و با مشاهدهٔ آن انسان فکر می کرد که براستی روسها دیوانه شده اند ، بدون هدف آتش می کنند دو طرف سرک را هـدف میگیرند . براستی این دیوانگی بود دیوانگی روسهای وحشی ، از دست وحشت شان و از ناحیه مقاومت دلیرانهٔ مردم افغانستان .

این زمان مصادف است به واقع شدن دو موضوع ، موضوع اول عبارت بود از خرابی تمام خانه ها ، و قصبات و شهرهای دو طرف سرک ها و شهر ها ،

موضوع دو می اقدام وسیع روسها برای عقب زدن مردم ازین مناطق و کشتار های وحشیانه از طول راه . در خلال این مدت بسیاری از مردم ما شهید شدند ، باغها ازبین‌رفت ، درخت ها همه زخمی شده ، آب زلال چون اشک روان از بدنه شاخه های قطع شدهٔ آنها جاری گشت ـ مواشی محلات اطراف سرکها از بین رفت و از مجموع ویرانی ، تباهی و قتل های جمعی دو طرف سرک ـ ها را تا دو کیلومتری فراگرفت و این سر آغاز وحشت عظیمی‌شد در افغانستان وویر انی و آتش سوزی سرتاسری .

با وحشت روسها ، مجاهد آرام نه نشست . برخورد های میکرد او را آزموده و دلاور ساخت. او میدانست چه وقت و از کجا بر کاروان و پوستهٔ روس حمله کند . روسها دیگر نه در پوسته خود مصون ماندند ، نه در قرارگاه خود و نه‌درموقع حرکت کاروانهای جمعی خویش بعد ازین ایام کاروانها را طیارات و هلیکوپتر های توپدار و طیارات مگ همراهی‌میکرد این موقع است که سلسلهٔ بمباری ها وسعت یافت ، خرابی ، آتش سوزی و کشتار را عمومی همه جانبه ساخت . هیچ جا وهیچ محل‌از آتش روس وحشی در امان نماند .

خوشبختانه مجاهدین در سه سال روی نبرد ، تانکهای روس را رام ارادهٔ خود ساختند . تانک روس شکار خوب مجاهد شد. هر سوکه تانک بحرکت می افتاد ، مایه خوشی مجاهد می شد در این موقع بود که عصر تانک روس شکست. این اژدهای وحشی، رام دلاوری مجاهدشد، هر جا این تانک ها خود را با راکت مجاهد روبرو یافتند، سر به زمین نهادند ، یا پارچه شدند ویا میله های بزرگ آن برزمین افتاد و زنجیر های آن از حرکت باز ماند . اکنون قریب سه سال است که تانک ـ های روس دیگر وسیلهٔ ارعاب و تخویف مجاهد نیست ، بلکه هدف خوب راکت مجاهد است . از همین روسها طریق استفاده از تانک را برای تعقیب مجاهد کنار گذاشته اند .

اینک اکنون که پنج سال و سه ماه از جریان جهاد ما علیه نیرو ـ های وحشی روسی میگذرد ، نزدیک است که طیارات و هلیکوپتر های روس نیز به سر ـ نوشت تانک های‌او روبرو شود. در هر جا هر روز پارچه های هلیو کوپتر توپدار روس در برابر چشمان مجاهد فرومی غلتند .

هر جا که پیلوت های روس متوجه شعله های تیز راکت ـ های مجاهد می شود ، دیگر به دست های او لرزه می افتد ، چشمان اوخیره می شود و دل او می تپد و تلاش می کنند چرخهای طیاره و هلیکوپترش را سوی دیگری در حرکت اندازد تا مبادا که گلوله های‌راست‌مجاهد

امروز پیرو جوان ما آماده پاسداری و حراست از سنگرهای عقیده وایمان میباشند .

ویا مرمی های کاری زیکو یک و دهشکهٔ آن ، این طیارات و هلیکوپتر های روس را به زیر افگند و جمعی از مجاهدین قهرمان را شادی کنان روی بدنهٔ متلاشی شده یی آن جمع کند .

جریان جنگ تحمیلی بر افغانستان و جهاد نیرومند مردم ما اکنون روسها را بسیار وحشی ساخته ، چنانکه اکنون هرجا با کودک خورد سال و شخص کهن سال رو برو می شوند وحشیانه به جان او میافتند ، زندگی هیچکس امروز در افغانستان مصون نیست روسها هرجا که رو آورند هیچ زنده جانی را زنده نمی ماند ، میکشند بدون آنکه ببینند کیست ، چند ساله است وچه می کند . می سوزند بدون آنکه توجه کنند ، خانه است ، عبادت خانه است ، یا شفا خانه . و ویران می کنند ، بدون آنکه توجه کنند باغ است ، یا مزرعه است و جوی و یا نهر آبیاری .

با این وضع روسها ماهیت خود را به حیث سفاکان تاریخ وچهرهٔ خود را بحیث جلادان عصر به همه نشان دادند . ملت مؤمن افغانستان خوب دید که روسها کیستند و کمونیزم چیست و جهان به بلا تکلفی و بی پروایی تمام می بیند که چه مصیبت عظیم واندوه بیکران را مردم ما عقب می گذارند .

اگرچه به لطف الٰهی شانه‌های ملت مؤمن ما زیر این فشار وحشیان قرن خمیده نمی شود ، اما افسوس که به تنهائی مجبوریم این قساوت و وحشت را تحمل کنیم تا انکه بالآخره در ازای خونهای پاک شهدای خویش ، روسهای وحشی را از خاک خود برانیم و آنگاه عزای عزیزان ما تسلی دل های داغدار ما و غرور پیروزی ما بر غول زمان تسلی دهنده خاطر افسردهٔ ما خواهد بود . آنگاه تحمل این اندوه بیکران را شادی پیروزی ما را بر شیطان عصر آسان خواهند ساخت که امید است این روز زود تر فرا رسد و ما بیشتر ازین داغدار عزیزان و شاهد ویرانی میهن عزیز خود نباشیم .

هلیکوپتر کنشپ که ده هاتن بم های مخرب را به فراز خانه هاو آبادی های ما فروریخت اکنون لاشه منحوس آن زیر پای مجاهدین قرار گرفته است .

ژباړن : اجر الدين ويار

مَعاد

د اسلامي جهانبيني له اصولو يو اصل پر «آخرت» باندي ايمان لرل دي ، که څوک ئې ورځي نه منکر شي مسلمان ندی .

الهی پیغمبرانو د «توحید د اصل» له مطرح کولو نه روسته ، خلک پر «آخرت» باندی ایمان راوړلو ته را بللی دی .

قرآن کریم د ۱۶۰۰ آیتونو په ترڅ کی له مرګه روسته ژوند، د قیامت ورځ د مړو د را ژوندی کیدلو کیفیت ، میزان ، حساب ، د اعمالو ثبت ، جنت ، دوزخ ، د اخروی ژوند همیشه والی او آخرت پوری مربوطو مسئلو باندی بحث کړی چی دا ... میر آیتونه د قرآن کریم د ټولو آیتونو په سلوکی برخه تشکیلوی چی له دغی فیصدی څخه معلومیږی چی قرآن د «معاد» مسئلی ته زیاته ملرنه لری .

قرآن «قیامت» په مختلفو نومونو یاد کړی ... یو نوم ئې «الیوم الآخر» دی . چی د دی تعبیر وه تکو ته موږ د لته پاملرنه کوو .

(۱) د انسان ژوند د وه پړاوه لری چی یو ئې دنیوی پړاودی چی د «اولی» په نامه هم تعبیر شوی

دا دوره تمامیدونکی او ختمتدونکی ده .

دویمه دوره ئې د آخرت دوره ده چی دا ورځ یا دوره نه تمامیدونکی او نه ختمیدونکی ده .

و ان لنا للاخرة و الا ولی (لیل ـ آیه ۱۳)

د موږ لپاره آخروی او دینوی د واړه ژونده شته .

و للاخرة خیر لک من الاولی (ضحی ـ آیه ٤)

او آخروی ژوند در ته د دینوی ژوند نه بهتر دی .

(۲) پر آخروی ژوند باندی ایمان لرل د دنیوی او آخروی ژوند د نیکبختی او سعادت باعث ګرځی .

دا ځکه چی نوموړی ایمان موږ متوجه کوی چی پدی دنیا کی کړی عملونه مو عکس العمل لری داسی نده چی عمل مو ورک او بی نتجی وی بلکه زموږ عملونه زموږ غوندی اول او آخر لری نه له منځه ځی او نه ورکیږی نو ځکه زموږ دنیاتو او عملونو د الهی کیدلو اجرائی ضمانت په همدی ورځی باندی مؤمن کیدل دی .

له بلی خوانو موږ ی ایمان رابنیی چی د آخرت نیک بخته کیدل د انسان د دی دنیا دنیاتو او عملونو پوری اړه لری . نو ځکه قرآنکریم د انسان د نیک بختی لپاره ، د آخرت پر ورځی ایمان لرل ضروری امر بولی .

پر آخروی ژوند باندی ایمان لرل له کومه ځایه سر چینه نیسی ؟ ټولو پیغمبرانو د «توحید» د معرفی کولو نه روسته د آخرت پر ورځی ایمان لرل، بشر ته ابلاغ کړی .

په اسلامی فرهنګ کی چی «توحید ، نبوت ، معاد» د دین د اصولو په نامه پیژندل شوی، نوروسته

لدی چی بشر، خدای(ج) و پیژندلو او د پیغمبرانو د دنیا و په صداقت او ریښتینولی ئی ایمان پیدا کړ چی څه وائی هغه وحی او د خدای له لوری ده نو ځکه کله چی پیغمبرانو معاد مطرح کړ، پری مؤمنان شول . نو څرګنده شوه چی بشر د «وحی» له منبع نه پر معاد ایمان پیدا کړی.

برسیره پر «وحی» د بشر د علمی . عقلی او فکری هڅو له لاری هم د معاد د اصل د تائید ، صحت او اعتقاد لپاره لاری چاری شته اما موږ پدی بحث کی «معاد» د وحی او نبوت له لاری څیړو . د آخروی ژوند پر مسئلو باندی د رڼا اچولو لپاره لاندی عنوانونه څیړو .

۱ - د مرګ ماهیت .
۲ - له مرګه وروسته ژوند .
۳ - عالم برزخ .
٤ - لوی قیامت (قیامت کبرا)
٥ - د دنیوی او آخروی ژوند ترمنځ رابطه .
٦ - د اعمالو تجسم .
۷ - د دنیوی او آخروی ژوندونو ترمنځ ګډی او متفاوتی نقطی .
۸ - د آخروی ژوند په باب د قرآن استدلال.

د مرګ ماهیت :

قرآنکریم د انسان د مرګ او روح قبضولو لپاره ځانګړی تعبیر لری ، دا تعبیر (١٤) ځلی د «توفی» تر عنوان لاندی ذکر شوی ، او وائی چی الهی مامورین (ملایکی) د مرګ په وخت کی انسان «توفی» کوی (تحویلوی) لاس ته راوړلو (توفی) وائی دا چی یو سړی خپل ټول مال په بشپړه توګه د یوه شی کموالی اوزیا توالی څخه پر ته [illegible] لاس ته راوړی [illegible] ترلاسه کړی نو وائی چی توفیت المال .

نو د قرآن له نظره د مرګ ماهیت «توفی» (تحویلول) دی یعنی د مړینی په وخت کی د انسان تمام «شخصیت» او «واقعیت» الهی مامورینو ته تحویلیږی لدی تعبیر نه لاندی مفاهیم راوځی .

(الف) مرګ ، نابودی ، نیستی ، فنا او له منځه تګ ندی بلکه تحول ، بدلون، ارتقا او د یوی دنیا نه بلی دنیا ته تګ او په بل ډول د انسان د ژوند ادامه ده .

(ب) بدن او بدنی جهاز د انسان واقعی شخصیت ندی ، ځکه بدن او بدنی جهاز چا ته نه تحویلیږی او ورو ، ورو هم هلته له مینځه ځی پس د انسان واقعی شخصیت «نفس» دی چی کله په روح سره هم تعبیر شویدی .

(ج) د انسان د (واقعی شخصیت) ملاک او (معیار) روح یا نفس دی چی د روح یا نفس همیشه والی د انسان همیشه والی دی . روح یا نفس (غیر مادي) دی چی د مرګ په وخت کی ملایکو ته تحویلیږی .

یادونه : د لته چی نفس غیری مادي اړخ لری او د انسان (واقعی شخصیت) تشکیلوی د (روح) سره معادل دی ، اما په اسلامی اخلاقو کی چی نفس رټل شوی او د ټولو پلیدیو سر چینه معرفی شوی هغه (نفس اماره) یا د انسان حیوانی بعد (اړخ) دی چی سړی د بدیو ته راکشوی د نساء د سوری ، ۹۷ آیت :

(الهی مامورینو هغو کسانو چی پر خپلو ځانو نو ئی ظلم کړی و تحویل (توفی) کړل ، ملایکو ورنه پوښتنه وکړه چی په دنیا کی موږ څه حال و ؟ د وی ورته په ځواب کی وویل چی موږ مظلوم او ضعیف واقع شوی ؤ . ملایکو ورته وویل د خدای ځمکه پراخه نه وه چی ور مهاجر شوی وای ؟ نو د دوی ځای دوزخ دی چی ډیر بد عاقبت دی .)

پدی آیت کی مرګ په (توفی) سره تعبیر شویدی

او د بلې خوانه د مرگ نه روسته شپېو کې د ملايکو او انسان تر منځ احتجاجيه مکالمه او خبرې اترې رابېي چې په مړينه کې انسان په بل ډول سترگو، غوږونو او ژبې د نامرئي موجوداتو (ملايکو) سره ويل او ريدل کوي. نو ځکه که د مړينې نه روسته د انسان واقعي شخصيت (نفس يا روح) باقي نه وي او د انسان واقعي شخصيت بې حسه او بې شعوره تنه وي نو بيا مکالمه څه معنا لري؟

د سجدې د سورې (۱۰) او (۱۱) آيت :

(او وئې ويل : ايا کله چې موږ په ځمکه خواره واره او ورک شو، ايا بيا به نوې خلقت مومو؟ (دا خبره بهانه ده) حقيقت دا دی چې هغوی (دعنا له مخې) د پروردگار له ملاقاته منکر دی. ورته ووايه د مرگ ملايکې چې پرتاسې مؤکلې دی تاسې (ستاسې واقعي شخصيت) ئې د مرگ په وخت کې په تمامې ډول تحويل کړې ياستې بياسو ورتگ د خداى په لورې دی).

داآيت په غوځه توگه له مرگه روسته د انسان د واقعي شخصيت بقا (د روح بقا) اعلانوی سره لدی چې د بدن غړی ئې فناکيږی.

د دی آيتونونه دا معلوميږ کله چې د قرآن له نظره د مرگ ماهيت نيستی او نابودی نده، بلکه د يو جهان نه بل جهان ته تلل دی.

له مرگه وروسته ژوند :

د قرآن له نظره انسان له مرگه روسته دوه د ورې ژوند لری.

(الف) عالم برزخ (ب) عالم قيامت کبرا

(الف) عالم برزخ :

د لغت په لحاظ د دوه شيانو تر منځ فاصلې ته برزخ وائې. نو پدی اساس د دينوی او آخروی ژوندونو تر منځ فاصلې ته هم برزخ ويل کيږي پدی فاصله کې يعنی کله چې انسان مړشی د مرگ د لحظې نه د لوی قيامت پورې چې ژوند کوی د عالم برزخ پنامه يادېږی. پدی فاصله کې انسان د لذتونو نه برخمن او ياد رنځونو نه دردمن وی. د عالم برزخ دوره د دينوی ژوند په څير ختميدونکی ده مگر

روسهای وحشی نميدانستند که نتيجه تجاوز بيرحمانه شان باعث نابودی شان خواهد شد.

د لوی قیامت د دوری ژوند پای ته نه رسیږی .

د مؤمنون د سوری ۹۹ - ۱۰۰ آیت :

«کله چی یو د هغوی (مشرکین) ته مرگ راشی ، وائی ای ربه ما بیرته دنیا ته وگرځوه په څه کی می چی صالح عمل ندی کړی چی وئی کړم . نه هیڅکله دا صرفاً خبره ده چی دوی ئی کوی پداسی حال کی چی د مرگ له لحظی نه د قیامت تروخته پوری ئی فاصله (برزخ) ده»

دا د قرآنکریم یوا ځینی آیت دی چی د مرگ او قیامت ترمنځ فاصلی ته ئی (برزخ) ویلی . اسلامی علماؤ له همدی ځایه چی د دنیوی ژوند نه روسته او د قیامت کبرا نه مخکی عالم ته عالم برزخ وائی . دا آیت په صراحت سره وائی چی انسان له مرگه روسته یو ډول ژوند لری چی دی دنیا ته د بیرته راگرځیدو غوښتنه کوی خو دا غوښتنه ئی نه منل کیږی . د قرآنکریم د(۱۵) آیتونو په ترځ کی دمرگ له لحظی نه آن تر قیامته پوری ، د یو ډول ژوند یادونه کړی پدی ډول ژوند کی ویل او اوریدل لذت او رنځ ، احساس ، خوښی او خفگان او بالاخره د یو ډول نیکبختی او یا بد بختی لرلو نه انسان برخمن وی .

د نحل - ۳۲ آیت :

«هغه کسان چی پاک او سوچه ملایکو تحویل کړل ، ملایکی ورته وائی پرتاسو دی سلام وی ، په دنیا کی د کړو عملونو په خاطر جنت ته داخل شی»

جنت څودرجی لری ، څنی د عالم برزخ پوری او څنی د قیامت پوری مربوط وی د لته د جنت د یاد ولونه مطلب برزخی جنت دی چی صالحان او نیکان د خدای(ج) د ډول ډول نعمتونونه برخمن کیږی .

د بدکارانو لپاره په (عالم برزخ) کی عذاب د (سوء العذاب) په نامه تعبیر شوی (مؤمن آیه ۴۵ ، ۴۶) : (د اور ناراحتونکی عذاب پر فرعونیانو سهار او ما ښام واردیږی او کله چی قیامت راشی هغوی به په سختو عذابونو اخته شی)

د بدر په جگړه کی د قریشو یو شمیر مشران ووژل شول . مسلمانانو د هغوی مړي بدر ته نژدی یوې څاه ته وغورځول (حضرت رسول اکرم(ص) څاه ته سردننه کړ او مړوته ئی په خطاب سره وویل : څه چی خدای(ج) موږ ته د هغوي وعده راکړی وه ترلاسه موکړه ، ایا تاسی ته د خدای ریښتنی وعدی په ریښتیادرونه رسید له ؟ د آنحضرت (ص) څنی یارانو پوښتنه وکړه! ایا تاسی د مړو سره خبری کوی؟ آیا هغوی ستا په خبرو پوهیږی ؟ حضرت (ص) و فرمایل : هغوی ئی اوس له تاسوینه اوری) .

په حدیث شریف کی راغلی :

(خلک ویده دی ، چی مړه شی راویښیږی)

د دی حدیث شریف نه مطلب دا دی چی له مرگه روسته د ژوند درجه له مرگه مخکی د ژوند له درجی او چته ده . لکه څنگه چی انسان د خوب په وخت کی د ضعیف درک احساس نه برخمن وی خو چی ویښ شی درک او احساس ئی پوره کیږی یعنی د خوب وخت کی نیم مړ او نیم ژوندی وی خود بیداری وخت کی پوره ژوندی وی . دغسی د انسان د دنیوی ژوند درجه تر برزخی ژوند ټیټه او ضعیفه ده . نو کله چی انسان عالم برزخ ته لاړ شی د ژوند درجه ئی او چتیږی .

د لته دوه ټکو ته پاملرنه کوو :

(الف) د اسلامی روایتونو نه دا معلومیږی چی په عالم برزخ کی له انسان نه د عقیدتی ، ایمانی اساسی مسئلو پوښتنه کیږی ، د نورو کارونو پوښتنه تری د حساب په ورځ (قیامت) کیږی .

(ب) هغه تعبیرات چی په عالم برزخ کی د سړی په دوسیه کی منځ ته راځی په واقع کی د هغه نیالگی میوه ده چی پخپل لاس ئی په دنیا کی کرلی

او اوس ئې په ورو ، ورو میوه خوري ، یا په بل عبارت د انسان د عملونو او آثارو مثبت یا منفي نتیجې (که څه هم د اوږ دې مودې لپاره وي) د هغه په دوسیه کې ثبتیږي او له مرګه وروسته ئې د نیکبختۍ یا بد بختۍ باعث ګرځي . هغه انسانان چې د ټولنې د اصلاح لپاره ئې ځانونه وقف کړي له مړینې روسته ئې ورته اجر او ثواب رسیږي ، همدارنګه هغه انسانان چې د ټولنې د فساد لپاره کار کوي ترمړینې روسته ئې ورته عذاب رسیږي .

له اسلامي روایتونو معلومیږي که د مړي د پاتې کسانو نه څوک نیک عملونه پدې نیت وکړي چې ثواب ئې مړي ته ورسیږي په عالم برزخ کې د هغه د سرنوشت په ټاکلو کې ښه تاثیر لري . دغې ښیرې (بدې دوعا ګانې) د مړي پر سر نوشت باندې منفي تاثیر لري پدې مانا که څوک پدې دنیا کې د چا د حقوقو د ضایع کیدو باعث ګرځیدلی وي، که د مړینې نه وروسته هماغه کسان ورپسې خیراوې (بدې دوعا ګانې) وکړي د مړي په عذاب کې زیاتوالی راځي . نو ځکه په اسلامي تعالیمو کې موږ ته توصیه شوې چې مسلمانان باید د نورو د مادې او معنوي حقوقو تر پښو لاندې کولونه ډډه وکړي نسبت یو بل ته ښېګڼه وکړي , د مړینې له روسته د چا پسې بدونه ویل ښې حضرت رسول اکرم (ص) فرمایلي : (ذکروا اموات کم بالخیر) .

«خپل مړي په خیر او نیکۍ سره یاد کړي (د بدیو له یادولو ئې پرهیز وکړي»

قیامت کبرا یا لوی قیامت : مخکې مو وویل انسان له مرګه وروسته ژوند دوه مرحلې لري . یوه مرحله ئې برزخي ژوند دی چې فرد پورې اړه لري او بل ئې د قیامت ژوند دی دا ژوند نه یوازې د یو فرد بلکه ټولو افرادو پورې اړه لري . د قیامت واقعه کې جهان یوې نوې مرحلې ته رسیږي چې په نوي نظم سره په نوي ژوند پیل کوي . د قیامت له لوی پیښې قرآن موږ خبر کړي یو . د دې حادثې په پیل سره :

ستورې خاموشیږي ، لمر رڼا له لاسه ورکوي، د ریابونه و چیږي /کندې آواریږي ، غرونه خواره واره کیږي ، لړ زیدنې او غورا راو بې مثله لوی انقلابونه او بدلونو نه منځ ته راځي .

د قرآنکریم نه د پوهیدنې پر اساس ټول عالم د ورانې او خرابۍ په لورې روان دی ټول څیزونه ورانیږي او بیا نوی جهان په نوي ډول زیږیږي او په نوي نظم او قوانینو سره تل لپاره پاتې کیږي . د قیامت نظم او قوانین د دې د نیاد نظم او قوانینو نه توپیر لري . په قرانکریم کې قیامت په مختلفو نومونو سره یاد شوی دی چې هریونوم .

د ځانګړي نظم او وضیعت ښونکې دی مثلاً :

(حشر ورځ) ، د (را ټولیدو یا جمعې ورځ) یا د (تقاطع یا تلاقي ورځ) دا ځکه چې پدې ورځ اول او آخر سره یو ځای کیږي او زماني فاصله ئې له منځه ځي . (یوم تبلی السرائر) یا (نشور ورځ) دا ځکه چې باطن ښکاره کیږي او پیچلې مغلق حقایق را برسیره کیږي .

د (یوم الخلود) ورځ ، دا ځکه چې دا روح تل (تل پاتې) وي او نه فنا کیږي . د (یوم الحسرة) یا (یوم التغابن) ورځ ، دا ځکه چې انسانان سخت پښیمانه وي چې ولې به مو د دې ورځې لپاره تیاری نه لیوه .

د (نباء عظیم) په نامه یاد شوی دا ځکه چې ډیرې لوی پیښې او خبرې منځ ته راځي .

د دنیوي او اُخروي ژوند ترمنځ رابطه :

په اسلام کې معاش او معاد ، مادیت او معنویت دنیا او آخرت یو له بله بیل ندي او نه سره متضاد دي بلکه د آخروي سعادت د مادي او معنوي

ارزښتونو د لاس ته راوستلو یوازینی ځای (دنیا) معرفي کوي .

یا (دنیا) جنت حاصلولو او خدائی ارزښتونو د لاس ته راوستلو وسیله ده په اسلامی جهانبینی کی د (دنیا او آخرت) ترمنځ رابطه د حضرت رسول اکرم(ص) د حدیث شریف له مخی داسی بیان شوی .

«الدنیا مزرعة الاخره) دنیا د آخرت لپاره د کرنی ځای دی آخرت د دنیا طبعی او منطقی محصول دی. د نیکی یا بدی تخم چی مو دلته کرلی وی هلته به ئی میوه و خوری ، که اوربشی وکری ، اوربشی به واخلی ، که غنم ، داسی نده چی زقوم دی کرلی دی او خورما و خوری .

حضرت رسول اکرم(ص) د معاش او معاد ترمنځ رابطه په یوی لنډی جملی کی داسی بیان کړی:

«من لا معاش له ، لا معاد له» څوک چی مادی ژوند ونلری آخروی ژوند به هم ونلری .

هغه کسان چی پخپل سیاسی ، اقتصادی او اجتماعی ژوندانه کی اسارت روسته پاتی والی ، خواری او ذلت داسی گنی چی گنی داستبداد ، استثمار او استعمار له وجی موږ داسی شوی یو ، خدای به پر هغی دنیا د دی مشقتونو اجر راکړی ، په حقیقت کی د دوی دا عقیده له اسلامی جهانبینی سرچینه نه نیسی دا د دوی له آخرت څخه غلطه پوهیدنه ده ، قرآن دوی ته داسی وائی: (من کان فی هذه اعمی ، فهو فی الاخرة اعمی واضل سبیلا (څوک چی دلته (پدی دنیا ، پدی زمانه او خپله تولنه کی) ړوند او نا پوهه وی په آخرت کی به هم ړوند ، نا پوهه او ښه گمراه وی»

حضرت رسول(ص) فرمایلی :

«لا رهبانیة فی الاسلام» په اسلام کی د دنیا نه مخ اړونه او گوښه کښیناستل نشته (د دنیا

لپاره داسی او سه چی گنی تل به دلته اوسی ، او د آخرت لپاره داسی او سه چی گنی سبا به مری) .

«ځما له پیروانو ندی څوک چی دنیا د آخرت او یا آخرت د دنیا لپاره پریږدی»

د انسان د اعمالو تجسم :

د قرآن کریم او اسلامی روایتونو نه استنباطیږی چی نه یوازی انسان بلکه د هغه اعمال او آثار هم ضبط او خوندی ساتل کیږی او له منځه نه ځی ، او انسان په قیامت کبرا کی خپل ټول اعمال او آثار په (مصور) او (مجسم) ډول وینی ، پداسی توگه چی خپل نیک اعمال او آثار په ډیر ښایسته او لذت

بقیه در صفحه (۷۷)

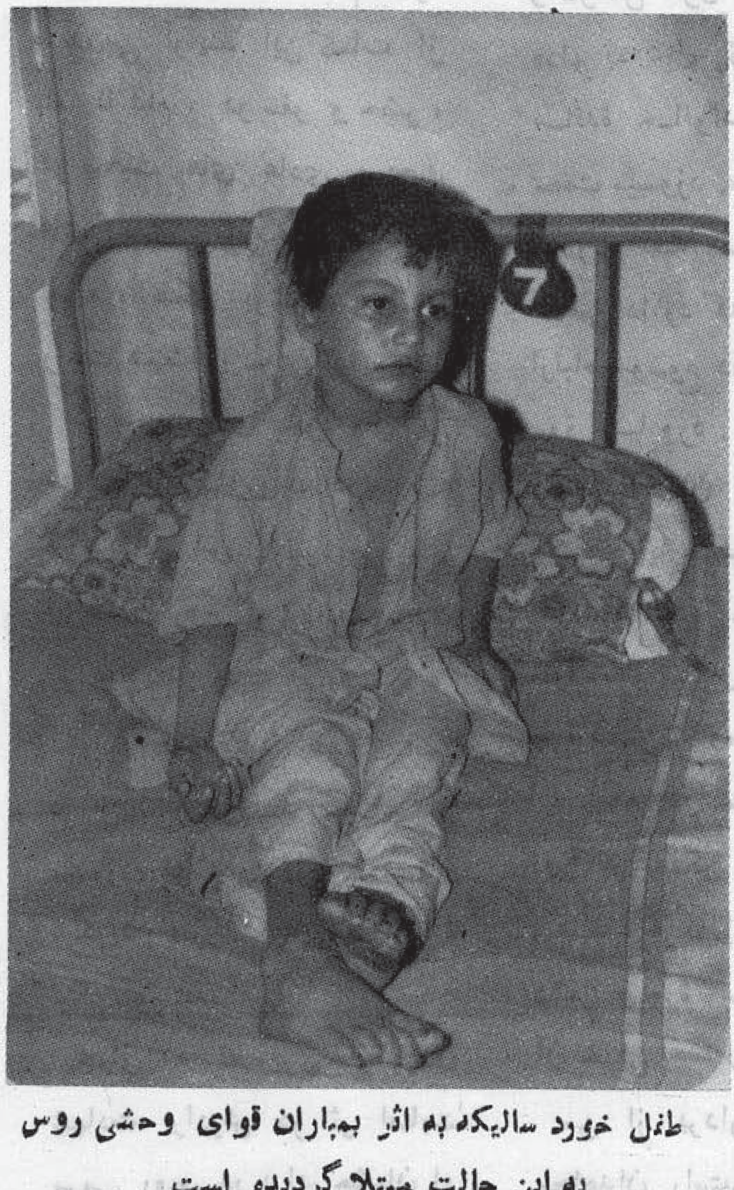

طفل خورد سالیکه به اثر بمباران قوای وحشی روس به این حالت مبتلا گردیده است

دکتور محمد ظاهر صدیق

سوزش

قاموس جهاد کلمات مشخصی را در خود راه میدهد . شهادت و شهامت ، جانبازی و سر بازی، یورش و سوزش . . . کلمات برا زنده‌یی است در صفحات زرین حماسهٔ جهاد که همه کلام شانرا با آن می آرایند این کلمات از بام تا شام ، در سفر و حضر ، در صحبت های عادی و بحث های جدی ، در جبهه و عقب جبهه ، هنگام برخورد و زمان راحت همیشه برسر زبانها میباشد

در صحبت های خود مانی بی مها با از زبان مادری که فرزندیگانه اش درنبرد رویاروی باوحشیان روس به شهادت رسیده، می شنویم : «سینه ام میسوزد.»

پدری که اکنون چار سال است در انتظار فرزند مجاهدش میسوزد، هنگام‌درد دل، بادوستان میگوید : «از غم دوری فرزندم جگر سوز شده ام .»

جوانی که تصویری از جریان شهادت برادرش در اثر اصابت مرمی روس در برابر چشمان او قرار دارد میگوید : «فوران خون از وجود پاک برادر شهیدم سرتا پایم را میسوزد .»

همسایهٔ که ناظر شهادت خانوادهٔ همسایه اش ، ویرانی و سوختن منزل او بوده میگوید: «دلم به حال یگانه کودک باقی ماندهٔ خانوادهٔ همسایهٔ مان سخت میسوزد .»

درین گفته ها (سوزش) تعبیر خاصی دا رد که نظر به قوت و ارتباط موضوع دل انسان را به سوز میبا ورد .

وقتی انسان در صحنهٔ نبرد نباشد و یا جنگ ندیده و جهاد نکرده باشد ، خواهی نخواهی خوفی از سوزش مرمی و اصابت چرهٔ دشمن بر اومستولی میگردد ، اما آنکه در سنگر خوگرفته و دور از سنگر زندگی را هرزه میداند ، هرگز از سوزش مرمی دشمن و چرهٔ مرمی های بزرگ آن خوفی احساس نمیکند .

من از بردارن جبهه ، از مجاهدان راستین و از نیرو های مصاف دهنده با الحاد بخصوص آنهائی که آثار جراحت در وجود شان دیده میشود ، یا مرمی سلاح دشمن هنوز در وجود آنها است ویا چرهٔ سلاح دشمن در چهره و بدن آنها است ، پرسیده ام : آیا موقع اصابت مرمی و چرهٔ دشمن در وجود خویش احساس سوزش کرده اید؟ جواب همه شان (نه) بوده است . آنهائی که در اثر اصابت مرمی دشمن بخصوص در همان لحضات اول شهید شده اند ، چهره های روشن ولبان پرخنده داشته اند . این نشان میدهد که آنها از اصابت مرمی دشمن احساس سوزش و ناراحتی نکرده اند ، بلکه درین لحظ که، تحمل زندگی آنهم در بهاران زندگی جان میداده اند ، احساس شادمانی و غرور میکرده اند و در حالیکه آثار خوشی در چهرهٔ آنها دیده میشود ، روح شان به آسمانها پرواز کرده است .

باری از یک مجاهد که هنوز

مرمی دشمن درپایش وجود دارد، پرسیده شد ، آیا در وقت اصابت مرمی در پایت احساس سوزش کردی ؟ خندید و گفت : «وقتی در پایان عملیات از موضع بسوی قرار گاه به راه افتادم ، در طول راه آنهم نیم ساعت بعد احساس کردم که در پاپوشم آب نفوذ کرده ، لیکن وقتی خوب فکر کردم متوجه شدم که از آب نگذشته‌ایم ، دفعتاً برجایم استادم و وقتی میخواستم بندبوتم را بازکنم ، متوجه شدم که در عضلهٔ پایم مرمی فرو رفته است و از سوراخ آن خون جاری است .

مجاهد دیگری که افتخار نشان مرمی دشمن را در کف دست خود داشت ، گفت : «وقتی دست خود را به رویم، مالیدم ، فهیدم از کف دستم خون جریان دارد و زمانی بیشتر دقت کردم دیدم مرمی از کف دستم عبور کرده است .

آنهائی‌که در نتیجهٔ وحشت مین های دشمن و یا چره های بزرگ توپ و هاوان زخم های بزرگ برداشته و یا دست و پای شان قطع شده می گویند که در حال مصاف وقتی انفجار های بزرگ دست میدهد انسان جز صدای مهیب و قرار گرفتن درمیان گرد و غبار عظیم ، چیز دیگری احساس نمیکند . اما وقتی فکر خود را جمع کرد، متوجه میشود دست و یا پایش حرکت نمی کند ویا دست و پای خود را از دست دا ده و یا قسمتی از وجود او زخم بزرگ برداشته است .

متاسفانه قصهٔ اند وه آنهائی را از زبان خود شان نه شنیده ام که وقتی در کاریز ها و یا چاه ها ، روسهای وحشی بالای ایشان پترول می پاشد و بعد آنرا با نارنجک یا مواد منفلقه منفجر میسازند ، به یقین به پیشو از آنها نیز مرگ پر افتخار در همان لحضات اول به استقبال میاید و احساس سوزش باعث رنجش خاطر آنها نمیشود. همچنان مشکل است حدس زد از سوزش آنهائی که در شانه های شان دینا میک گذاشته می شود و بعد روسها دینا میک را منفجر می سازند و یا هم آنهائی که از طیاره فروانداخته می شوند وجسد بیجان شان روی زمین متلاشی میشود .

باین صورت از مرمی و چرهٔ دشمن ، مجاهد و شهید هموطن ما احساس سوزش نمیکند او در میدان پیکار است و آمادهٔ پذیرش مرگ پر افتخار.

اما حرفی از سوزش در آوارگی؛ امروز ما دو ملیون شهید داده

ای مادر داغدیده ! انشاء الله آنروز فرا رسیدنی است که از قطره ، قطره خون فرزندانت طوفانی بپا خیزد و تمام هستی و داروندار غارتگران خون آشام را نابود سازد

ایم و چار ملیون و نیم آواره داریم. این ها همه عزا دار اند و دور از عزیزان و میهن ، دور از کهساران و جویبار وطن ، از شادابی و خوشگواری مامن ، از هوای شاداب و پرطراوت ، از نعمات و رنگینی د لپذیر . این ها که آوارهٔ وطن خویش اند ، اینها که در روز های گرما خیمه های شان به کوره میماند و در شب های سردهیز می برای گرمی وجود نیمه برهنهٔ کودکان شان ندارند ، این ها که اکثر یتیم، بیوه ، پسریا پدر مرده اند، این ها که پیش چشم خود باغ وراغ ، خانه و کاشانهٔ خود را ویران شده یافته اند ، این ها که پای پیاده صد ها کیلومتر را در شب های تار و راه های دشوار پیموده به محیط هجرت رسیده اند، نیز از سوزش احساس دارند . این ها نه یکبار «شهید»، بلکه (هر دم شهید) اند ، این ها که رنگ زرد و چهرهٔ زعفرانی دارند ، از سوزش تعبیر دیگری دارند .

آنکه شب های ظلمانی هجرت را زیر خیمه ها در دل صحرا بسر می رسانند ، هر باری به یاد مزار شهدای بخون خفتهٔ خود می افتد ، تا صبح آتش افروختهٔ داغ عزیزان شهید سینه اش را می سوزد . آنکه آوارهٔ خانه و کاشانهٔ خود است ، هر لحظه از تپش قلبش سرا پا می سوزد ، کودکی که درمیان توده های خاک و خار روزش را می گذراند، هر آن از یاد جویبار خروشان دیارش برچشمان خویش احساس سوزش می کند ، آنکه روز ها را بدون هدف این سو وان سو در دیار آوارگی سرگردان است، به یاد فراوانی میهن و زندگی ساده اما رنگین روز های خوش خانواده ، لبانش خشک می شود و سوزش درد ناک سینه اش را می فشرد .

چنین سوزش در سینهٔ من و تو ، در سینهٔ هر مرد و زن آوارهٔ وطن ، در سینه هر هموطن آزادهٔ ما در حال هجران میهن در حال دوری از هوای پاک وطن در حال محرومیت از نعمات فراوان مامن و در حال فراق دوستان و عزیزان و در حال دوری از سنگر های دامان خاک کهن دست میدهد . آنکه آواره است و هر دم شهید، آنکه عزا دار است و محروم دیدار دوستان ، آنکه در فراق ما وای پر افتخار و اسلامی خود است ، در سینه اش احساس سوزش می کند ، در قلبش احساس سوزش می کند ، در چشمانش احساس سوزش می کند ، در سراپای وجودش احساس شوزش میکند اما سوزش دوامدار. این سوزش وجود شانرا در هم می‌پیچد ، این سوزش در خواب و بیداری ، در تنهایی و نهانی ، شب و روز قلب آواره گان ما را چون زنجیری در خون می پیچد . براستی سوزش آوارگی شدید تر است از سوزش مرمی دشمن . آن سوزش دو مدار است و سخت آزار دهنده و این سوزش افتخار انگیز است و زود گذر ، آن سوزش جانکاه و درهم کوبنده است و این سوزش بی اثر و تسکین بخش.

آنچه ما را از سوزش دوامدار و جانکاه میرهاند ، قبول سوزش زود گذر و غرور آفرین است . زندگی پرغرور و افتخار جاودان نصیب ملت هایی است که سوزش زود گذر را قبول می کنند و از هر دم شهیدی دوامدار دوری میگزینند. ملت مؤمن و آزاده ما از پیشاهنگان ملت هایی است که شهادت در جبهه را از زندگی در هر دم شهیدی ترجیح میدهند .

امروز بالعیان می بینیم که نظریهٔ علمی «!» «مارکس» پایمال فطرت شده و مهمترین قسمتهای آن در معارضه با سرشت انسانها از میان رفته است .

گریه مکن

ای هموطن که از این شرایط ناگوار زندگی رنج میبری !

ای مومن که قلبت بحال ملت مسلمان و بخون خفته و در بدرت پرخون است !

ای مرد با ایمانکه جامعه قرآنی و ایمانی ات مورد تجاوز بیداد گران کمونیزم قرار گرفته هزاران هموطنت در زندان های وحشتناک زیر شلاق ها و تعذیب های جانکاه و جا نفرسای وحشیان سرخ بسرمیبرند و ملیون ها تن شان بجرم عقیده و ایمان بخدا (ج) در کوره الحاد سرخ بریان شده و ملیون ها تن دیگر آواره و بی سر پناه گردیده اند !

ای کسیکه در کشور محبوبت فریاد بیوه زنان و آه و ناله یتیمان که جز زمین و آسمان فرش و لحافی ندارند بلند است !

ای مجاهد سر بکف که سالهای سال بخاطر حاکمیت اسلام عزیز در راه خدا (ج) رز میده ای ، ولی امروز در منطقه ات انسان های خود خواه و ، فاقد شخصیت و بی هدف روی صحنه نمایان شده و بالای مردم مسلمانت حکومت جابرانه میکنند و توازاین وضع رقتبار رنج میبری ، و از جهاد و مبارزه خسته شده بگوشه ای نشسته ای! ای با ایمان پاک!

و ای رنج بر که قلبت بحالت همه این درد مندان ، یتیمان آوارگان و بخون خفته گان بدرد است، بگوشه ای نشته گریه مکن ! اگر به گریه کردن وظیفه مسلمان تمام می شد و رسالتش به پایان میر سید ، هر آیینه پیغمبر خدا (ج) حضرت محمد ﷺ بخاطر رسیدن به هدف ، شب و روزش را با گریه سپری میگرد ، بلکه آنحضرت ﷺ چنین نکرد ، در برابر ظلم ، ستم و کفر ، زبان را از دعوت حق و دست را از شمشیر دورنه نمود او هرگز بمردم نگفت ، مشکلات و موانع که در دعوت الی الله متوجه تان میگردد ، مایوس و خسته شده به‌ظالمان و مستکبران سر تسلیم خم کنید ! بلکه آنحضرت (ﷺ) به جهانیان ارشاد فرمود : که خداوند (ج) سرکش را کمک نمیکند .

۱ ـ کسیکه ظلم کند ۲ ـ کسیکه همراه ظالم کمک کند ۳ـ کسی که به ظلم ستمگر تن بدهد . و همچنان خداوند (ج) در قرآن عظیم الشان میفرماید ا (ان الله لا یغیروا ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ،

ترجمه : خداوند (ج) حالت هیچ قومی را تغیر نمی دهد تا که آن قوم در نفس های خود تغییر وارد نکند .

پس ای هموطن از این حالت مرگبار به گریه کردن و به گوشه نشستن طبق وعده الهی هرگزرهائی نخواهیم یافت پس باید با صبر و حوصله مندی علیه مفاسدو مظالم مبارزه و جهاد نمود و بدفاع از سنگر حق پرداخت .

په تیرپسی «مزمل»

تنظیم او شخصیتونه

قیادت د تنظیم له مخې

تسردی عنوان لاندی مونږ یواځې دا مطلب توضیح کووچې د قیادت اومشرتابه په نسبت بشری کتلو ته کوم تکی اهم اود هغوی د تصور او انگیرنی مهم ابعادڅه تشکیلوی :

داچې قیادت تـه بـه دا اهمیت لری او کـه نـه دا خپله د قیاد تونو اومقا ماتو د فکری اوروحی او هغـو اهدافو پوری اړه لـری چـی دوی د هغـه د پـاره کار کوی .

د لتـه مونږ یـوازی همدا ، جهت چی بشری کتلی عام وگړی پـوه او غیـر مصلحتی عناصـر د قیادتو پـه نسبت څه فکـر کوی او هغوی په کومو صورتو کی د قیادتونو ترځنگ بهاتـی کیـدای شـی خیـرو . د همدی ځایـه پـه باوری توگـه وایـوچی خلک د د هغو قیادتونـو مسئو ولینو پـه نسبت د موفقیت قضاوت کوی چی هغوی .

۱ - بشـری کتلی په آسانـه پوه کړای شی .

۲ - بشری کتلی په آسانه راتولی کړای شی .

۳ - بشـری کـتـلی را تـولی وساتی شی .

دا هغه خصوصیات دی چی د مقاماتو اوقیادتونـو د موفقیت او کامیابی بهرنی مظهر تمثیلوی . نسلـونـه او تـاریخ د همـدی خصوصیتونو پـه بنا در جالو او شخصیتونـو پـه نسبت قضـاوت کوی که څه هم بنائی ډیرو , بد خـواۀ او ناکـاو قیادتونـو همدا مظاهر د غلطو او لویدلو لاروگټلیوی ولی وبالل شی بیانو پـه ځـای ده داسی مشـ راز و او مسئولینو ته د موفق قیادت نوم ورکول شی .

مونږ کله چی د همدی دریو خصوصیات په رڼا کی د مقاماتو او شخصیتونو حالات څیړو هدف مودا دی چی قیادتونه د تنظیمی او قیادی ژوند پـه رابطه باید د قیـادی مقاماتـو په هکلـه د کتلوله تصور او ارزوگانـو نه پوره خبر شی .

د همـدی مقدمی پـه لـړکی ویلی شو چی د عامه خلکو او تاریخ پـه نظـر موفق قیـادت دری خصوصیته لری :

۱ - خلک پوه کړای شی .

۲ - خلک په ځان را تول کړای شی .

۳ - خلک راتول وساتلی شی .

لمړی د خلکو پوه کول :

که څه‌هم زیات قیادتو نه تنظیی او دولتی شخصیتونه په تیره هغه چی اجتماعی وجاهت ئی په درو اغواو دخلکو د محرومیتونـو له مخی‌څه نا څه‌ترلاسه کړی‌وی‌ددی سره کلک وران دی‌چی خلک دی پوه کړی شی داخو په ځای پریږ ده چی هغوی دی بیا پخپله را ولاړ شی خلک دی پـوه کـړی ولی حقیقت دادی چی د خکـو پوه کول د قیادی هنرونو معراج تشکیلوی اوپر ته لدی څوک نه شی کولای د چاړزړه او ضمیرته لار پیدا کړی .

اما د توجه وړ خبره د اده چی دی قیادی معراج ته هغه څوک

ځان رسولای شي چې کم له کمه خو خپله په یو څه پوښي هغه خلک چې د کم بصیرته ناپسوه اشخاصو پسې روان دي په حقیقت کې هغوی غواړي وګوري چې د هغوی مشر څه قسم اوپه کومه کنده کې د ځان او هغوی د پاره د مرګ غیږ انتخابوي کـه څه هم د قیاد تونو ترڅنګ د خلکو د دریدلو اوپخپله د بشري وګړویو د بل ترڅنګ پـه ود ریدلـو کې دخلکو پوه کول د قیادت تول کارنه دي او یوازې د دې لارې دا هدف نه شي ترلاسه کیدای اما دا کارپه باوري توګه دقیادتو نو تـرڅنګ د خلکو او سیـدل ، پخپلـه پـه کتلـه کې یـو د بـل ترڅنګ د افراد ودو د ریدلو کار زیات آسانه کوي هغه څوک چې له شي کولای وګړي سئي پوه کړي یانه غواړي چـه هغوی پوه شي نه پوه هیږم چې هغوی بـه د تزویر مال او ځـور د لارې ځنګـه د خلکو پـه زړه کې ځای پیدا کړي اوځنګـه ممکنـه ده چې بشري وګړي دي بې له کوم ځانګړي مجبورته د هغوی ترخواود ریږي ؟

د خلکو سئي پوه کول , هغوی تـه اګاهي ورکـول ، د قیـادي رجالـود ژوند او کار الفبا تشکیلوي اود همـدي لارې قیادتونه د خلکو سره خپل ابتدائي او نازک تماسونه په فکري او روحي پیوندو نوبدلوي شي .

ولی دا باید پوره زړه ته وغور ځوؤ چې خلکو ته د داسې لارې فکر ورکول چې د هغوی غوښتني ارمانونه دي پوره کړي ، هغوی دي د واقع جریان په هکله پوهه بصیرت پیدا کړي څه اسان کارنه دی ځکـه همـدا کار پخپلولو شخصیتونو او مشرانوپه محدوده مسئوله فضا کې پیچي ، د هغوی د مشري او قیادت ، دوام او ثبات‌ته‌خطر پیښوي‌ز کـه‌څومره چې‌خلک او بشري کتلی‌سئي معرفت او آګاهي ترلاسه‌کوي هغو مره په هغوی باندې د مشر تابـه او قیادت کار هم پیچلي کیږي :

ولی هغه تنظیمي شخصیتونه چې هغوی د تنظیم او قیادت پـه رابطه دخلکو نه غلطي استفادی مـرام نلـري او پـه دي رابطـه صادقانـه مواقف لري هغـوی خلکوتـه د همـدی بصیـرت او پوهي دور کولو د لارې ښـه کولای شي خلک د خپل نیت او هـدف پـه هکلـه مطمئن او هغوی د ځان سره پیوند کړي .

د خلکو سئي پوه کول ، او تنظیم او قیادت ته په لنډ ډول لاندي ښیګڼي لري :

١ ـ څومره چې قیادي رجال خلک زیـات او ژرپوه کـولای شي هغـو مـره بـه خـلک

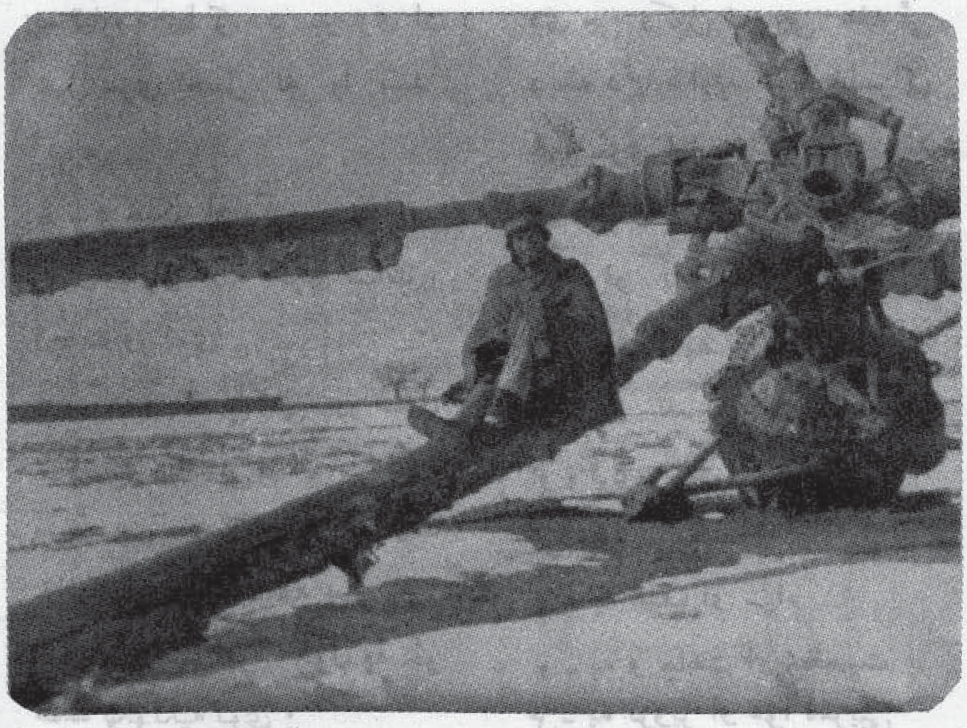

هلیکوپتر گنشپ که ده هاتن بم های مخرب را به فراز خانه هاو آبادی های ما فرومی ریخت اکنون لاشه منحوس آن زیر پای مجاهدین قرار گرفته است .

هم د هغوی پسی زیات او
کلک روان وی .

۲ ـ د خلکو سئی پوه کول په
حقیقت کی دمشکلاتو او کړکیچنو
حالاتو په وړاندی ځان سره د
هغوی سئی د رول او کارول
دی .

۳ ـ د خلکو پوه کول لاندی
کتلو ته دا تنظیمی هنر ښئی چی
د تنظیم او قیادت په رابطه
هغوی خپلی ورکړی او غوښتنی
په مطلوب حد کی انسجام کړی .

٤ ـ د وګړو په وخت او سئی
پوه کول او خبرول همداسی
وګړی د هغو سوالونو او عقدو
نه ژغوری چی د ، تنظیمی ،
شخصیتو نو په هکله هغوی ته
په تیاره محیط کی د سرسری او
خپل سری تحلیل نه را پیدا
کیږی .

٥ ـ د خلکو او وګړو سئی پوه
کول هغوی ته فکری ثبات ،
وحدت ورکوی .

٦ ـ کتلو ته آګاهی ورکول
هغوی د تنظیمی حلقو سره ښه
منسجموی د تکراو احتکاک
خالیګاوی ئی له منځه یبائی .

د وګړو سئی پوه کول په څو
عمده تکوتکیه کوی :

۱ ـ د خلکو ، حالاتو او
اقداماتو اود دی دری جهتونو
د خپل منځی متبادلی اغیزی په
هکله بصیرت .

۲ ـ د هدف او مرام په هکله .

۳ ـ سپین اوپاک غړیدل ،

٤ ـ د خلکو د سیکالوژی او
ژوندینو تفاوتونو مراعات .

(۲) د خلکو را تولول :

د خلکو وګړو یوځای کول ،
په یو واحد مسیر کی د هغوی
روانول په قیادی فعالیتونو کی د
ملاد تیر حیثیت لری او همداء
کار د قیادتونو د کامیابی او
ناکامی شاخص قبول شوی .

که څه هم هسی عامه خلکو
سره دامنل شوی حقیقت دی چی
چی موفق قیادت یوازی هغه دی
چی زیات خلک تول قوم یونسل
په ځان را تول کړی پرته له
دی چی وکتل شی چی هغه ئی
د څه د پاره اوپه کوم میسر کی
غور ځوی اما حقیقت داسی نه
ده همد لته ده چی د
قیادتونو په منځکی د خلکو د
راتـولولو په رابطه باید په
توپیر او تقسیم قائل شو خلک
او وګړی معمولاً د څولا رورا
تولیدی شی :

۱ ـ په هدف او مرام

۲ ـ په و جاهت او شخصیت

۳ ـ په تزویر او عوا مفریبی

٤ ـ د ځور او مجبوریت د لاری

نوکله چی د خلکو راتولولو
استعداد په قیادتولو او مشرالوکی
یو اساسی او عمده شرط ګڼو مطلب
مودا نه دی چی هغه یوازی همدا
د تولولو کاروکولای شی د همدی
لاری اوپه هر منظور چی وی ځلکی
هدف مودا دی چی پدی را تولیدو
کی د قوم خلکو ، او وګړو خیر
او صلاح وی د خلکو را تولید
واوتولولو په ارتباط قیادتونه په
دری دوله ویشل کیږی :

۱ ـ مطلوب قیادت

۲ ـ مقبول قیادت

۳ ـ منفور قیادت

(۱) مطلوب قیادت :

همغه قیادت او مشران چی په
یو هدف او یو مرام باندی د
خپل مسلط شخصیت په سیوری
کی دوګړ واو خلکو په تولولو او
یوځای کولو موفق شی هغه
مطلوب قیادتونه دی ځکه چی په
یو هدف او مرام باندی راتول
شوی خلک دیوی خوا دخیر
او سعادت په خوا روان خلک
دی د بلی خوا په هغوی کی
د را تولید وا وانسجام کار د چا
د مرګ او ژوند پوری تړلی نه
دی هغوی د تل د پاره په همدی
هدف لو مرام را تول پاتی کیدای
شی اود تنظیمی تسولو حلقو
ارتباط او پیوند د مرام په حدود
کی ښه تضمینیږی .

هغه قیادتونه او مشران چی
مخلصانه په یوهدف او ارمان باندی

خلک را ټول کړی او د تنظیم او کتلی د روازی د تل د پاره د خلکو په مخ خلاصی ساتی او د همدی مرام په لارکی هغه خلک په سمه او حقیقی معنی را ټول کړي د همدي معنی له مخی مونږ دي قیادتونو ته مطلوب قیادت وایو مطلوب قیادت تل دخلکو سره پیوند لری او تل د خلکو په خدمت کی وی غیاب ئی خوا شینوونکی او د خپل غیاب له مخکی ، مخکی ئی د بل قیادت او دهغه لپاره لازم شرائط برابر کړی وی دا چی مطلوب قیادتونه د دغه مرام او هدف په لارکی وکړی او کتلی څنگه روانولی شی دا هغه مطلب دی چی د قیادت د ابعاد وپه لړکی توضیح کیږی .

۲- مقبول قیادت :

هغه قیادتونه چی د خپل وجاهت ، شهرت او شخصیت له مخی خلک په ځان را ټول کړی هغه مقبول قیادتونه دی اما مطلوب نه دی ځکه چی هغوی که څه هم خلک د اختلاف او تشتت نه خوندی ساتلی مگر په دی وحدت د هغوی خیراو سعادت نه دی تضمین شوی او دهغوی همدا څه وحدت په طویل المدت کی نشی تامین کیدای د شخصیتونو په لمنځه تللو کیدای شی د هغوی وحدت صدمه وویني او یا همداسی یو شخص ته د هغوی وحدت حواله شی چی هغه بیاهم همدا دوه احتماله احتوا کوی چی یا وحدت له منځه ولاړ شی یائی بیابل ته حواله کړی د همدی ځایه په ځای دی چی ووایو په دی نه تضمین شوی وحدت او په دی حوالوکی که څه همځه ناڅه خلک د اختلاف او تشتت د فتنو نه خوندی پاتی وی خو دغه کتلی د خیراو سعادت پر اصلی مسیرکی واقع نه دی ځکه چی د هغوی وحدت او یو والی افاقی غیرحقیقی وحدت دی .

د دغسی قیادتونو ترخوا ژوند دگووډی او بی تنظیمی د ژوند څخه ښه دی اما باید چی د یوهدف مند قیادت او وحدت د پاره خلک په ارا مه فضا کی کوشش وکړی .

۳- منفور قیادت :

هغه قیادتونه چی په غولونه ، مال ، زور او د نورو اجتماعی سلهاؤ مجبوریتونو له مخی خلک په ځان را ټول کړی هغه په ټولنه کی نه مطلوب او نه مقبول دی بلکی هغه منفور قیادت دی چی په خلکو تحمیل شوی او په رښتینی معنی د خلکو په زیان او تاوان دی ځکه د داسی قیادتونو له خوا را ټول خلک دیوی خوا اصلاً را ټول خلک نه دی هغوی په اصلی معنی فعلا په فتنه او اختلاف کی وی ، د بلی خوا د هغوی سعادت او مستقبل په همداسی فضا کی تل تهدیدیږی د قیادتونو غولونی او زورونی نه دا چی هغوی ته څه گټه نشی رسولی هغوی فکری اجتماعی هستی ته اورلگوی د دغسی غولونی او زورونی له مخی د خلکو را ټولول په حقیقت کی د یوی بشپړی ټولنی اسیر گرځول دی ځکه دغسی کتلی نه د خپل حال او نه د خپل مستقبل په هکله څه کولای شی د هغو عمر، فرصتونه ، استعداد ونه او شتمنی د همدی منفورو ، بدنامو غولونکو او زورونکو قیادتونو په هوس کی له منځه ځی حقیقت دا دی چی غولونی او زورد لاری نه کتلی راټولیږی نه وحدت منځته راځی او نه د دی لیاری قیادتونه جوړ یدای شی قران کریم د دی کار په هکله وائی :

«لو انفقت مافی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم»

که ته ای محمد(ص) هغه څه چی په ز مکه دی (د مال او دولت نه) هغه ټول مصرف کړی د دی خلکو په زړوکی به الفت ونشی اچولی .

وحدت و یکپارچگی در تیوری و عمل

پیوسته بگذشته

محمد معروف «فروغگر»

بخش دوم

مرحله دوم تبلیغات دشمنان اسلام

دشمنان اسلام در مرحلهٔ دوم تبلیغات گستردهٔ شان که برای از پا در آوردن فکر اسلامی در جوامع اسلامی، بین حلقه ها و اجتماعات جوانان به راه میاندازند از مرحلهٔ اول فرق میکند، زیرا آنها در مرحلهٔ اول تبلیغات شان میگفتند: (دین را با سیاست چه کار؟ . . . .) اما در این مرحله سر سازش را با اسلام در پیش گرفته و ظاهراً چنان وا نمود میکنند که اسلام نیز یک ایدیو لوژی و جهانبینی انقلابی است، اسلام با جهانبینی های مترقی شباهت دارد ما آنچه که در نوشته ها، بیانات و خطا به های تیوریسنهای اندیشه های مترقی و مکتبهای فلسفی این سیاستمداران دریافت می شود در اسلام نیز هست، اسلام کی مانع ترقی و پیشرفت است؟ اسلام کجا میخواهد که یکتن از گرسنگی بمیرد وتن دیگری از سیری هلاک شود؟؛! گویامیخواهند بدینوسیله مرامهای شوم و غیر انسانی شان را بنام اینکه اسلام با سیاست بالاخص با سیاست خود شان سازگار است برمردم بقبولانند، مردم را فریب داده، مسلمانان را توسط اسلام «آهن را با مس» بکوبند، و نفرتیکه نسبت به ایشان در دل مردم و از هان مردم و زنده‌گی عملی مردم پیدا شده است ازبین برداشته راه را برای پیشرفت سریعتر شان هموار سازند:

«کمونستها در روز سوم دسامبر سال ١٩١٧ قطعنامه یی را شایع نمودند . . . . . این قطعنامه را شخص «لنین» و «ستالین» امضاد نمودند در قطعنامه گفته شده بود:

«بنام مسلمانان روس خواه» تاتاری های والگا باشند یا باشنده گان جزیرهٔ قرم و سارطی سایبریا و ترکستان، ترک و تاتاری ماورای قفقاز، نفوس کوهستانی قفقاز و چرکس و تمام مردمیکه مساجد و عبادتگا های شان و عقاید و روایات شان از طرف زاران و سفاکان روس پا.ال شده اند.

آگاه باشید: که تمام روایات و عقاید و تمام ادارات ملی و کلتوری شما سر از امروز آزاد خواهند بود و هیچ تعرض بر آنها صورت نخواهد گرفت؛ شما به آزادی تمام، بدون خوف و هراس و ممانعت، زنده‌گی ملی تان را سرو سامان بخشید . . . ، شما را بر آن حق کامل حاصل است . ما بر در فشهای خویش شعار آزادی تمام ملل ستمدیده جهان را نقش

میکنیم .»(۱)

این تعهد ، تعهد دروغینی بودکه سالهای سال جهت گمراهی جوانان این سرزمینهای مغصوب از طرف کمونستهای منافق تکرار میشد ، ولی هنگام تسلط کامل کمونستها بر سرزمینهای اسلامی مذکور بیم آن میرفت که «مؤمنان واقعی» علیه کمونستها قیام کنند و نگذارند که سایه شوم کمونیزم آنها را به «مرگ تدریجی محتوم به حتمیت زجر و شکنجه» ، تهدید کنند و بالاخره هوس کلا هداری و هژ مونستی و عظمت طلبی و ریاست جویی کمونستها نقش بر آب شود و آنچه که حرص جهانگیری این فلسفهٔ وحشت و قانون جنگل تقاضا میکند تحقق نیابد .

کمونستها، تنها به این قطعنامه اکتفا نکردند و جهت اغفال هر چه بیشتر مردم مؤمن آن سر زمینهای مغصوب ، ازیکسو «دین فروشان» را مؤظف داشتند تا طرف توجه مردم را به حق بودن کمونیزم (!) و سازش آن با اسلام (!!!) عطف نمایند و از سوی دیگر خود شان عملاً دست اندر کار شده ، پلانهای منافقانهٔ شان را به شکل خاص «نفاق» به کار انداخته ، به مردم تبلیغ کنند که : «اسلام و کمونیزم با هم فرق ندارند ؛ در حقیقت «مارکس و انگلس و لنین» قوانین کمونستی را از نصوص اسلام استخراج کرده اند» ، «در اصول لنین و معاذ الله ، حضرت محمد (ص) مشابهت موجود است» (۲) .

بدین ترتیب حربهٔ دوم کمونستها که از آن در سرکوبی اسلام و مسلمانان کار میگیرند خیلی خطرناک است زیرا در این مرحله پهلوی انعطاف و آشتی پذیری کمونستها با اسلام نمودار میشود با اینکه آنها ادعای مهیا ساختن زندگی مرفه را به مردم میکنند و تاحدی توارهٔ حق بجانب نیز میگیرند و به نشانهٔ اعتراض بر ثروتمندان وپشتیبانی از گروه تودهٔ فقیر آنچه میخواهند بر متمولین رو امیدارند ، در این هنگام گرسنه ازخدا شکم‌سیر میخواهدوتا دیر میخواهد و اگر مسلمان است داد از حمایهٔ اسلامشرزده میشود. اگر در این مرحلهٔ حساس خلای فکری او را اسلام واقعی پر نکرده باشد ، چه خواهد کرد ؟ بدیهی است که سر تسلیم به شیطان کمونیزم فرود میآورد طوریکه تا جایی این حربه در سرزمینهای مغصوب کاری هم افتاد !

هزاران عواملیکه در اسیر شدن جمهوریت‌های مسلمان مغصوبه شوروی و کشور عزیز افغانستان اندر کاربود عامل عمدهٔ آن فاصله گرفتن عقیده وعمل «خواص‌وعوام» آن مردم بود ؛ چه اگر آنها مفهوم واقعی اسلام را درک میکردند و اسلام طوریکه هست به آنها تبلیغ میشد و ترویج و تعمیم می یافت و گسترش مینمود ، هیچگاه «تردد» ، «خلا» ، «شک» ودودلی بی نسبت به اسلام و اماده شدن به پذیرفتن آفکار الحادی در دل مردم جانمیگرفت و در زندگی عملی شان خانه نمیکرد و بهره‌یی را که دشمن در برداشتن آن از جوامع مسلمان توقع داشت نمی بر داشت و از خلای عقیده و عمل آنها بهره برداری کرده نمیتوانست و نه آنطور غافل میمالدند که یاوه سراییهای کمونستها را حق پنداشته و بردرو غپر اگنیهای آنها مهر صحه بگذارند . . . .

---

(۱) در تاریکیهای سرخ اقتباس از جریده رسمی حکومت پرولتاریا شماره ۱۷ ، ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷ م و هم چنان احکام و قطعنامه های حکومت کارگران وزحمتکشان ، شماره «۶» ضمیمه «۲» منتشره نیکو سال ۱۹۱۷ م .

(۲) در تاریکیهای سرخ نوشتهٔ خلیل احمد حامدی

مرحله سوم بهره برداری دشمن از فاصلهٔ عقیده و عمل ؛ توهین و حقیر جلوه دادن علمای دین و چیز فهمان اسلامی است :

در این مرحله ی از بهره برداری ، دشمن میکوشد ، به هر وسیله ییکه ممکن است ساحهٔ زنده‌گی علمای اسلامی را محدود ساخته و از طرق گوناگون اسباب و وسایل توهین و حقیر جلوه دادن آنها را به انظار مردم مهیا سازد تا ازیکسو از نفوذ آنها بین جامعه جلوگیری بعمل آید و از سوی دیگر مردم اماده نباشند که از علماء استقبال خوب کنند و نسبت به آنها علاقه و محبت داشته باشند و از طرف دیگر بر مرام شوم شان که ریشه کن ساختن اسلام از عقیده و عمل مردم است ، نایل آیند .

برای ثبوت این ادعا کافی است واقعیتهای تلخ را که از نزدیک لذت نا گوار آن را در وطن خود ، افغانستان خوبتر چشیدیم ، بازگو کنیم و ببینیم که دشمنان اسلام چگونه در تضعیف اسلام از سرکوب نمودن علمای دین ، طوریکه خواست شان بود کار گرفتند ؟ و چگونه در امر کاستن نفوذ آنها از جامعه به تپ و تلاش افتادند و چگونه وسایل و اسباب تحقیر و توهین آنها را مهیا ساختند ؟

از دیر زمانی به این سو رژیم های مزدور و زمامداران در جامعه مسلمان افغانستان - به ذرایع و وسیله هایی دست بردند که بتوانند مردم را از اسلام و اسلام را از مردم دور نگهدارند ؛ در بر آوردن این کار دو مطلوب عمده را درنظر داشتند : یکی ؛ بی خبری و عدم‌آگاهی مردم ازاسلام ؛ تا مردم حقوق اسلام و مسلمانان را از آنها نخواهند و دوم اینکه باداران شان را راضی نگهدارند ؛ لذا نقشه و پلان شان را چنین طرح کردند :

سلاح هاییکه روسها بخاطر قتل و کشتار مردم مسلمان افغانستان آورده بودند ، امروز ، برای نابودی خود شان بکار میرود .

۱ - ضیق کردن شرائط زندهگی و محدود ساختن امکانات آن :

فرا گرفتن علوم اسلامی و قرارگرفتن در حلقه های علمی طالبان‌علوم و فنون و بالاخره «عالم شدن» مستلزم آن بود که طالب (شخصیکه در طلب علوم اسلامی جهت فراگرفتن آن سی سال از عمرش را تخصیص میداد) باید بعد از سپری یک دوره طولانی که تقریباً ۲۰ - ۳۰ سال را در برمیگرفت و رنج و گرسنگی و صدها مشکلات دیگری را در برداشت به «ملایی» رسد و بعد از گذشتاندن مراسم دستار بندی ، به «مولوی» مسما گردد ؛ «مولوی» شدن در افغانستان کار آسانی نبود و هر کسی جرأت آن را نداشت که به کمایی این سمت شرین همت گمارد ، فقط ، در هزار نفریک نفر پیدا میشد که برای «عالم» شدن دل خوب کند ، با آن هم اکثریت قاطع آنان را سلسله نسبی و میراثی تشکیل میداد ، به این معنی که اگر پدر کسی دانشمند دینی میبود ، پسرش نیز میبایست نقش قدم پدرش را تعقیب کند وگر نه دولتهای فاسد و زمامداران بیدین ، در این باره تصمیمی نداشتند که مردم رنجبر افغانستان دانشمندان دینی داشته باشندو نه کدام سلسله رسمی درآن دیار موجود بود که از آن راه ابنای وطن علوم اسلامی را پاس کنند .

و اگر بود خیلی محدود بود درساحهٔ محدویت نیز به هر کسی میسر نبود و اگر به بعضی میسر بود پروگرامهای‌آن موسسه‌ها بیکه طالب‌العلم دران تربیه میشد از عهدهٔ رساندن طالبان برآمده نمیتوانست ؛ خلاصه اینکه توجه درستی دربارهٔ علمای دین و فراهم ساختن وسایل تربیتی آنها نبود واصلاً رژیمهای فاسد به این امر اهمیت نمیداد .

بناًء وقتیکه «طالب‌العلم» علوم اسلامی را پاس میکرد و «عالم» میشد در امور اجتماعی و سیاسی . . رسماً استخدام نمیگردید و در ادارات دولتی جایی برایش نبود ، او مجبور بود که با قبول مشکلات کمر شکن زندهگی دور از کانون گرم خانواده مصروف کار های غیر رسمی شود و از درآمد ناچیز زندهگی بخور نمیرش را ادامه دهد .

مسألهٔ «امامت» که در شریعت اسلام و نصوص معتبر آن مفهوم رهبری و «پیشوای» امت اسلامی و یا بخشی از امت اسلامی را ارائه میکند ؛ در جامعهٔ افغانستان که از طرف زمامداران «مزدور» و خود کامگان عیاش و درباریان بی بینش اداره میشدو اصولاً احکام و قوانین اسلام در دستگاه دولتی عملاً و نظراً محسوس نبود ، مفهوم عملی و نظری امامت را از پیکر دولت منفی کرده بودند و آن را فقط در ادای جماعت نماز های پنجگانه ، دفن مردهگان ، عقد نکاح و آذان گفتن درگوش طفل و . . . خلاصه کرده بودند ؛ گرچه سزاوار بود و است که به دانشمند واقعی اسلامی و کسیکه تقوایش به همگان اثبات شده باشد امام گفته میتوانیم ولی آنچه که هدف واقعی امامت است و آن هم تعیین سرنوشت مردم از روی کتاب و سنت و اجماع امت ، چنان به یادفراموشی سپرده شده بود که تنها نامی هم ازآن گرفته نمیشد چه رسد به اینکه به امامان ماکسی حق تشبث در تدوین قوانین دولتی بدهد !

به عقیدهٔ آن غلامان حلقه بگوش استعمار «امام» ماکه عمری‌در کاوش نصوص اسلامی و تحقیق و تتبع آن مصروف بود و اندرین راه زحمات طاقت فرسایی را متحمل شده بود ، باید از جامعه فاصله بگیرد وبا خوب و بد هیچکسی‌کار نداشته باشد و بدون خدا(ج) ، یارومددگار . و فقط برای تهیه

روزی «بخور نمیرش» به صد درگاه چشم دوخته باشد - مشاجرات ذات‌البینی مردم را نیز حق ندارد حل کند ؛ زیرا اگر دست به چنین‌کاری زد «پارتباز» است والعیاذ بالله روزی اش قطع میشود . . . و به این گونه کارها کسانی تعیین شده بودند که مستقیماً از دولت - دلالی میکردند وبا داشتن دو صفت (جهل و دلالی) زمینه شعله ور شدن آتش فساد را در گوشه ، گوشهٔ جامعه دامن زده تاکید بعمل میآمد که مردم هرچه جدی تر از سطح آگهی و دانش کنار رفته با دیو جهل و فقر گرسنگی و مفاسد گوناگون اجتماعی لحظات رمق شان را انتظار داشته باشند ! و با جهانی از یأس و نومیدی از برای ابد با زندگی و داع کنند و یا منتظر وضعی باشند که در شعار های کاذبه دشمنان اسلام به ایشان وعده داده شده است !

آن عده بی کمی از امامان ، که در ادارات دولتی جذب شده بودند با انواع اذیتهاو . . . مواجه بودند وعده یکه در دستگاه های تربیتی مصروف تدریس بودند ؛ از طرف وزارت معارف فاسد وقت کوشیده میشد که از اهمیت مضامین دینی در مکاتب کاسته و در طول سال و تعداد داخلهٔ یک مکتب - کسی دریافت نشود که در مضامین دینی «ناکام» شناخته شود و این یکی از خواسته های دولت بود آنهارا چه باک اگر شاگردان از درست تلفظ کردن کلمه طیبه عاجز باشند !

رژیم های مزدور از این پیش آمد غیر انسانی نیز برداشتهائی داشتند باین معنی که از یک طرف دانشمندان و علمای دین را به اهل معلوف (!) حقیر بی اهمیت جلوه دهند و از طرف دیگر شاگردان معارف را از اسلام دور نگهداشته زمینهٔ قبول کردن افکار اجنبی را برای ایشان مساعد سازند .

استعمار سرخ روسیه که در این شرایط حتی تاحدی در مغز و پوست زمامداران بی مسلک افغانستان نفوذ کرده بودند که در پلانهای پنج سالهٔ دولت ، مشورهٔ مستقیم میدادند و « بر آورد» پروژه‌ها و تعین بودجه سالانه دولت و . . . از طرف ماهرین و کار مندان روسی تنظیم و رهبری میشد ، با استخدام اجیران شان «آنهم باسر سازش و تائید و پشتیبانی دولت» در جامعهٔ افغانستان پر داختند تا موجودیت شان را باثبات رسانیده و غرض پا شان ساختن وحدت اسلامی و روابط علمای رسمی و غیر رسمی به تبلیغات گسترده یی آغاز کنند و هم چنان شگاف و فاصلهٔ عمیقی بین «ملت» و علمای دین ایجاد نمایند وراه را از همه وقت خوبتر و بیشتر برای نیل به اهداف و مقاصد شوم شان هموار تر سازند و به اصطلاح آب را تیره سازند و ماهیگیری کنند !

واضح است که در ممالک مختلف اسلامی ، هنگامیکه دشمنان اسلام خواسته‌اند برآن نفوذ پیدا بکنند و روزی فرارسد که ذخایر مادی و معنوی آن مملکت را صاحب شوند ، روشی و موقفی را در قبال علمای دین توسط گماشته گان شان انتخاب و اتخاذ کرده اند که در افغانستان اختیار کرده بودند ؛ خوانندهٔ محترم میتواند جهت روشن شدن موضوع به کتاب «آیا ما مسلمان هستیم» نوشتهٔ دانشمندگرانمایهٔ اسلامی محمدقطب ترجمه طبا طبائی رجوع کند - البته به یک نظر سطحی - حقایق را درک خواهد کرد که اتخاذ موقف دشمنان اسلام در قبال کاستن و ریشه کن ساختن دین از جامعه چگونه است؟ . . . و چگونه از فاصله نظر و عمل مؤمنان بهره برداری میکنند ؟ مرحلهٔ چهارم بهره برداری دشمن از فاصلهٔ عقیده وعمل مسلمانان؛ ترویج فحشاء و گمراهی جوانان بنام تربیه قشر روشنفکر و جبران تلافی حقوق آنها است :

دشمنان اسلام و بخصوص کمونستها ، از دو

مجری بیکه از اصول فلسفی ماتریالیزم دیا لیکتیک سرچشمه میگیرند ، در بند کشیدن و اسارت گروها و جوامع مستضعف استفاده میکنند ؛ اول : شستشوی مغزی و تهی کردن آن از مفاهیم و ارزشهای فرهنگ اسلامی وبجای آن تزریق کردن مفاهیم ما - تریالستی و الحادی و توسط گماشته گان خود برای آماده شدن قبول فرهنگ نا فرهنگ کمونستی دور نگهداشتن توده ها از بهره ونصیبهٔ علم و داش .

دوم : در محرومیت نگهداستن جامعه از هر حیث و مساط ساختن نا همگونی ها ، بی عدالتیها ، تعمیم بیکاری و یکسره فقر اقتصادی . . . .

جامعـه افـغانستـان که از سالیان دراز بـه ایـن سـو ؛ چـه مستقیم ، وچـه غیر مستقیم زیر پاشنه های آهنین استبداد ، مطلق العنانی ، استعمار مشهور و مرموز ، فقر علمی و اقتصادی لگدمال میشد و فرمانروایان جابر و خود کامه و مزدور از امان الله خائن گرفته تا ظاهر شاه و داؤد شاه ، این عیاشان و سفاکان خاین درجه یک در افغانستان در راه امحای اسلام و ملت زمینه ورود افکار اجنبی (کمونیزم) رامساعد میساختند و محوکامل اسلام از برنامه های جاری شب وروزی آنها بحساب میآمد ؛ در چنین فرصت بحرانی که زمین و زمان کشور - اگنده از دود خانمانسوز فقر بود و فلاکت مادی و معنوی سراپایی مردم را فراگرفته بود ؛ جوانان که دار ای روح حساس وپر شور و تاثیر پذیر اند و از حوادث چه از نظر حساسیت و چه از دیدگاه بی تجربه‌گی زود ترمتأثر میشوند ؛ با وصفیکه از اسلام چیزی نمیدانند و اگرچیزی میدانند به «ارث» میدانند در برابر سیل تبلیغات زهرآگین و فعالیتهای منظم - و منسجم کمونستها قرار میگیرند ، همان است با وعده های گوناگون و تشویقهای نوع ، نوع کمونستها مواجه شده و دیری نمیگذرد

که اسباب و وسایل عیاشی به جوانان مهیا - میگردد و حوزه های هفته یی و ماهانه «پرچمی ها خلقیها ، شعله بیها . . . » به کاب تفریح عیاشی جوانان مبدل میگردد. . . . و در پهلوی آن نشرات، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی بنابر دستور دشمنان اسلام در تایید و پشتیبانی از فعالیتهای کمونستی جوانان به تبلیغات وسیع و گسترده یی لب ترمیکنند و غلغله سرمید هندکه :

جوانان نیروی پرتحرک جامعه . . . جوانان سازندهٔ تاریخ . . .

جوانان نیروی بالفعل سازنده گی جوامع بشری . . .

جوانان روشنترین و منور ترین افراد جامعه . . .

جوانان دارای فکر جوان . . .

جوانان امید فردا های روشن و تابناک . . .

رویهمرفته بجوانان تبلیغ میشود که حقوق ایشان غصب شده است ؛ آنها سالیان در از در محرومیت نگهداشته شده اند و هیچ کسی در امر جبران تلافی حقوق آنها گامی نگرفته و قدمی نسائیده است و علت آن نیز روشن است که همانا «تسلط و سیطرهٔ دین و روحانیون» بر جامعه افغانستان است و غیر ازاین دلیل ، هیچ دلیلی قناعت بخش نمیباشد . . . وبدینترتیب تزریق بدبینی و حسد نسبت به علمای دین در مغز جوانان . . و از طرف دیگر بنام حقوق زن نهضت زن در بی ستری زنان و ترویج فحشاء فعالیتهای گسترده یی به راه انداخته میشود . . .

چون رژیم های مزدور در خدمت استعمار قرار دارندو به اشاره استعمار که میجنبا نند به هر یک شان د ستور داده میشود که مردم را در محرومیت نگهدارند و از این راه ، ورود هر چه زوردتر استعمار کمونیزم را به افغانستان تسریع بخشند ، میگویند که : «روزی محمد هاشم خان»

نخستین صدر اعظم حکومت ظاهر شاهی که رشته‌ خانوادگی با شاه داشت و کاکایش بود ، ظاهر شاه را نزدش خواند (چون هاشم خان با مرغداری و بالخصوص باتربیه «فیل مرغان» علاقه بی مفرطی داشت) به ظاهر شاه دستور داد که فیل مرغان فارم مرغداریش راسه روز سیر نگهدارد و بعد از سه روز سیری ، فیل مرغان را به صدای «بیه ! بیه !» نزدش بخواندو سپس جریان را به محمد هاشم خان حکایت کنند ؛ ظاهر شاه چنان میکند و جریان را به کاکایش حالی نموده برایش میگوید که «فیل مرغان خیلی بی‌میل بودند و به‌ به! بیه من هیچ اعتنانکردند ! هاشم خان برایش میگوید که اکنون نوبت من است ، او سه روز متواتر «فیل مرغان» را در حالت بخورنمیر نگهمیدارد و سپس ظاهر شاه را میطلبد و به فارم فیل مرغان میروند ، هاشم خان یک مقدار گندم را در دست گرفته به فیل مرغان بیه ! بیه ! نموده و به ظاهر شاه میگوید بنگر ! بنگر ! وقتیکه ظاهر شاه به فیل مرغان میبینند ، میبینید که همه بسوی هاشم خان میدوند و گردو برش حلقه میزنند و التماس میکنند !

هاشم خان به ظاهر شاه میگوید : این طور اند مردم افغانستان ! اگر آنها را گرسنه نگهداشتی مانند این فیل مرغان پیرامونت جمع میشوند و اگر به سیر نگهداشتن آنها توجه نمودی ، از توبی نیاز میشوند» !

این بود خط مشی حکومت ظاهر شاهی که توسط سیاستمداری (!) در فارم «مرغداری» طرح ریخته و خلاصه گردیده سرنوشتساز جامعه ملیونی افغانستان شد . باورکنید از این بیش نبود و باوجود مشوره های بی‌شایبه رسای محمد هاشم خان؛ چه در زمان او چه بعد ازان ، استعمار در جهت تحقق و بسر رسیدن این نقشه **ها** اصرار میورزید و ظاهر شاه دیگر تنها نبود که زیر تاثیر فریاد های مردم خانه به دوش و در بدر مصاب به مصیبت فقروبی سوادی و هزارگونه امراض جسمی وروانی ، بیاید او دو دوست قوی و نیرومندو سیاستمدار داشت :

تانکر روسی که بدست پرتوان مجاهدین طعمه حریق گردیده است

سنگرهای اسلامی کشور ما افتخار آنرا دارند که چنین جوانان دست بماشه آماده پاسداری از آنها اند.

یکی خانواده اش و دیگر استعمار شرقی و غربی .

این یک واقعیت است و ازروی تجربه دامنگیر علم شده و برکرسی آن نشسته و تکیه زده است که ، کمونیزم فرزند نامیمون کپیتالیزم یا سرمایه داری است و یا کمونیزم فشرده بی است از استبداد های مسلط سرمایه داری بر جوامع بشری و اخرین ثمره کپیتالیزم بحساب می آید ؛ زینرو به سراغ کشور ها و ممالکی میرود که در آن استبداد و محرومیت حکمروایی داشته باشد تا باریختن اخرین قطرهٔ زهر مهلکش بنام «پاد زهر» آن مردم را مسموم سازد .

ترکی میگفت که«انقلاب»(!)ما تصادفی نبود»(۱) و راست هم میگفت ؛ زیرا دو دمان یحیی شرایط عینی و ذهنی ورود کمونیزم به افغانستان را مهیا ساخته بودند و از طرفی هم گماشته گان و جیره خوران استعمار روس چون ترهکی و . . به حمایهٔ شاه مترق (!) مشرق زمین (محمد ظاهر شاه) و مشورهٔ مستقیم سفارت روس در کابل در مساعد ساختن اوضاع ، کار و تلاش چندین ساله داشتند و در رگ رگ ارگانهای دولتی خانه ولانه کرده بودند و دولت نیز متقاعد شده بود که کمونستها را برسمیت بشناسد واگر در این صورت بر خلاف آن ها آوازی بلند میشود ، احیاناً از حمایهٔ کمونستها دست نکشد ؛ چنانکه همان طور شده بسیاری از دانش مندان اسلامی را مرموزانه به شهادت رسانیدیدند و در ترور و به شهادت رستانیدن . . . منهاج الدین کهیځ» دولت ظاهر شاهی و شخص سفیر روسیه مستقاً اقدام کردند و زعمای کمونستهای وطنفروش تا هنگامی حمایه وپشتیبانی و تائید و نگهبانی شدندکه اخرین مهرهٔ خاندان محمد زایی «داؤد» خون آشام شکست و میده شد . . .

جنبش اسلامی که در افغانستان مراحل تکاملی صعودی خود را میپیمود - ظاهر شاه خاین برآریکه قدرت قرار داشت و همهٔ مان بالفعل مشاهده کردیم که علمای مبارزو مسلمان ما را عقب میله های زندان در دشوار ترین شرایط قرارداد و بابکار بردن تمام قوانین کوشید که صدای اسلام و اسلام خواهی را در قلبها بمیراند و درگلوها خشک کند و از کتابها برچیندولی وقتیکه از صحنه سیاسی کنار گرفت و بنابر سازشی که دست روس مستیقماً اندر کاربود ، بنام کودتا ، داؤد جلاد قدرت سیاسی افغانستان را به دست گرفت - ظاهرشاه و صیتهایش را به داود تفویض نمود که در نتیجه این نوکر حلقه بگوش و شناخته شدهٔ روس به کشتار حبیب الرحمان ها و . . . دست یازید . چه کسی میتواند ادعا کند که در دوران فرمانروایی «ظاهر داؤد» حتی کو چکترین عضو احزاب کمونستی ازبین رفته باشد ؟

اگر جامعه افغانستان در محرومیت نگهداشته نمی‌شد و فرهنگ اسلامی تعمیم می یافت و قسمی‌که هست به مردم تبلیغ میشد ، امکان آن هیچ میسر نبود که کمونیزم در افغانستان پیاده شود و بر مردم مؤمن ما شش سال پیهم آتش ببارد ، هنوز جنگ بین مردم مجاهد ما و کمونستها جریان دارد و به خاتمه آن والله اعلم .

این بود بهره برداری دشمن از فاصله عقیده و عمل ما که ضمن ترویج فحشاء و گمراهی جوانان ازان کمی یاد آوری کردیم و در خاتمه بحث خوانده گان محترم را دعوت میدهیم که وضع افغانستان را و جمهوریت های مسلمان ولی مغصوب روسیه و الجزایر ، اندونزیا ، پاکستان ، البانیا ، یمن، سوریه ، لیبیا ترکستان معدوم چین . . . مقایسه نموده موضوع خوبتر روشن می شود .

(۱) نخستین بیانیه را دیووی نور محمد ترهکی معدوم .

بسم الله الرحمن الرحیم

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون

خونین کفنان راه حق

مولوی محمد رستم خان با پیوستن به کاروان گلگون کفنان به آخرین تعهدش وفا نمود.

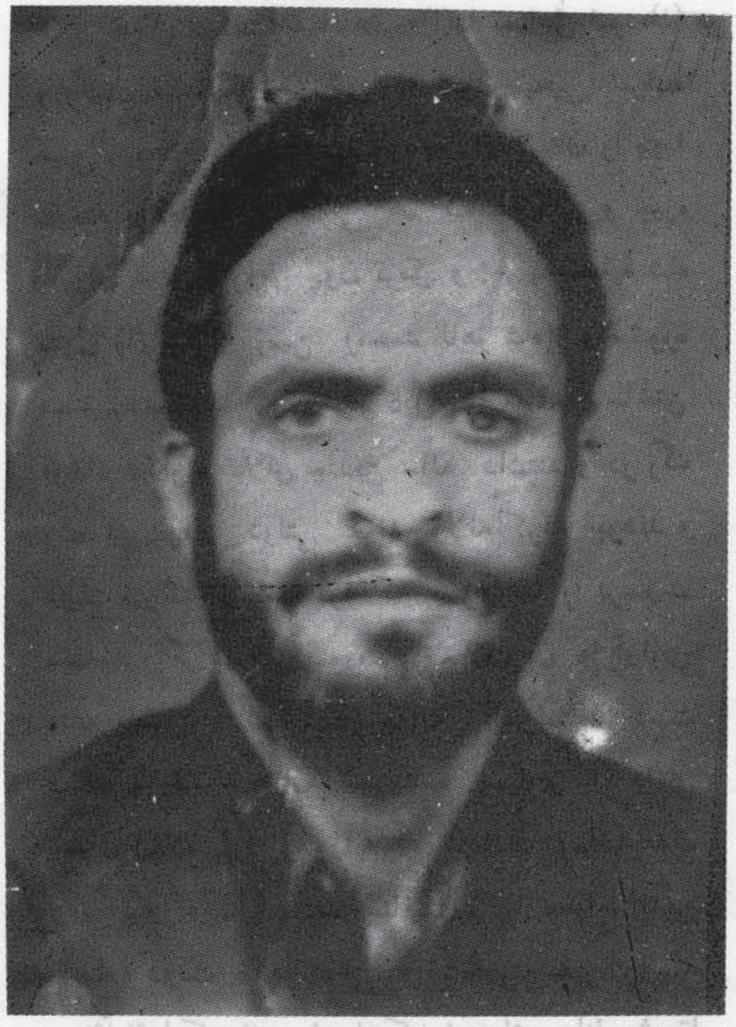

سلسله کاروان ظلمت زدای شهدای بخون خفته راه خدا ، راهیکه بنده گان مخلص خداوند حتی انبیای کرام آرزوی پیوستنش را میکردند ، مسیریکه خداوند به طی کننده گان آن وعده بهشت داده است. راهیکه در طول حیات بشریت سرمشق برای بندگان وارسته و مؤمن به وحدانیت الله بوده ، آنانیکه جز به معبود یکتا سر تسلیم را بدرگاه هیچ طاغوتی نساییده اند و بالاخره راه مستقیم و خط روشنیکه اگر ملتی ، قومی ، گروهی روی آن قرار گیرند ، بدون انحراف گام بردارند ، و همین مسیر را تعقیب کنند هرگز هم اسیر و غلام زور سندان و از سندان تزویر پیشه نخواهند شد ، یکی از رهروان راستین متعهد این کاروان مولوی محمد رستم خان شهید میباشد، او فرزند فرزانه محمد علی خان در سال ١٣٣٣ در فامیل متدینی واقع قریه جمعه خیل دره کلان ولسوالی بخراب در کنار سلسله جبال مرد پرور هند و کش متولد و بعد از طی چند سالی از حیات طفولیتش روانه مکتبش ساختند ، استعداد فطری و خدا دادی این طفل اورا درمیان همقطارانش نقطه بارزی ساخته بود ، او دوره ابتدائی را با موفقیت کامل بپایان رساند و شامل دارالعلوم عربی کابل گردید .

محیط درسی دارلعلوم و دید و باز دیدش با سایر محصلین و استادان و بخصوص برادران نهضت اسلامی او را بیشتر از پیش وا داشت تا به وضع اجتماعی

مردم ستمدیده و مسلمان خویش عمیقا متوجه شود که سالها به اثر خیانت های دودمان کثیف آل یحیی و بخصوص ظاهر شاه فاسق و عیاش از علم و معرفت و سایر حقوق انسانی شان بدور نگهداشته شده اند، همان بود که با دیدن وضع مردم و به اثر دعوت بزرگ مرد دعوت و مبارزه انجینر حبیب الرحمن شهید شامل صف وارسته پاکبازان نهضت اسلامی کشور میشود و اندرین راه استوارانه قدم بر میدارد و استقامت میورزد بعد از فراغت از دارالعلوم عربی شامل پوهنځی شرعیات میگردد، در آن زمان شرایط اختناق آور رژیم مزدور داود شاهی حاکم بر کشور بود و فعالیت های اسلامی در کشور بخوص در محیط پوهنتون جرم شناخته میشد، ولی این برادر بدون در نظر داشت شرایط بی باکانه فعالیت مینمود، تا اینکه کود تای منحوس ثور بوقوع پیوست و غلامان حلقه بگوش باند های خلق و پرچم روی صحنه آمدند. مولوی رستم خان شهید نیزکه محصل صنف چهارم پوهنځی شرعیات بود تحصیل را بقصد ادای فریضه جهاد ترک نمود و مستقیماً وارد زادگاه اصلی اش واسوالی بخراب گردیده و در ارتباط با مولانا غلام جیلانی شهید و سایر برادران تحریکی عضو نهضت شروع بفعالیت سری قسماً علنی نمود تا اینکه جهاد مسلحانه در منطقه شروع شد و ولسوالی بدست پرتوان مجاهدین فتح و منطقه تماماً در کنترول مجاهدین قرار گرفت، همزمان بآن در تشکیل خوره های مربوط جبهه این برادر بحیث آمر حوزه در- کلان تعیین گردید، او با درک عمیقی که از اسلام زندگیساز داشت جبهه زبان و قلم را همردیف جبهه گرم مسلحانه قرار داد و میکوشید که جهاد و مبارزه در خط اصیل اسلام قرار داشته باشد و تا حدی درین راه موفقیت های نیز کمائی کرد، در جنگها با قوای کفر و غلامان شرف باخته داخلی شان در صف اول قرار میگرفت، اخلاق حمیده، علم و تقوی، حلم و برده باری اش در مقابل مجاهدین و مردم مسلمان منطقه او را محبوب و دوست داشتنی عام و خاص گردانیده بود، سر انجام در وقت حمله تمام عیار قوای روسی و ملیشه های داخلی بتاریخ (١٤) برج حوت سال ١٣٦٠ بعد از مقاومت چندین روزه و وارد ساختن تلفات شدید به قوای کفر بهمراه شانزده نفر مجاهدین همسنگرش مردانه وار در سنگر داغ نبرد به شهادت رسیدند.

روح شان شاد، یادشان گرامی باد

غلام بهاوالدین شهید فرزند با شهامت جمعه خان در فامیل متدینی واقع قریه جمعه خیل درهٔ کلان ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا تولد گردیدو درد امان پاک فامیلش رشد و پرورش یافت، با هجوم روسها وحشی به افغانستان سلاح بردوش گرفت و در صف برادران مجاهد پیوست، این برادر مجاهد که متعلق به یک فامیل مسلمان و پسر کاکای بزرگ مرد دعوت انجینر حبیب الرحمن شهیدمیباشد، از اخلاق نهایت پسندیده اسلامی برخوردار بود، او در جنگ ها با روسها و غلامان شرف باخته داخلی شان، میکوشید که در صف اول قرار داشته باشد، تا اینکه در ١٤ برج حوت سال ١٣٦٠ در حین تهاجم وسیع و گسترده قوای کفر بالای نجراب در یک برخورد خونین بعد از کشتن چندین نفر ازملحدین مردانه وار به مقابل والای شهادت نایل شد. (انا لله وانا الیه راجعون)

انجینر احمد سعید به کاروان شهدا پیوست

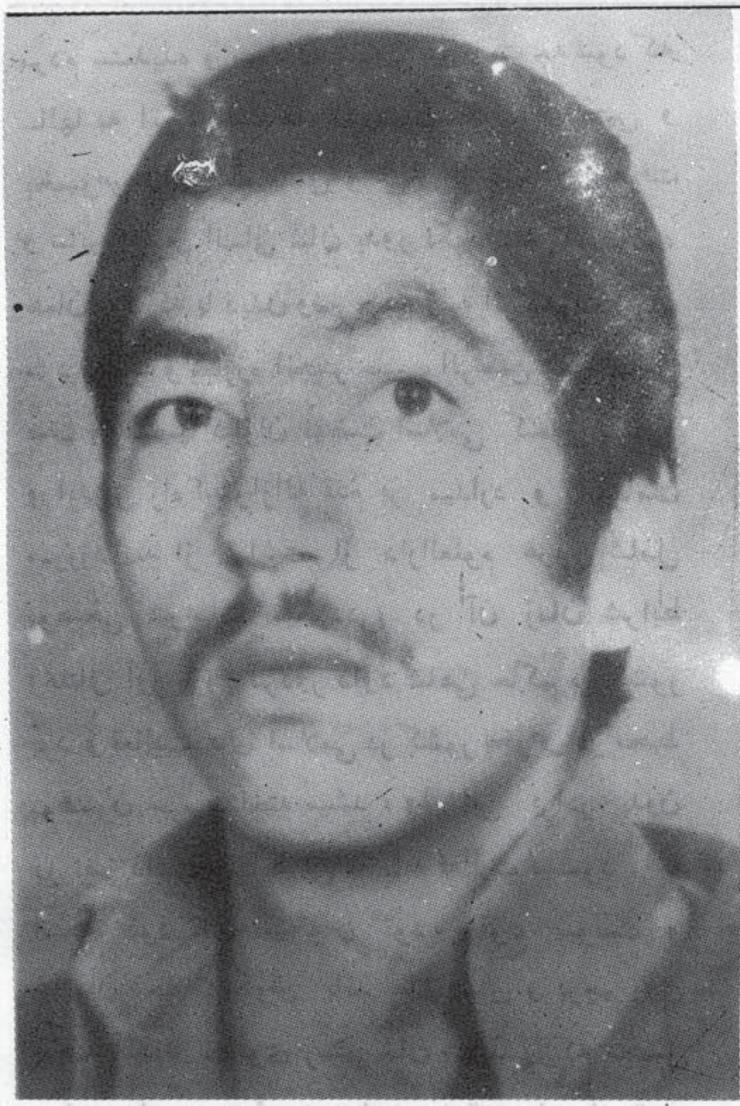

مبارزه و پیکار میان حق و باطل در طول تاریخ همواره مستلزم این بوده است که باید رهروان طریق حق پرستی ومدافعین حریم مقدس توحید با بکارگرفتن همه ، امکانات مادی و معنوی شان از کیان و موجودیت حق حمایت نموده و در جهت لمانبودی و ازاله باطل و مظاهر منحط آن با نهادن نقد جان در طبق اخلاص وفا به تعهد ـ خویش با خدا (ج) را به اثبات برسانند .

مطالعه و دقت پیرامون مبارزات توحیدی انبیا علیهم السلام و پیروان صادق آنان گواهی میدهد که چگونه این پروانه گان شمع توحید و یکتا پرستی با حمل نمودن تبر توحید در راه شکستن بت های کفر و عصیان و فساد قدم گذاشته و سختی ها و مشکلات جهاد را بجان و دل خرید اند .

تاریخ درخشان و پر افتخار مبارزات اسلامی این حقیقت را برای ابد در دل صفحات زرین خویش با خطوط درشت ثبت کرده است که مجاهدین واقعی راه خدا (ج) و مدافعین نستوه سنگر توحید در هر مقطع ی از زمان با یورش وهجوم برذژ ابی بنیاد کفر و عصیان و فساد ضربات کوبنده و مرگباری را بر پیکر لرزان پیروان باطل وارد آورده اند .

جهاد شکوهمند اسلامی ملت مؤمن و شهادت شعار افغانستان در برابر کمونیزم بین المللی و در رأس آن سوسیال امپریالیزم جهانخوار و ادمکش روس و قربانی های بی دریغ و همه جانبه جان بر کفان کفر شکن اسلام در این سر زمین مرد خیز یکبار دیگر بر حقانیت این حقیقت تاریخی صحه گذاشت که نیرو های طرفدار حق لحظهٔ از مبارزه و جهاد در برابر باطل غافل نبوده ولمحهٔ هم رسالت اسلامی شان را در رابطه با اقامه و تحکیم حکومت حق و نابودی باطل از یاد نمی برند ، شهادت بیش از یک

ملیون فرزند اسلام در کشور عزیز ما افغانستان در در جریان انقلاب مسلحانهٔ اسلامی موجود ، بهترین شاهد ـ این ادعاست .

ملت مؤمن و خدا پرست افغانستان با تقدیم ، بهترین فرزندان و جگر گوشه های خویشتن در راه اسلام ثابت ساخت که حاضر است تا به قیمت از دست دادن بهترین گنجینه های خود از موجودیت اسلام و قرآن و تمامیت ارضی در برابر حملات دشمنان سوگند خورده عالم بشریت دفاع نموده و لحظهٔ هم ننگ شکست و تسلیم در مقابل کافران بیداد گر و ستم پیشه را نپذیرند هر روزیکه از عمر خجستهٔ جهاد مقدس اسلامی مان سپری میشود عده بیشتری از زرمندگان جان بر کف اسلام به کاروان شکوهمند ملیونی شهداء بخون خفته را خدا (ج) می

پیوندد .

ملت مؤمن افغانستان در حالیکه از یکطرف شاهد از دست دادن بهترین فرزندان اصیل خویش در سنگر های خونین و حماسه آفرین جهاد اسلامی است از طرف دیگر مشاهده میکنند که چگونه هر قطره از خون های ریخته شده این فرزندان گلگون کفن اسلام باعث تحکیم بیشتر بنیاد های انقلاب اسلامی و تزلزل روز افزون نیرو های کثیف و انسان دشمن کمونیزم بین المللی و مزدوران خود فروخته آنان در افغانستان می شود .

یکی از فرزندان سلحشور اسلام و پروانه یی از پروانه گان شمع توحید ، برادر انجینر خان آقا مشهور به (احمد سعید) است که پس از یک عمر جهاد و مبارزه خستگی نا پذیر در راه خدا (ج) و نابودی کفر و الحاد سر انجام با ریختاندن قطرات سرخ خون پاکش وفای خود را در برابر عقیده وار مان مقدس اسلامی خویش به اثبات رسانید .

برادر شهید انجینر احمد سعید فرزند سخی داد در سال ۱۳۳۸ ه در یکی از فامیل های متدین و خدا (ج) پرست قریه (قطندر) درهٔ زیبا و شهید پرور سرخ مربوط ولسوالی سرخپارسا ولایت پروان متولد شد .

پدر بزرگوار شهید مذکور علی الرغم جو نامساعد اقتصادی حاکم بر فامیل او را در سال ۱۳٤۰ ه ش به مکتب ابتدائیه (سرخ) شامل نمود .

برادر شهید انجینر احمد سعید در اثر داشتن استعداد سرشار و ذکاوت فطری ، مکتب ابتدائیه را با کمال مؤفقیت به پایان رسالیده و شامل لیسه سرخ ولسوالی سرخپارسا گردید .

برادر شهید ما پس از آنکه دوره لیسه را در سال ۱۳۵٦ ه مؤفقانهٔ به پایان برد ، سند فراغت حاصل نموده و بحیث شاگرد ممتاز شناخته شد .

موصوف هنوز متعلم لیسه بود که با تحریک اسلامی کشور عزیز ارتباط یافت و با کسب عضویت نهضت شکوهمند اسلامی میهن همچون سایر برادران در فعالیت های اسلامی تحریک سهم گرفت برادر سعید در سال ۱۳۵۷ ه پس از سپری نمودن امتحان کانکور شامل پوهنځی انجینیری پوهنتون کابل گردید .

بعد از روی قدرت آمدن رژیم منحوس مزدوران خود فروختهٔ روس در نتیجه فاجعه خانمانسوز هفت ثور ، برادر شهید مان فعالیت های اسلامی خویش را در برابر سیل بنیاد بر انداز و تباهکن کمونیزم تشدید کرد که بالاخره در اثر آن از جانب کمونیست های وطن فروش مربوط به باند ادمکش خلق وپرچم تحت تعقیب قرار گرفته و در ماه اسد سال ۱۳۵۷ه دستگیر و زندانی شد .

انجینیر احمد سعید پس از آنکه در زندان وحشتناک رژیم الحادی مزدوران حلقه بگوش کرملین انواع و اقسام مختلف شکنجه را متحمل شد سرانجام از طرف رژیم منحوس کمونستی محکوم به اعدام گردیده و اسمش در لست پانزده هزار از برادران بی گناه که از طرف ملحدین آدمکش خلق و پرچم به شهادت رسیده اند اعلام شد .

اما قبل از اینکه حکم اعدام در موردش به اجراء گذاشته شود واقعه نکبت بار و شوم ٦ جدی بوقوع پیوست و برادر شهید ما همراه با عده ای از زندانیان مظلوم پس از هفده ماه حبس و شکنجه رها گردید .

برادر احمد سعید پس از رهائی از زندان مستقیماً به جبهه جهاد اسلامی در دره سرخ ولسوالی سرخ پارسا پیوسته و جهاد مسلحانه را آغاز کرد. انجینیر سعید شهید بمنظور بهتر شدن وضع جهاد و تنظیم مجاهدین در ولسوالی های غوربند، سرخ پارسا، تلاش های عظیمی را بخرچ داد و بمنظور تهیه کتب و مواد فرهنگی در سال ۱۳۵۹ ه عازم کشور اسلامی ایران گردید. موصوف پس از تهیه مواد مورد ضرورت در تا بستان سال ۱۳۶۰ با عده دیگری از برادران مجاهد دوباره به سنگر های گرم جهاد باز گشت و در زمستان سال مذکور بحیث مسؤل اطلاعات حوزه النصر (ولسوالیهای سیاه گرد و سرخپارسا) انتخاب شد.

برادر انجینیر سعید که نمونهٔ از تقوا و شجاعت والگوی از شهامت و تلاش بود لحظه یی هم از کار و فعالیت در راه خدا (ج) غفلت نورزیده و با قبول همه مشکلات و سختی های جهاد، بطور مداوم و خستگی نا پذیر فعالیت های جهادی خویش را دنبال نموده و در قسمت تشدید کار فرهنگی و ایجاد مدارس و مکاتب در جبهات غوربند و سرخپارسا، خدمات ارزنده و فراموش نا شدنی انجام داد و در تابستان سال ۱۳۶۱ ه بر اساس هدایت برادران مسؤول بار دیگر به پشاور آمد و پس از تشکیل کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بحیث عضو انجمن تاریخ تقرر یافت ومسؤولیت جمع آوری معلومات منابع داخلی اتحاد به او سپرده شد.

شهید موصوف در کنار کار مربوط با استفاده از فرصت در حلقات دروس ترجمه و تفسیر قرآن کریم شرکت نمود و از محضر فیض استادان بهره‌مند گردید برادر انجینیر احمد سعید در ماه سنبله ۱۳۶۳ ه بخاطر اشتراک مجدد در جهاد مسلحانه عازم سنگر های خونین و حماسه ساز جهاد گردید.

هنوز از ورودش به جبهه بیش از دو ماه‌نگذشته بود که در نتیجه یک توطئه شوم در نیمه شب سه شنبه هفتم قوس سال (۱۳۶۳ ه ش) با یکتن از همسنگران دلیرش به مقام رفیع شهادت نایل گشت. (انا لله وانا الیه راجعون)

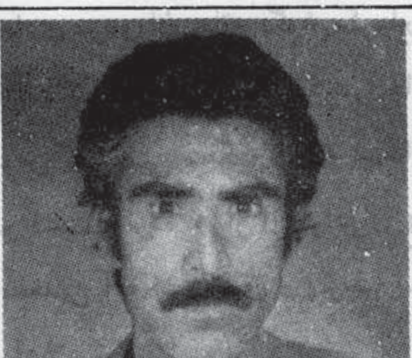

ملا عبدالستار شهید فرزند خواجه محمد مسکونه قریه عیار خیل سفلی دره کلان ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا که بعد از فراگیری علوم اسلامی نزدعلمای دینی منطقه در دستگاه دولتی بحیث مامور اشغال وظیفه نمود، با بقدرت رسیدن خلقی ها وپرچمی های وطن فروش وظیفه در دستگاه دولت را بقصد جهاد مسلحانه ترک نمود و در صف برادران مجاهد پیوست، تا اینکه بتاریخ ۱٤ حوت سال ۱۳۶۰ ه ش در وقت تجاوز قوای روس بالای ولسوالی نجراب در یک جنگ خونین به شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد شریف شهید فرزند با

شهامت سیف الدین مسکونهٔ قریه بلزئی ولسوالی میدان بنار ولایت پکتیا مجاهد با شهامتی که بعد از وقوع کودتای ثور هجوم روسها به افغانستان سلاح بردوش جهاد مسلحانه را ادامه میداد تا اینکه بتاریخ ۱۳۶۳-۸-۵ به اثر اصابت پارچه مین هاوان قوای کفر به یک قسمت وجودش به مقام والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد اسلم شهید فرزند زرغون مسکونه دهنه غوری ولسوالی پلخمری ولایت بغلان که بعد از مدت ها جهاد در را خدا (ج) بتاریخ ۱۳۶۲-۷-۲۲ در یک جنگ خونین باقوای متجاوزروس جام شهادت نرشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی رحمت الله شهید فرزند محمد نورمسکونه قلعه صدیق ارغنده علیا ولسوالی پغمان ولایت کابل که بتاریخ ۱۳۶۳-۵-۲۹ به

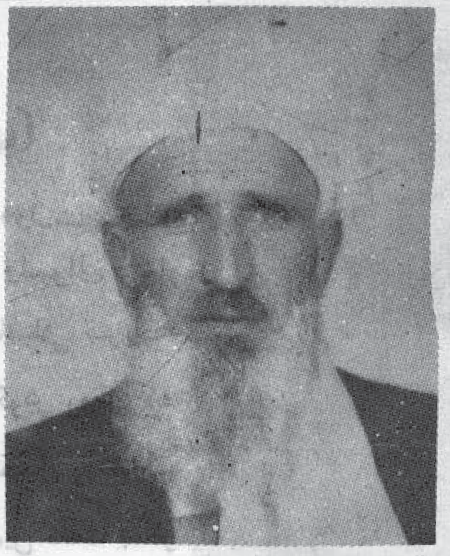

شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

توریالی شهید فرزند مامور عبدالکریم یکی از جمله مجاهدین با شهامت ولایت کندز که بتاریخ ۱۳۶۳-۳-۲۲ در حصه خاکنی

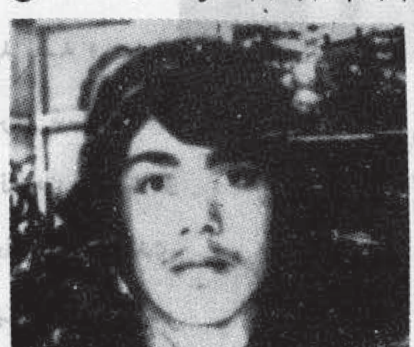

کندز به مقام والای شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

اسد الله شهید فرزند نظر قل مسکونه قریه کاریز سمنگان که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۳۶۳-۵-۲۵ در یک برخورد مسلحانه با قوای روسی وملیشه های داخلی به مقام والای

شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

میرا جان شهید فرزند محمد ولی باشندهٔ قریه فتح الله خیل مرکز گردیز ولایت پکتیا هنوز متعلم صنف دهم بود که نوکران حلقه بگوش روس بقدرت رسیدند که این برادر تحصیل را بقصد فریضه جهاد مسلحانه ترک نمود و سلاح بردوش گرفت تا علیه دشمنان خدا (ج) برزمد ، همان بود که بعد از مدت ها جهاد در دراه خدا(ج) بتاریخ ۱۳۶۱-۷-۵ به مقام شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

نعمت الله (شکیب)

نعمت الله «شکیب» فرزند دولت محمد در سال ۱۳۳۰ ﻫ در قریه ممنگان ولسوالی فرخار ولایت تخار متولد و در دامان پاک فامیلش تربیه شد ، با بقدرت رسیدن نوکران حلقه بگوش روس که در آن وقت متعلم لیسه فرخار بود تحصیل را ترک نمود تا سلاح بردوش گیردو علیه ملحدین دست بکار شود ، همان بود که دو شادوش دیگر برادران مجاهد در فتح علاقه داری ورسج ، فرخار ولایت تخار رول مهمی داشت او در پهلوی جهاد مسلحانه متوجه تربیه فکری مردم نیز بود و همیشه میکوشید که مردم منطقه و مجاهدین را آگاهی اسلامی ببخشد .

این برادر مجاهد همیشه میکوشید که وحدت کامل درمیان صفوف مجاهدین برقرار شود و از نفاق و اختلاف میان مجاهدین سخت نفرت داشت و در بمیان آورن اتحاد و اتفاق میان مجاهدین تا حدی هم موفق شده بود ، سر انجام این برادران در ولایت بغلان مجاهد شجاع و هدفمند که بعد از مدت ها جهاد پیکار در راه خدا(ج) ووارد ساختن تلفات بر قوای کفر بتاریخ ۱۳۶۳-٤-۷ مطابق بیست سوم رمضان المبارک بدست عناصر مزدور و فروخته شده به روس ها به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

حالیکه مصروف تلاوت قرآن عظیم الشان بود ، از طرف عناصر گماشته شده دشمن بجرم مسلمان بودن دستگیر شد و بتاریخ ۱۸-۵-۱۳۶۱ ﻫ به شهادت رسانده شد (انا لله و انا الیه راجعون)

خیر الدین شهید فرزند محمد عزیز مسکوله قریه تخته خان

عبدالقیوم شهید فرزند محمد رسول مسکونه قریه بارزائی مرکز

آقا ولسوالی سرپل ولایت جوز
جان کــه بتاریخ ۱۰-۷-۱۳۶۳
در یک درگیری مسلحانه باقوای
کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

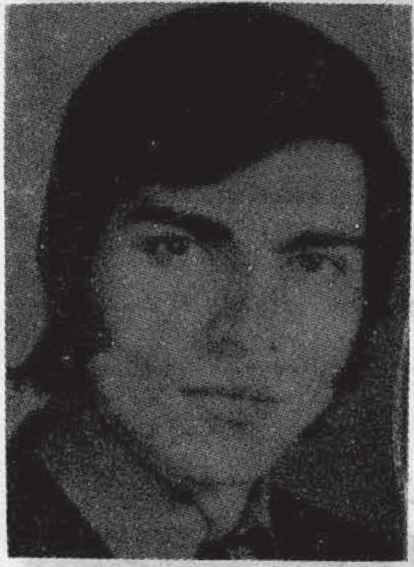

انجینر محمد قاسم رازق فرزنــد
با شهامت عنایــت الله در ســال
۱۳۳۵ هـ ش در فــامیل متــدینی
واقع علاقه داری جلریز ولایت
میدان وردک متولد و در دامــان
پاک فامیلش رشد و پرورش یافت،
بعد از فراغت از لیسه حبیبیه
در سال ۱۳۵٤ شـامل پـوهنځی
انجینری پوهنتون کابل گردیــد ،
با وقوع کودتای منحوس ثور و
اختناق شرایط تحصیــل رابقصــد
جهاد مسلحانه ترک نمود و بــه
یکی از جبهات میدان کــه در آن
وقت آزاد شده، رفت و در پهلوی
برادران مجاهد قرار گرفت و
شروع به جهاد مسلحانه نمــود ،
او علاوه بر جهاد مسلحانه بعــد
فرهنگی و ایدیالوژیکی جهــاد را
نیز متوجه بود وهمیشه میخواست
که برادران مجاهد را تربیه
اسلامی نماید ، اخلاق پسندیده ،
و نیکوی این مجاهد راه خدا (ج)
او را درمیان همقطارانش محبوب
و دوست داشتنی ساخته بود، این
جوان مبارزه بالاخره بتاریخ (۸)
سرطان سال ۱۳۶۰ به اثر بمباران
طیارات قوای‌وحشی روس بهمراه
(۳۰) نفر از برادران مؤمن و
همسنگرش بمقام والای شهادت
رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

ضابط محمد نبی شهید مشهور
به شهید فرزند محمد یوسف در
سال ۱۳۳۰ هش در فامیل‌متدینی
واقع ولسوالی محمد آغه ولایت
لوگر متولد و بعد از فراغت از
لیسه محمد آغه شامل اکادمی
پولیس کابل گردید، بعد از وقوع
کودتای ثور و بقدرت رسیدن
نوکران روس راهی دیار مهاجرت
شد ، بعد از گذشتاندن مدتی
بحالت هجرت رواله سنگر های
جهاد گردید ، این مجاهد دلیر و
قهرمان در سال ۱۳۰۹ بحیث
آمر تنظیم و دعوت حوزه خود
تعین گردید ، در اکثر جنگ ها
علیه قوای روس اشتراک میورزید
تا اینکه به اثر اصابت پارچه بم
زخمی و بعد از بیست یوم به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد حلیم شهید فرزند
عبدالسلام مسکونه قریه حکیم
ولسوالی پغمان ولایت کابل که
بتاریخ ۹-۷-۱۳۶۳ به شهادت
رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

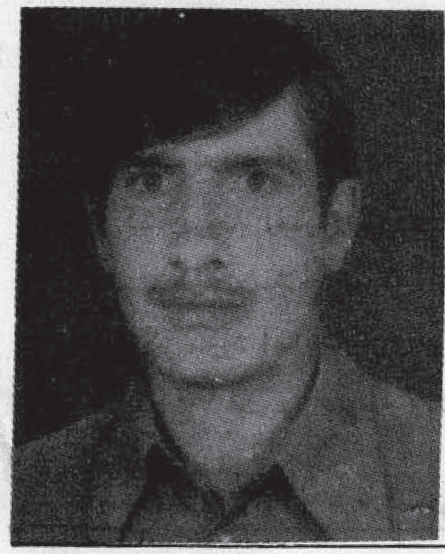

یعقوب جان‌شهید فرزند حضرت
جان مجاهد مومن و هدفمندی که
که بعد از مدت‌ها جهاد مسلحانه
بالاخره در یک جنگ خونین با
قوای کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

سفر علی‌شهید مشهور به‌ننگیالی
فرزند با شهامت عبدالستار در
سال ۱۳۴۷هش در فامیل متدینی
واقع قریه چهار دهی مرکزولایت
لغمان متولد و در دامان پاک
فامیلش رشد یافت ، با هجوم
روسها به افغانستان در صف
برادران مجاهدش قرار گرفت ،
در اکثر جنگ ها علیه ملحدین
اشتراک می ورزید تا اینکه
بتاریخ ۲ ، سنبله ۱۳۶۳ در یک
جنگ خونین با قوای روسی بعد
از کشتن چند نفر روسی و به
غنیمت گرفتن سلاح های آنها
خود نیز مورد اصابت مرمی‌قوای
کفر قرار گرفت و بدرجهٔ والای
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

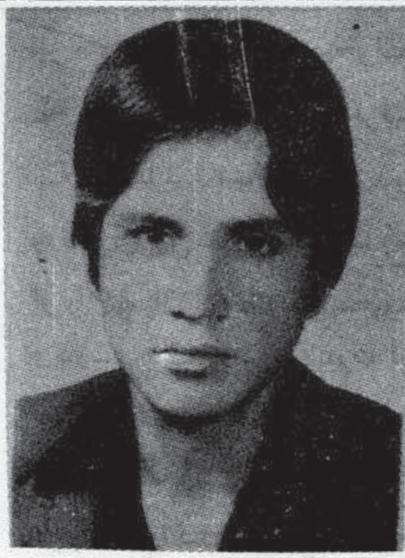

محمد یاسین شهید فرزند محمد
محسن مسکونه قریه دولانه
ولایت پروان که در سال ۱۳۶۲
به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

سید رقیب شهید فرزند سیدداود
در سال ۱۳۴۲ هـ ش در یک
فامیل متدین واقع قریه کاریز میر
ولایت کابل متولد و در دامن
پاک فامیل رشد و پروش یافت ،
بعد از هجوم روسها به افغانستان
شروع به جهاد مسلحانه نمود تا
اینکه بتاریخ ۱۳-۱۱-۱۳۶۳ به
شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

میر باز شهید فرزند دستگیر
خان مسکونه ولسوالی شکر درهٔ
ولایت کابل که بسال ۱۳۶۰
به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد گل شهید فرزند جانی‌بیگ
مسکونه قریه پنگانی ولسوالی
رستاق ولایت تخار که بعد از
سپری نمودن شش سال اخیر
عمرش در جهاد مسلحانه علیه
ملحدین بعمر (۳۲) سالگی دریک
برخورد خونین با قوای کفر به
تاریخ ۲۷-۷-۱۳۶۳ به شهادت
رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

مولوی سید پادشاه شهید

مولوی سید پادشاه شهید فرزند مرحوم سید بابه مسکونه قریه خانقاه ورسج ولسوالی فرخار ولایت تخار در فامیل مؤمنی تولد گردید و در نزد پدر مهربانش تربیه اسلامی یافت ، در فراگیری علوم اسلامی نزد علمای منطقه و مدتی را در یکی ازمدارس دینی کابل نزد علمای مشهور وطن به پایان رساند و بعداً به زادگاه اصلی اش رفت تا مردم خود را از آنچه که آموخته‌بود مستفید گرداند. باوقوع کودتای منحوس ثور و بقدرت رسیدن نوکران روسی مشرب او بعد از گذشت چندی مدتی دیگر نتوانست که لجام گسیختگی های خلقی ها و پرچمی ها را تحمل نماید، بناءشروع به جهاد مسلحانه نمود و در پهلوی سایر برادران مجاهد در فتح علاقه داری ورسج ولسوالی تخار و ولایت تخار سهم گرفت و سلاح و مهمات زیادی را از دشمن به غنیمت گرفت .

مولوی سید پادشاه شهید در سال ۱۳۶۲ ﻫ به سرگروپی عده ی از مردم متدین منطقه رهسپار دیار مهاجرت شد و بعد از گذشتاندن مدتی دوباره روانه سنگر های خونین جهاد شد ، این مجاهد نستوه از اخلاق پسندیده اسلامی شجاعت و جوانمردی برخوردار بود ، سر انجام در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۲ ﻫ در حالیکه روزه دار بود به شهادت رسید . (انا لله و انا الیه راجعون)

عالم جان شهید فرزند محمد .

اسمعیل خان به سال ۱۳٤۲ﻫ ش در قریه قلعه باز ولسوالی قره باغ ولایت کابل متولد و تعلیمات دینی را در مسجد و مدارس دینی به پیش می برد با وقوع کودتای منحوس ثور و تجاوز وحشیانه روسها به افغانستان جهادمسلحانه را شروع نمود و پیوسته جهاد مسلحانه را ادامه میداد تا اینکه بتاریخ ۷-٦-۱۳٦۳ به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالطیف شهید فرزند عبدالقیوم مسکونهٔ قریه کاریز میر ولسوالی

ای باغبان خون !
یادم نمی رود !
آنروز های دور !
آن روز های تلخ و غم آلود زندگی !
و آن خاطرات بس اسف انگیز روز گار !
آنگاه که ابر یأس فراز زماله بود.
و آنگاه که صوت ضجه به آفاق میرسید.
ملت به آستان اسارت فتاده بود .
محروم از رعایت آزاد زیستن.
در بند فقر و بیکسی و رعب و افتضاح !
مظلوم و مضطرب !
محکوم و درد مند !
چون مرغش اسیر !
در بر جنای پنجره های ستم به پا !
در عهد بوسیان.
در روزگار ننگ !
در سایه تسلط ابلیس سکته ران.
در پیچ و تاب سلطنت شرک و سحر و ظلم
در او جنای غرش طوفان سیل سرخ.
در واپسین تلالوی اسطورهٔ سیاه.
در لابلای ظلمت شبرنگ درد و رنج .
در استوای حکمروائی زور و زر .
از سینهٔ مکدر تاریخ سر زدی !
چون روشنی بارقهٔ ابر نوبهار .
پر نور و آتشین .
امید آفرین .
از آذرخش دعوت و کار و قیام تو !
گلها شگفت در دل مرداب و شوره زار !

(شیدا)

ساربا

زیبا تر از سرود نگاه های آفتاب .
توفنده تر ز جامهٔ نیلابی شفق .
آزاده تر ز مشرب سیمابی فلق !
همپای با شکوه گریبان کهکشان
همرنگ چلچراغ فروزان آسمان !
گلهای انقلاب !
گلهای جاودان !
گلهای پر ز نور !
نور رهایی بخش !
نوریکه سر ز دامن ظلمت بدر کشد
نوریکه روح و شکل دهد بهر انقلاب !
نوریکه رهگشای قیام و شهادت است.
ای باغبان خون !
یا دم نمی رود .
یادم نمی رود که قیامت شکسته بود .
سحر و سکوت و خاموشی تلخ و مرگبار !
یادم نمی رود که سکون زمانه را !
تسخیر کرد همت و عزت به کار زار !
یادم نمی رود !
یادم نمی رود که تو در صحن آزمون !
سرهنگ آهنین سپاه خدا بدی .
در نهضت فسرده دلان خدا پرست !
بانی و استاد صف و رهنما بدی .
ای مظهر شرف :
و حماسهٔ دلیر :
رویای گرم جهد و ثبات و تلاش تو .
گل میکند چو شعلهٔ سوزان به خاطرم .

ن نور

در هر صبا شام.
در کوه دشت و سنگر و ویرانه و حضر :
در آشیان هجرت و فرسایش سفر .
ای وای ،
ای دریغ !
در پیش چشم من !
در دیده گان تودهٔ پر درد و جنگجو !
در زورق خیال تمنای دوستان !
چون نا خدای گمشدهٔ بیش نیستی !
ای هالهٔ سپید !
وی پاسدار دین .
تو رهروی چراغ بدست پیمبری !
از کاروان غیرت و ایمان عمری !
همسنگر عزیز دلیران خیبری !
شاگرد راستین بلال و ابوذری !
ای گوهر نجات .
وی مایهٔ حیات .
ای اولین ستارهٔ درخشان عصر ما ،
ای موج پرستیز .
ای بحر بیقرار !
ویران شد از تلاطم توفان تند تو !
دیوار های سرخ و سیاه ستمگران ،
کاشانهٔ مراد و سا و سکران زور !
بنیاد پر تزلزل رهبان و انزوا !
در صبحگاه عزم خلل ناپذیر تو !
در پیشگاه جرأت و تصمیم راه تو !
دشمن شکست خورد و شب جور رخت بست !

راه تو پایدار !
نام تو جاویدان
نخلیکه در زمین شهادت نشانده ای !
از خون پاک تازه شهیدان نوجوان !
پر بار و پر ثمر شده اما تو نیستی !
ای ساربان نور !
ای رهبر شهید !
در محمل فسرده دلان طریق تو !
جز های و هوی و زمزمهٔ فرقت تو نیست !
اینجا تو نیستی و ولی نقش پای تو !
آتش فگنده در دل تاریک ارتجاع !
بر کرگسان تنگ دل و لاشه خوار غرب !
رسم نوین و طرح نوین تو خار چشم !
اینجا طلسم شب !
و اینجا سکوت ظلمت پایا و بیکران !
اینجاه غریونحس هیولای شب شراغ .
دیگر بدست «یار جوانت» شکسته است.
اما تو نیستی !
ای رهبر شهید !
ای مرد انقلاب :
وی سیرت صفا :
وی افتخار مایهٔ تاریخ آریا :
ای نازنین مفکر حماسهٔ زمان.
توپیک رحمتی !
تو باغبان گلشن خون و شهادتی !
شهباز وشهسوار سپهر شهادتی
بر روح قدس و پاک روانت دو صد درود !
بر نام و کاروان تو بادا دو صد سلام.

شکر درهٔ ولایت کابل که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۳-۱۱-۱۳۶۳ به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

محمد انور شهید فرزند لعل محمد مسکونه قریه تخته خان آقا ولسوالی سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ ۷-۱۰-۱۳۶۱ در یک جنگ خونین با قوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

علاوالدین شهید فرزند سیداکبر مسکونهٔ قریه تخته خان آقا ولسوالی سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ --۱۰-۱۳۶۱ بهشهادت رسید. (انا لله وانا الیه راجعون)

نور محمد شهید فرزند غلام - محمد مسکونه قریه خارکش ولسوالی سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ ۱۲-۹-۱۳۶۱ به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالوحید شهید فرزند با شهامت شاهی خان باشندهٔ علاقه داری دنکام ولسوالی اسمار ولایت کنر مجاهد هدفمند و با شهامتی که بعد ازشش سال جهادمسلحانه در یک جنگ خونین با قوای کفر بتاریخ ۱۱-۷-۱۳۶۳ به درجه والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

فیض محمد شهید فرزند جان محمد مسکونه شیوکی ولسوالی بگرامی ولایت کابل مجاهد هدفمند که پیوسته در راه اعلای کلمته الله جهاد مسلحانه مینمود و در اکثر جنگ در مقابل قوای کفر در صف اول قرار داشت تا اینکه در وقت حمله بالای پوسته ولسوالی بگرامی بعد از انهدام کامل پوسته بدرجهٔ شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالله شهید فرزند مولوی امین الله شهید مسکونه ولسوالی فرخار ولایت تخار جوان هدفمند و مبارز خستگی نا پذیر که با هجوم قوای کفر به افغانستان تحصیل را در مکتب بقصد جهاد

مسلحانه ترک نمود و در صف برادران مجاهد ایستاد. او در اکثر جنگ ها در مقابل قوای کفر اشتراک می ورزید تا اینکه در برج جوزای ۱۳۶۰ حین حمله قوای کفر به ولسوالی فرخار ذریعه ملحدین دستگیر شد و بعد از شکنجه های جسمی و روحی به شهادت رسانده شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبید الله شهید فرزند امر الله مسکونه قریه بیانان ولسوالی دره صوف ولایت سمنگان که بتاریخ ۱۲-۹-۱۳۶۳ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

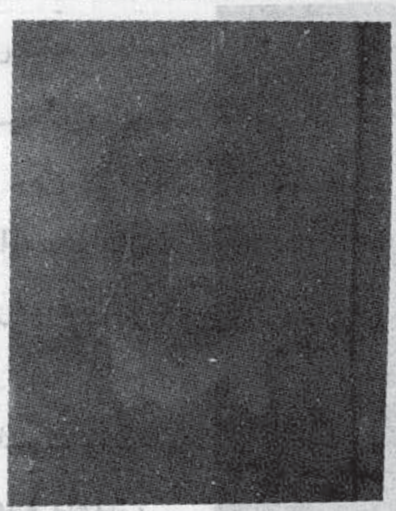

محمد ولد رحم دل مسکونهٔ سنگ سرخ ولسوالی قیصارولایت فاریاب که بتاریخ ۲۰-۶-۱۳۶۳ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

مولانا کمال الدین شهید فرزند ملا مرتضی مجاهد هدفمند و با شهامتی که بعد از وقوع کودتای ثور شروع به جهاد مسلحانه نمود تا اینکه در یک جنگ خونین با قوای وحشی روسی بعد از اتمام مرمی و مهمات به مقام والای شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

لعل محمد شهید فرزند محمد امان مسکونهٔ قریه تخته خان آقا ولسوالی سرپل ولایت جوزجان که بتاریخ ٤-۱۰-۱۳٦۱

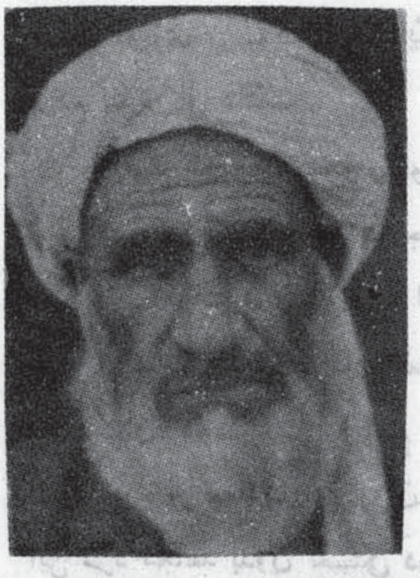

به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

رختی گل شهید فرزند احمدگل مسکونهٔ ولسوالی پغمان ولایت کابل که بتاریخ ۱۵-۱-۱۳۶۳ داعی اجل را لبیک گفت و به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی ملا اسد بیگ شهید موی سفید شجاع، سخاوتمند و متقی مسکونهٔ واسوالی فرخار ولایت تخار . این موی سفید غیرتمند که از سجایای نیک اسلامی از قبیل خدمت به فقرا و غربا ، بینوایان ، مهمان نوازی ، کمک با همسایگان برخورد نیکو با مردم بهره کافی داشت .

باقوع کودتای منحوس ثور و بقدرت رسیدن نوکران حلقه بگوش روس در جهاد علیه ملحدین سهم فعال گرفت و از فامیل و اولاد هایش بنام امام الدین ، غیاث الدین ، امان الله، ضابط خیر الدین ، محمد جان، محمد عیسی و امام داد، یکی بعد دیگری اندرین راه پر سعادت به کاروان شهدا پیوستند ، ولی این مرد مجاهد بدون خستگی در راهی که انتخاب کرده بود مردانه وار گام بر میداشت وخمی برابر و نمیاورد و بار سنگین اطفال صغیر فامیاش را نیز بدوش میکشید سر انجام این مرد مجاهد در حالیکه مصروف ادای نماز پیشین بود بتاریخ ۱۸ اسد ۱۳۶۱ در حین یورش متجاوزین بمقام والای شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

سمندر شهید فرزند شاه محمد مسکونه غائب شاخ واسوالی قیصار ولایت فاریاب که بتاریخ ۲-۶-۱۳۶۳ به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمود شهید فرزند منصور مسکونه ولایت فاریاب که در برخورد مسلحانه با قوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقیوم فرزندحاجی عبدالرحمن مسکونه ولایت فاریاب که در یک جنگ خونین با قوای کفربه شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

سید جان شهید فرزند فدا محمد مسکونه ولایت فاریاب که در یک جنگ شدید با قوای کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

غبدالشکورشهید فرزند عبدالحی مسکونه قریه جمعه غول ولایت تخار که در یک جنگ خونین با قوای کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمود شهید فرزند محمد یعقوب مسکونه سنگ سرخ ولسوالی قیسار ولایت فاریاب که بتاریخ

۱۳۶۳-۶-۲ به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

علی محمد شهید فرزند حضرت گل که در یک در گیری خونین با قوای کفر به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقدوس شهید فرزند ملا اسرائیل مجاهد هدفمندی که بعد از مدت ها جهاد و پیگار در راه خدا (ج) بالاخره در یک جنگ خونین با روسها به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

فتح محمد شهید فرزند غلام مسکونه سنگ سرخ ولسوالی قیصار ولایت فاریاب که بتاریخ ۱۳۶۳-۶-۲ به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالحمید «چکری» مسکونه قریه بیانان دره صوف ولایت سمنگان که بتاریخ ۱۲-۹-۱۳۶۳ در ولسوالی دره صوف به شهادت رسید . (انا لله وانا الیه راجعون)

محمد اسحق شهید فرزند حاجی رحمان قل مسکوله بابه خواجه ولسوالی اند خوی ولایت فاریاب که در سال ۱۳٦۲ در یک در گیری مسلحانه با روسها به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ارباب نور محمد شهید مسکونه ولایت تخار که بعد از مدت ها جهاد مسلحانه بالاخره در یگ در گیری شدید با قوای کفر به درجهٔ شهادت نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

خانگل شهید فرزند غلام حبیب مسکونه قریه تخته خان آقا

ولسوالی سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ ۲-٤-۱۳٦۱ ; دریک برخوود مسلحانه با قوای کفر

بدرجهٔ شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد اکبر شهید فرزند محمد اکرم مسکونه ولایت فاریاب مجاهد شجاعتمندی که بعد از مدت ها جهاد در راه خدا (ج) در یک برخورد با قوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

گینجه بای شهید فرزند محمد - نیاز باشندهٔ ولسوالی سنگچارک ولایت جوز جان که در یک جنگ خونین با قوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

صفر خان شهید فرزند دین محمد مسکونه قریه تخته خان آقا ولسوالی سرپل ولایت جوز جان که بتاریخ ۲-۲-۱۳٦۲ در یک برخورد با قوای کفر به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعوان)

پیوسته بگذشته «فروغگر»

نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

۹ - بازگشت بحق

هر آیینه مسلمان بر حق تمسک میکند ، و در راه تحقق آن مبارزه و جهاد نموده و اسبابی را روی دست میگیرد که بر حق ثابتش نگهدارد یا با این هم - میشود که در پیمودن راه حق پایش لغزیده و بر زمین پرت شود ، و درجانبی و مسئاله یی از راه مستقیم منحرف گردد یا رویهمرفته در فعل واجبی کوتاهی کند، و یا خطر و نهی را مرتکب شود که خداوند(ج) از ارتکاب آن مسلمان را منع فرموده است - از همین جا صفت مسلمان و باز گشت آن به سوی حق ظاهر میشود ؛ به این معنی که بعد از ارتکاب نهی - لغزش و انحراف او جاویدانه و همیشه نمیماند ، چه او بعد از ارتکاب و صدور گناه پند میگیرد و بصیرت و شناخت حاصل میکند و به ذلت و لغزشش اعتراف مینماید و بر خطااش پشیمان میشود و به پروردگارش تغرع کنان رجوع میکند و از او تعالی عفو و بخشش و پوزش میخواهد که این عمل پسندیده خود نشان واضحی است که بین مسلمان و شیطان و اتباع شیطان فرق میگذارد .

شیطان از پروردگارش در عدم سجدهٔ تحیه به حضرت آدم علیه السلام سرکشی نمود و هنکامیکه از او سبب این کار پرسیده شد به عجز بنده‌گی اش اعتراف نکرد و تقصیرش را بباد فراموشی سپرد و بر علاوه به تبرئه گناهش پرداخت و با پروردگارش بمناقشه خاست ، حضرت آدم علیه السلام در اجرای امر پروردگار بالغزشی روبرو شد ، و دشمن او شیطان ، خوردن میوه های درخت ممنوعه را که پروردگار از آن منع فرموده بود به وی زیبا جلوه داد- بعد از صدور لغزش از سهو و نسیان آگاهی یافت و بیدار شد و چون پروردگار از این کارش پرسید به لغزشش اعتراف نموده از رب بی نیازش التجا جسته طالب پوزش شد ، قرآن کریم جریان را چنین منعکس منکند : «و لقد خلقنا کم ثم صورنا کم ثم قلنا للملائکه اسجدوالادم فسجدوا الا ابلیس ، لم یکن من الساجدین ، قال ما منعک الا تسجد اذامرتک ، قال انا خیرمنه ، خلقتنی من نار و خلقته من طین ، قال فاهبط منها فمایکون لک ان تتکبرفیها فاخرج انک من الصاغرین(۱)».

و هکذا شیطان از امر پروردگار عصیان نموده و بر خطایش اصرار ورزید ، پس میبینیم که موقف حضرت آدم(ع) چگونه است ؟ «و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنه فکلا من حیث شئتما و لا تقر باهذه الشجره فتکونا من الظالمین ، فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سو آتهما ، و قال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجره الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین - و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین بد لهما بغرور - فلما ذاق الشجره بدت لهما سو آتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه ، و ناداهما ربهما الم انها کما عن تلکما الشجره او قل لکما ان الشیطان لکما عد و مبین .

قالا : ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین .(٢)»

و هما نا خداوند (ج) حضرت آدم (ع) را که لغزش ازوی سر زده بود از جنت پایین کرد ولی او تعالی لغزش آدم (ع) را بخشیده و بر او بازگشتی به لطف نمود ، قرآن کریم یاد آوری میکند که : «فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هوالتواب الرحیم (٣).»

و صالحین پس از آدم (ع) این کوده راه را پیمودند و وقتیکه افراطی و قصوری از ایشان صادر شد به توبه مبادرت ورزیدند و به خداوند (ج) بازگشت کردند : حضرت نوح(ع) بگمان آنکه پسر عصیانگرش نیز در وعده خدا(ج) که نجات اهل او را تضمین میکرد شامل است ، از خدا التجاء نمود که پسرش را نیز نجات بدهد ، همان بود که در اجتهادش لغزشی رخ داد و سپس بعد از صدور لغزش بتوبه مبادرت ورزید ، قرآن کریم حاکی است که : «و نادی نوح ربه فقال ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و انت احکم الحاکمین ، قال : یا نوح ! انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلاتسألنی مالیس لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین . قال رب انی اعوذبک ان أسألک مالیس لی به علم و الا تغفرلی و ترحمنی اکن من الخاسرین .(٤)»

(سورهٔ هود : ٤٥ ـ ٤٧)

و یولس علیه السلام به لغزشش اعتراف نمود، قرآن کریم حکایت میکند : «فنادی فی الظلمات ان لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. (٥)»

پس خداوند (ج) دعایش را مستجاب گردانیده از غم نجاتش داد . و همچنین مؤمنان را نیز نجات میدهد .

از حقایق جسته جسته میرسیم بحقیقت دیگریکه عرصهٔ تطبیق آن ابنای عام «آدم» است ، زیادت گناه و بزرگی اش جای یاس نیست ، چه یاس از رحمت خداوند (ج) کفر است و مؤمن هیچگاه عملی را مرتکب نخواهد شد که منجربه کفر گردد ـ عفو پروردگار خیلی وسیع و جهان شمول است ، چه خوب میفرماید که به مجردشنیدن آن جهانی از امید به رخ مسلمان کشوده میشود و روح سرگردان او که تا لحظهٔ قبلی بی تابانه دست و پا میزد و منتظر چنین مژده و بشارتی بود ـ در فضای بیکران رحمت خدا وندی بال میکشاید و در مدار اعلی اطمینان بال میساید: «لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفرالذنوب جمیعا انه هوالغفور الرحیم .(٦)»

پس تکلیف آور است اگر گناه بزرگ باشد ، و غیر قابل تحمل است اگر گناهان زیاد باشند ، ولی اگر قبل از حلول عذاب و نزول مرگ توبهٔ راستین و خالص وبدون شایبه واقع گردد و مجرم تائب شود خداوند (ج) ازوی میپذیرد وگناهانش را معاف میکند ، خداوند (ج) میفرماید : «انما التوبت علی الله للذین یعملون اسوء بجهالة ثم یتوبون من قریب .(٧)» مخاطب فرمودهٔ خداوندی کسانی اند که خداوند (ج) توبهٔ شان را میپذیرد ، و هرکه عمل زشتی را مرتکب شود ، در حقیقت جهل و رزیده و هرکه قبل از نزول مرگ توبه کند ، از نزدیک توبه کرده است و درسنن ترمذی وارد اهست که همانا رسول الله (ص) گفت : «ان الله یقبل توبة العبد مالم یغرغر .(٨)»

و بازگشت بحق (توبه) گناه را میبخشد، بنده را از لوث گناه پاک میگرداند ، و هما نا حضرت پیامبر ﷺ درباره زنیکه زنا نموده وطی باز گشت بحق اعتراف کرده و سنگسار شده است میفرماید : «لقد تابت توبة لو قسمت بین سبعین من اهل المدینة لو سعتهم.(٩)» (رواه مسلم)

آنها به «آدم» سجده کردند ـ (او) از سجده کنندگان نبود !

(خدا (ج) به ابلیس) گفت : «هنگامیکه بتو

امر شد، که به آدم سجده کن، چه چیز تو را از سجده باز داشت؟ (ابلیس در پاسخ) گفت: «من از او بهترم»

۱۰ ـ مسلمان از حوائج انسانی بینیاز شده نمیتواند ؛ زیرا او نیز انسان است نه ملک !

ابی ربعی حنظله بن ربیع اسیدی کاتب یکی از مکاتب حضرت پیامبر (ص) فرموده است : روزی با حضرت ابوبکر صدیق (رض) ملاقات کردم ، حضرت ابوبکر (رض) پرسید : حنظله ، چطور هستی ؟ گفتم : «حنظله با مرض نفاق دست به یخن است ، گفت : «سبحان الله ! » چه میگویی ؟ گفتم : هنگامیکه نزد پیامبر (ص) میباشیم و جنت و دوزخ را یاد ما میکنند ، طوری تصور میکنم که به چشم سرمیبینم ولی وقتیکه از نزد حضرت پیامبر (ص) رفتیم ، زنها و اولاد و مالهای ما این حقایق مجسم را فراموش ما میکنند ـ حضرت ابوبکر (رض) گفت : «پس قسم به خدا (ج) که همانا ما نیز بمثل ماجرای شما با ماجرای مواجه میشویم . پس من و ابوبکر نزد حضرت پیامبر (ص) رفتیم . من عرض کردم : یا رسول الله (ﷺ)! حنظله با مرض نفاق دست به یخن است، حضرت پیامبر (ص) فرمود : این چه میشنوم؟ گفتم: یا رسول الله (ﷺ)! هنگامیکه نزد شما میباشیم قسمی به یاد آوریهای شما جنت و دوزخ بیاد ما میآید که گویا آن را به چشم سرمیبینیم و وقتیکه از نزد شما پراگنده شدیم . زنها و اولاد و مالهای ما ـ ما را پیچانده و این حقایق را فراموش ما میکنند .

پس از بیان این حقایق حضرت پیامبر (ص) فرمودند : قسم به کسیکه روحم در دست او است ، اگر بچیزیکه در نزد من بشمارخ میدهد ، مداومت کنیدو همیشه‌گی نمایید و در «فکر» و «ذکر» نیزچنین باشید مسلم است که ملایکه در فرش شما ؛ (فرشیکه در بین خانه بر آن نشست و برخاست میکنید) وراهای (رفت و آمد شما) با شما مصافحه خواهند کرد ، (بلی !) حنظله ، ساعت و ساعت (مطابش یگان لحظه است) (بلی!) حنظله ساعت و ساعت(بلی! حنظله ساعت و ساعت (این کار میسر است ، نه در همه احوال .)»

این همان واقعیتی است که نه تنها در ذهن «حنظله» خطور نموده است بلکه در اذهان جمعی از صحابهٔ کرام رضي الله عنهم اجمعین در اوقات جداگانه راه یافته و خطور نموده است ... و در اذهان عابدان امم سابقه و در اذهان این امت بعد از صحابه راه پیدا کرده و مسلم است که از صحابهٔ کرام آنهاییکه در رابطه با این واقعیت ، حقیقت مسأله را درک کرده اند آن را بوجه سلیم توجیه کرده اند ، ولی این اشکال در امم سابقه گمراهی بزرگ و ضلالت سترگی را بمیان آورده است و در این امت چون کسی را که بتواند این معما را حل کندنیافته اند بعد از صحابهٔ کرام نیز سر نوشت امم ماضیه تطبیق گردیده است ؛ زیرا جمعی از این قماش فکر میکردند که هما نا خدا (ج) از انسان میخواهد که از جلد انسانیت بر آمده و چیزی دیگری که غیر از انسان است شود .... و هما نا آنها میاندیشند که خدا (ج) از انسان میخواهد که در او رغبتهای انسانی درواقع فطری ، کشته شود ؛ سرا زیر شدن همین افکار پریشان حتی بعضی از صحابهٔ کرام را واداشت که از زندگی بمفهوم خواسته های آن قطع علاقه کنند ، از واج شان را ترک نموده به «قیام لیل» و «صیام انهار» و ترک خوردنیهای پاکیزه بپردازند ؛ یکی از آنها از پیامبر ﷺ مشوره میگیرد که در کنار چشمه‌ساری در پای کوهی و متن جنگلی اقامت گزینند و تنهای تنها مشغول عبادت خدا(ج) شود ، ولی پیامبر بزرگوار اسلام از آنجاییکه طبیعت این دین را از همه کس خوبتر میداند ـ پیشنهاد مذکور را رد میکند و به ایشان و سایر صحابه رضي الله عنهم میفرماید که

اسلام از آنها میخواهدکه به صفت بشر انسانیت شان را زنده نگهداشته و طبق موازین خلقت خدا (ج) که در حیات آنها پدیدار است با پیروی از تعالیم و الای اسلام کاروان زندهگی خویشتن و دیگر ان را به پیش برند ؛ اسلام از آنها میخواهد که بخورند و بنوشند از دواج کنند ، زمین را آباد کنند ، تسخیر نمایند و همهٔ تلاش شان جهت وصول به رضای خداوند سبحان باشد.

و اما گریز از زندگی و تعذیب و گر سنگی و اهمال جسد و سر نگونی هواتف آن از خواسته ها و برنامه های شریعت اسلام نیست و برگزیدن همین شیوه ها و ملاکهای غیر فطری بود که نصاری را به ضلالت و گمراهی بزرگ رو به رو ساخت و در جهالت هضم شان کرد ! و هم چنان کسانی را «گمراه» کرد که از جامعه بریدند و زندهگی با حیوانات را در کنج مغاره ها ولای جنگلها و دل صحرا ها ترجیح دادند و به امید اینکه «ملک» شوند؛ ملکیت و انسانیت هر دو از ایشان رخت بست :

حضرت بیچون در همین معنی میفرماید : «قل من حرم زینت الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق ، قل هي للذین اسنوا فی الحیاة الدنیا ، خالصتا یوم القیامة» و میفرماید : «کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ولا تتبعوا خطوات الشیطان (١٠)».

نتیجهٔ این بحث :

موقعیت مسلمان در زمین مانند انسانی است که خدا(ج)را عبادت میکند، «ذکر» مینماید، تمجید و بزرگی خداوند(ج) را احساس و بیان میدارد و به او تعالی میایستد و سپس با ازواج آمیزش میکند ، با اولاد میاویزد و در راه های صعب العبور زندهگیبه وسع طاقت بشری جدوجهد میکند ؛ قسمیکه حضرت پیامبر (ص) فرموده : «یا حنظله ساعة و ساعة.»

شایستهٔ مقام انسان نیست که در بر خورد باپیش آمد هایی هما نند قضیه حنظله (رض) دستپا چه شود و همه چیزش را در وسوسه ها ببازد و در آغوش بی مهر کویرستان گمراهی جان بسپارد ؛ بلکه او را میسزد که چون «حنظله(رض)» به «الله(ج)» باز گشت نماید و حقایق را چنانکه هستند دریا بد و از سر ابهای تخلیق شیطان درد سری بخود و دیگران ایجاد نکند . . . در باز گشت بحق مداومت و همیشگی نماید ـ بمجالس علم و دانش بشتابد ، و با برادرانی تماس بگیرد که از خدا(ج) و شریعت خدا(ج) و رسول خدا (ج) و صحابهٔ کرام رضی الله عنهم به او یاد آوری و بحث و فحص میکنند و درثبات بر این راه توصیه مینمایند ؛ در قرآن کریم وارد است کـه : «فان الذکری تنفع المؤمنین.» به این معنی که «یاد» من به مؤمنان نفع میرساند ـ این است راه پیروزی و نجات و این است راه انسان بودن و انسان زیستن و مؤمن پاییدن .

(بر رسو لان بلاغ باشد وبس)

(اختتامیه)

و در اخیر باید یاد آور شوم که بحث بربخشی از نشانه ها و ملاکهای شخصیت در اسلام و سلک آنها به رشته تحریر که رساله حاضر آن را انعکاس میدهد ؛ نتیجهٔ کاوش و تحقیقی است که نظر به وسع بشری در تألیف و تتبع آن اقدام نموده ام ورنه از کتاب و سنت «نشانه ها و ملاکهای شخصیت» بوفرت استنباط میگردد و متفکرین مبصر میتوانند از استنباط اینگونه حقایق خدمتی به امت مسلمه نمایند از خداوند (ج) توفیق مزید میخواهیم که چیزي را میشنویم نفع بیشتر بریم و چشم بصیرت و شناخت ما را باز گرداند که چیزي را از خدا (ج) و رسول مان بدانیم و نفقه حاصل کنیم و فرجه های نظر و عمل ماپر شود؛ اللهم اهدنا صراطک المستقیم و خذ بنواحینا الیک انک نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله

علی عبده ورسوله محمد (ص) وعلی اله و صحبه وسلم .

پایان

(۱۰) ذی الهجه ۱٤۰٤ ه ق

پاورقی‌های مربوط رین بحث

۱- هر آیینه شما را خلق کردیم باز صورت وشکل دادیم، سپس به ملائکه گفتیم که به حضرت آدم علیه السلام سجده تحیه کنند، (نظر به امر من) بجز ابلیس زیرامرا از آتش که چیزی پاکتر و روشنتر و حرارت بخش است خلق کردی و او را از خاک.» بعد از این گفتگو خداوند(ج) به ابلیس گفت:«پس ازجنت‌فرو رو- به زمین پایین شو! تو را شایسته نیست که در جنت بویژه در حضور کبریای دادگر به تکبر بپردازی، پس از جنت خارج شوو هما نا تو از کوچک شوندگانی..»

۲- (و به حضرت آدم (ع) گفتیم که) ای آدم تو با زن خود در بهشت ساکن شو- از خوردنیهاییکه درجنت موجود است ، چیزیکه دل تان خواسته باشد بخورید ، ولی به این درخت (که بنا بر اختلاف روایات ، درخت انگور یا گندم بود) نزدیک نشوید - (امر نزدیک نشوید تاکید است به این معنی که خوردن میوه این درخت اصولاً بر شما حرام است ، حتی به این درخت نزدیک هم نشوید و اگر نزدیک شدید و از میوه اش خوردید) ، از جمله تجاوزکاران خواهید بود !

پس شیطان وسوسه کرد (و لغزانید آدم و حوا را) تا از شرمگاه شان آنچه از نظر شان پوشیده بود آشکار گرداند، به ایشان گفت : «خداوند از این درخت شما رامنع نکرده است ، مطلب این است که بخوردن این میوه ملک میشود که نشوید ، در جنت همیشه میمانید که نمانید.» و بنا بر ثبوت مدعایش سوگند یاد کرد که من بشما از نصیحت گرانم - من دوست شمایم ، رویهمرفته ایشان را فریب داد ، و بدینترتیب حضرت آدم و حوا (ع) به خوردن میوهٔ آن درخت اقدام کردند وچون میوهٔ آن درخت را چشیدند، لباس جنت از تن شان جدا شده شرمگاه شان به ایشان ظاهر گردید - و به چسپانیدن برگ درختان بهشت (بر اندامهای عریان خویش) شروع کردند ، در این موقع حساس پروردگار شان ، ندا داد که : آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم ؟ و بشما نگفته بودم که شیطان دشمن بیرقی و آشکار شما است ؟ حضرت آدم و حضرت حوا (ع) تضرع کنان درپاسخ گفتند : پروردگار ما ! ماخود بر نفسهای خود ستم کردیم ، اگر ما را نبخشی و بر ما مهربانی نکنی مسلم است که از زیانکاران میباشیم .

۳- رویهمرفته حضرت آدم (ع) از پروردگار خویش سخنی چندی فراگرفت - و خدا (ج) توبهٔ او را قبول کرد بدون تردید او پذیرندهٔ توبه و مهربان است .

٤- و نوح (ع) پروردگارش را ندا داد پس گفت:«ای پروردگار من هر آیینه پسر من از اهل من است و هما نا وعدهٔ تو حق است و تو بهترین حکم کننده گانی ! خداوند (ج) در پاسخ فرمودند : «ای نوح هما نا وی از اهل تو نیست هر آیینه وی خداوندگار نا شایسته است ، پس از چیزی که بد ان علم نداری مپرس ! هر آیینه من تو را پندمیدهم تا از بی خبران نباشی ! نوح (ع) گفت : بتو پناه میجویم که از تو سوال کنم درباره چیزی‌که به آن علم و آگاهی ندارم و اگر مرا نیا مرزی و بر من مهربانی روانداری - از جملهٔ زیانکاران خواهم بود .

۵- و یونس (ع) در تاریکیها ندا داد ؛ خدای بجز تو نیست ، تو را پاکی است هما نا من از حد گزرنده گانم .

۶- از رحمت خدا نومید نشوید و ثابت است که خداوند(ج) همهٔ گناهان را (بدون از شرک) میبخشد و هر آیینه او بخشاینده و مهربان است .

۷- روح سخن این است که رجوع خدا(ج) به بندهگانی است که از روی جهالت مرتکب عمل زشتی میشوند و سپس در اوقات نزدیک (صدور عمل زشت) از گناهان شان توبه مینمایند .

۸- و هما نا خداوند(ج) توبهٔ بنده را تا هنگامی میپذیرد که روحش در حلقوش نرسیده باشد (در حالت احتضا رو جان کند از سخن نمانده باشد .

۹- بدون تردید به تو به ی توبه کرد که اگربین هفتاد تن از اهل مدینه تقسیم شود ـ همه را بس است .

۱۰ ـ از آنچیزهای پاکیزه و حلالیکه در زمین است بخورید و نقش قدم شیطان را پیروی نکنید ـ

غزل

امان الله «نصرت»

ژاړمه له غمه لـه اغزو مي لمن ډکه شوه

سوځم په اور سـوځم لـه ایروسي لمن ډکه شوه

او ښکی مي په مخ باندی له غمه رارواني دي

وګوره ګریوان ته له څپومی لمن ډکه شوه

بیا د وخت نمرود په ما د ظلم لمبی بلی کړی

مرمه نه رغیږم له لمبو مي لمن ډکه شوه

ولـویږه اسمانـه پـه روسانو رانسکو رشه لږ

وینوکی لت پت یم له بمو مي لمن ډکه شوه

یا ربه ! سباکړی ! او یا دا دنیاګی ورانه کړی

زړهمی شو قلم د ویښو سرو مي لمن ډکه شوه

خاوری مي «نصرته» د زړګی تول ارمانونه شول

غم لپاسه غم دی له غمونی لمن ډکه شوه

خون یتیم و بیوه

آمد بهار و بزم طرب آرزو نشد
مردیم و غیر یاد وطن جستجو نشد
گفتم نماز خویش به محراب دل کنم
جز خون دل به چشمهٔ صهبا وضو نشد
آلودگی دامن این بزم دیده ام
بر درگهی که پست بود سرفرو نشد
شکر خدا ز خون شهیدان این جهاد
خون یتیم و بیوه مرا در گلو نشد
عمری گذشت سینهٔ آلوده پر گناه است
گرد نفاق وکینهٔ ما شستشو نشد
دشنام و کفر و لعن شنیدیم هزار بار
جز این به خیر هیچ کسی گفتگو نشد
عنقا شکار بال مگس عیب زندگی است
زاهد برو که دست تو جز مرده شو نشد
کس را درین زمانه غم رسم و نام نیست
دیدم دوای درد جنون جستجو نشد
حسرت برم به رشک یتیمان زرد و زار
مشکل کشای عقده دل آبرو نشد
از ما بگو به شیخ جفا پیشه این سخن
گفتم حکایت تو ولی مو بمو نشد

وحدت

دکمونیزم اخلاقي نیمګړتیاوي

(قدافلح من زکهاه وقدخاب من دسهاط)

الشمس ۹-۱۰)

اسلام تـل انسان د نیکـو اخـلاقو نیکمرغیو فـلاح او نجات پـه لور رهبري کوي ـ ولي باطل پال نظامونه د هوی او هوس په لیکه روان ملکونـه د خپل ژوند په طبعي تګلاره کي دجهـالت و روسـتي ترخي مزي څکي او پدي ډول د هلاکت او نابودی په ژوره کنده کي ډوبیږي . یوازي د کایناتو حکیم خدای (ج) دی چه په خپل بی ساري حکمـت او د انسان تر خوی طبیعت په ټولو اړخونو باندی په بشپړه خبرتیا سره کولای شي د انسان د خلاصون او سوکالی د هغه د دنیـوي او اخـروي بریالیتـوب لپاره لاري و ټاکي او د هغه نښي په ګوته کـړي . د تاریخ په اوږدوکی د اسلام په لاره تللی ولسونه او خلک تل د بریالی توب پړاوته رسیدلی او دی انسان جوړونکی مسیر اخوا هر مسلک او مکتب انسان له ناخوالو او ربړونو سره لاس پـه ګریوان کړی دی .

په پورته د وولنډو او جامعو آیتونـو کی حکیم خدای (ج) د فلاح او سرلوړی د نجات او نیکمرغی اصلی لاسلونه په څرګند ډول په ګوته کوي ـ هـر هغه څوک چه نفس ئی پاک کړ بریالی شـو او هـر هغه څوک چه نفس ئی لړلی او ناولی پریښود نـا کام او سر ټیټی شو . تاریخ په یاد لری چه د انسانی پر ګنو تو منځ د مقابلی او اخ وډب په ډګرونو کی تل هغه چا بري ترلاسه کړی کـوم چه په فکـري لحاظ او داخلاقوله ناحیي ترنورو لوړ غوره او اوچت وؤ. اسلام تل هڅه کـړي تـر څو خپل صدیق لاروی تر هر څـه مخکی پـه فکري او اخلاق ډګـر کی داسی و روزی چه د زمانی د ټولو ناخوالو سره د مخامخ کیدو په وخت کی وکړای شي د یوه لوړ همته ټینګ عزمه په خپله ګروهه مطمئن او داړه عنصر په توګه د خپل ژوند اصلی مسیرته دوام ورکړي. هر کله چي انسان د نفس پـه مهار کولـو او د نفس په روزلوکی بریالی تیرشو بیا د توپ او ټانګ سره پـه مقابلـه کی هغه د کوم ربړاو ډور احساس نکوی ـ څکه هغه په فکري روحي او اخلاق لحاظ تر هر څه وړاندی د ژوند په دی رښتیني مسیر باندی پر وړانـدی ټګ سره د ټولو بریالیتوبونو او نیکمرغیو تر لاسه کولو او د هر ډول دښمن سره په مقابله کی د سوبی د ترلاسه کولو لپاره ځان تیار او جـوړ کړی بولی . د نفس او اخلاقو په لوړتیا سـره انسان کولای شی د ژوند په اجتماعي سیاسی اقتصادی نظامی او ټولونو رو ساحوکی بری تـر لاسه کـړی او خپل رقیـب او دښمن ته ګذار ورکړي . اسلام د نفس په روز لـو سره غواړي داسی انسان ټولنی ته وړانـدی کړی کوم چه وکړای شي ـ د هغه ټولنی له آزادی عزت عقیدوی او فکری پولو څخه ساتنه وکړي ـ کوم چه دوی توان لری چه د ضرورت په وخت کی لـه خپل استقلال څخه د دفاع لپاره او پـه خپلـه تګ لاره د

تینګار په لور دوینو ژوند او شتو په قیمت د مبارزې
او مقابلې ډګرته وړاندې شي .
هغه ستر لامل چه نن په اسلامي او وینو رنګ
افغانستان کې زموږ د تش لاس مظلوم ځوریدلي
مؤمن ولس د بریالیتوب رمز پکې پروت دی .
او هغه څه چه د سره انسان وژونکي پوځ د دوه سوه
زره مسلحو لښکرو په وړاندې زموږ ملت
ته د مقابل او بریالی مقاومت توان بښي او پدې
اوږده لاړکې زموږ بې کوره بې سرپناه خلکو روحیه
لا پسې لوړوي . هغه زموږ د خلکو اسلامي عقیده
او په اخلاق لحاظ د هغوی سلامته اسلامي روزنه
ده . که پرون دا ملت د اسلام په انسان جوړونکي
او ځلانده مکتب کې په اسلامي اخلاقو عقیده او
فکر نه وای سمبال شوی - نن به دا کفر
ماتونکي انقلاب چا نوای لیدلی - هغه څه چه زموږ
سپین ږیري او ځوان نارینه او ښځې ته د یوه لوی
استعماری قدرت سره د مقابلې توان وربښي - هغه په
فکری عقیدوی او اخلاق ساحه کې د عزیز اسلام په
نجات ورکونکي لاره د دې خلکو پالنه او روزنه ده -
که نه بې له اسلامي عقیدې او اسلامي اخلاقو هسې
افغان او هر څوک چه وی ددې ستری قربانی او
لوی انقلاب د غور ځنګونو او اتلوالی ډګر ته د
ستونزو توان نلري - زموږ ولس له روسي یرغلګرو
لښکرو څخه په اخلاقي فکري او عقیدوی ساحه کې
غوره والی لري او غوره والی دومره لوړ دی چه
د سره ښکیلاک د یرغلونو څو سوه کلنه تجربه او
اغیز مند وړانونکي جنګي وسایل ئې تر خپلې سیوری
لاندې راوستلي دي - موږ ګورو چه پدې څو کلنه
ولسواله مقابله کې د روس روزل شوی او په عصری
وسلو سمبال پوځیان دخپل ټول هیبت او وحشت
سره بیاهم ناکام او لا پسې ناکام پاته دی .

که چیری زور ، مرګ ویره او د سره پوځ د جنرالانو
بې کچه اختناق او ظلم نهوی باور لرو چه هیڅ روسی
عسکر به زموږ له اتلو مجاهدینو سره د مقابلې ډګرته
وړاندې نشی . هغه جبن ویره و هم او رعب چه د
هغوی په زړونوکی پروت دی د مجاهد له مړدکو
زیات هغوی ډاروی . په دې لړ کې څوکلونو کې ګورو
چه د روسانو په عسکری قرار ګاوو کې له کلک کنترول
سره سره بغاوتونه کیږی یو بل وژنی او ډیر پوځیان
مجاهدینو ته تسلیمیږی . داځکه چه د روس پوځیان
په روحی او اخلاقی لحاظ ندی روزل شوی او که
د سری امپراطوری سرد مداران هم و غواړی چه
هغوی په اخلاق او روحی لحاظ د جګړی او مقابلې
لپاره تیار و روزی هغوی به په کمونستی اخلاقو
روزل کیږی کوم چه په هغو کې د انسان جوړونې
ضمیر جوړونې په ځای ضمیر خرڅونه عیاشی ، تسلیم
طلبی ، فساد او بدکاری را پیدا کوی . کمونیزم په
خپل خوشپیته کلن تاریخ کې وښوده چی دا مسلک
اونظام دانسان روزنې لپاره بې لدې چه انسان عیاش بې
تعهده - بې بندوباره وحشی قسی القلب او ډارن و
روزی بل څه نلری - نن کمونیزم له خپل ټول مادی
قوت سره سره هغه قوت او ځواک نلری کوم چه
د توپ او ټوپک ترشا کښینی او د هغه ماشه راکش
کړی ، او په جګړه کې ترټولو مهم عنصر هم ذادی
چه انسان باید وسائل پکار واچوی -
کمونیزم نن د خپل انسان سوځونکی ماهیت
له امله په روسیه او د کمونیزم تر سلطی لاندی
سیمو کې په انسانی ټولنو کې انسانان له اخلاق جو
هر څخه بې برخی کړی - هغه انسان چه کمونیزم
پرون روزلی اوبیائی نن روزی د دی استعداد او توان
نلری چه له ټوره مسلکونو مخصوصاً عزیز اسلام
سره مقابله وکړای شی . د کمونیزم د ټیټو اخلاقو

او ناولی اخلاقی جوړښت نتیجه ده چه نن نن روسی قلمرو د بی بند باری - بی تعهدی - انارشیزم او اختناق هېره گرځېدلی ده. په څو شپېته کاله کی کمونیزم تر خپلی سلطی لاندی خلکوته له زندای وژنو - ورانیو فساد او روحی ذات څخه پرته بل څه پیغام او سوغات ندی راوړی. کمونیزم د خپل فاسد او ځنگلی خاصیت په بنا داسی ټولنه او وگړی تیار کړل چه نن نه یوازی د نورو بشری ټولنو د سوکالی آزادی او حریت د لاری خنډ گرزی بلکه خپله روسی کمونستی ټولنه هم په خپل منځ کی له فلاکت او هلاکت سره لاس په گریوان ده. راشی هغه څه ته نظر واچوو کوم چه د کمونستی قلمرو په د ننه کی د کمونستی نړی لپاره تر ټولو ستر مشکل بلل کیږی او دا هغه څه دی چه د دی زندانی قلمرو خلکوته د لینن او مارکس پوچو بشری ضد او انسانی ضد تگ لارو ورپه برخه کړی دی.

کله چه د مارکس او لینن فلسفه او په اصطلاح ددوران جوړونگی ایدیالوژی هلته مسلطه شوله اخلاق انحطاط عملاً مخ په وده شو پدی فلسفه کی دین ته د ملتونو افیون ویل شوی. بی خبر لدی چه مارکسیزم تر هرڅه وړاندی د بشریت افیون دی. بی خبر لدی چه کمونیزم د انسانی ټولنو د بشپړ نابودی په لورتر ټولو نژدی لارده. کمونیزم چه د انسانی فطرت په خلاف د یوه سراسری اختناق او ړنگونی مسلک دی ټول هغه اخلاق جوړ ښتونه اصول او حدود کوم چه عزیز اسلام د یوه روغ انسان او سالمی ټولنی دجوړیدوله پاره وضع کړی وو د انسان لپاره محکومیت او د انسان د آزادی سلبول و بلل ولی راشی و گورو چه د دی له فساد ډکو کمولستی اصولو او په اصطلاح ایدیالوژی تحفه انسانیت ته څه وه.

د کمونیزم د حاکمیت وروستی فحاشی برښتوب او شراب څښل په روسیه کی نه یوازی آزاد اعلان شول بلکه هغه غوره اخلاق عمل و بلل شو چه د هغی وخته بیا تر ننه پوری د همدی اخلاقی انحطاط په وجه نن روسی ټولنه هغه ټولنه نده چه د یوه سالم اجتماعی نظم د جوړیدو اویالـه خپلو استعماری پولو څخه د ساتنی استعداد ولری. موږ دلته یوازی د روسی ټولنی یوه مصیبت او یوی ناروغتیاته اشاره کوو چه دزرگونـو نارغیولی لهډلی یوه ناروغی ده چه اوس ددی اسیر قلمرو خلک پدی اخته دی.

شراب څښل په روسیه کی نن ورځ یوه داسی عادی مسئله ده چه بی مبالغی ویلای شوچه ټوله روسی ټولنه پدی اخته ده او داسی څوک نـه مـوندل کیږی چـه داعادت و نه لری.

هغه اخلاق زیان او اجتماعی نیگمړتیاوی چه لدی لاری په ټولنه کی رامنځ ته کیږی او عزیز اسلام هغه په صریح ډول په گوته کړی موږله هغی څخه تیریږو. یوازی هغه څه ته اشاره کوو کوم چه اوس اوس خپله د کمونستی حکومت مسئولو مقاماتو ورباندی د یوه ړنه جبران کیدونکی زیان په توگه اعتراف کړی: په مسکـو کی د فرانس پریس دفتر یوه خبر له مخی ویل کیږی چه د شرابو څښل اوس په روسیهکی د روسیوا کدارانو لپاره پداسی حال کی د یوه مشکل او اجتماعی زیان په توگه مطرح او تر څېړنی لاندی دی چه تر هر چا وړاندی پدی مشکل غور کونکی خپله په هغه اخته دی - پـه بلـه ژبه د دی مرض طبیبان خپلـه هم ناروغـه دی. فرانس پریس د سایبریا د علومو د اکادمی د حزبی لوړی رهبری د یوه کمسیون له قوله او د هغه د تحقیقاتو خبر داسی خپروی. په روسیه کی د ۱۹۸۰ کال د محاسبی له مخی د هغو شرابیانو شمیر کوم چه په عادتی توگه او ورځی څو ځله شراب څښی

۴۰ ملیونه ټنوته رسیده . د سایبریا د همدی څېړنې تحقیقاتي کمسیون د څېړنی له مخې د شرابیانو شمیر ورځ په ورځ مخ په زیاتیدودی په ۱۹۵۲ کال کې په روسیه کې د یو تن په سر په متوسط ډول په کال کې ۵ لیتره شراب مصرفیدل ولې په ۱۹۸۳ کال کې دا رقم ۳۰ لیترو ته پورته شوی دی . د سایبریا د حزبي رهبري تحقیقاتي کمسیون‌وائي چه که پدی ډول د شرابو څښل زیات شي د دقیقي محاسبې له مخې په ۲۰۰۰ میلادي کال کې د هغو شرابیانو شمیر کوم چه په مزمنه توګه شراب څښي ۸۰ ملیونه ته رسیږي ، او پدی ډول به په کال کې په روسیه کې د هر سړي په سر ۵۰ لیتره شراب مصرفیږي. د همدی څېړنوله مخې چه په سایبریا کې د یوه حزبي رهبري کونکی تحقیقاتي کمسیون لخوا تر سره شوی دی ویل کیږي چه په روسیه کې په دوامداره توګه ۹۹٫۴ فی صد نارینه ۹۷٫۶ فیصده ښځې ۹۵ فی صد نجونې چه د هغوی عمر تر ۱۸ کاله پوري رسیږي شراب څښي او په عادتي توګه شرابیان دي .

د روسیې د «سیلسکیه ژزن» نشریه لیکي چه‌د شرابو د څښلو په اثر اوس اوس په روسیه کې د ۲۰ کالو په موده کې د ماشومانو مړینه ۴۷ فیصد نه زیاته شوی ده همداراز د هغو ماشومانو شمیر کوم چه په ذهنی توګه معیوب زیږیږی تر پخوا زیات شوی چه د هغو یوازنی عامل د هغو د مور او پلار د شرابو څښل دی . د ماشومانو مړینه په شوروی کې د کمونستي چین په نسبت ۵۰ فیصد زیاته ده دا په داسې حال کې چه د دا کترانو شمیر په چین‌کې تر روسې ۶ چنده کم دی . د همدی حزبي تحقیقاتي کمسیون د څېړنې له مخې د شرابو و زیات استعمال له کبله اوس ډیر کم خلک د تقاعد مرحلې ته رسیږي ـ په روسیه کې د تقاعد دور ۶۰ کلنی تا کل شوی ده پدی خاطر ډیر خلک د شرابو د استعمال له امله له ۶۰ کالو وړاندی مړه کیږي په ۱۹۸۲ کال کې دیوی عمومي محاسبې له مخې دروسیې د ټولو ماشومانو له ډلې هغه ماشومان چه په ذهني ډول معیوب او کم حافظه دي ۱۶٫۵ فیصده جوړوی که دا رقم په نظر کې ونیول شي او شرابو له‌استعمال سره مقابله ونشي (لکه چه کیدای هم نشي) څو لژدی کاله وروسته به روسی ټولنه له اخلاقي لیمګړتیا پرته د عصبي لیمګړتیا سره هم مخا مخ وي .

د سایبریا د علومو اکادمی د حزبي رهبري د تحقیقاتو د کمسیون د دقیقي څېړنې له مخې دروسي حکومت په کال کې د ۴۵ ملیاردو روبلو په قیمت شراب پلوری ولې په مقابل کې ۱۸۰ ملیارده روبله ټولنیز زیان رامنځ ته کوی ـ لدی سر بیره ۸۵ فی صد د مرګ ژوبلې پیښې د شرابو د استعمال له امله رامنځ ته کیږي .

د سایبریا د همدی تحقیقاتي کمسیون پوهان په پای کې لیکي چه : دروسیې په څو سوه کلن تاریخ کې دا خطر تر ټولو لویه تراژیدی ده چه له هغې څخه نجات به په ډیر لوړ قیمت هم ممکن نه وي ـ هغوی لیکي چه موږ اوس له یوی داسې ټولنې سره لاس په ګریوان یو چې تر نیمائي زیات وګړي ئې شرابیان دي ـ کوم چه د با کیفیته کار او دفاع توان نلري .

دا دی د کمونیزم هغه ستر سوغات چه تر هر څه وړاندی ئې روسي ټولنې ته وړیه برخه کړ ـ او غواړي دا د فساد او انحطاط په لور روان سیلاب د یوی انسان جوړونکی بشر دوسته او دوران

جوړونکی ایدیالوژی او مسلک تر عنوان لاندی په بی شرمۍ نه ډول نورو آزادو ولسونو او خلکو ته هم نقل کړی . کمونیزم د خپل نژدی عمر په جریان کی د زرگونو زر گونو رنځونو تر خنگ خنگ دروسیی خلک د اخلاقی فسادپه دا سی نه روغیدونکی رنځ اخته کړل چه د جوړیدو امکان ئی یوازی او یوازی د اسلام د نجات بخشونکی او انسان‌جوړونکی ایدیالوژی او فکر په ننوتو او حاکمیت شته او بس.

د کمونیزم د بار وهلی سفکوری پوچ مغزی په اصطلاح تیوریسنان به نن او سبا پدی حقیقت‌وپوهیږی چه هغه دین چه به دوی ورته د ملتونو افیون ویل د کمونیزم له افیون څخه د ملتونو د خلاصون او نجات دارو او درمل دی .

همدا عزیز اسلام‌وچه‌خوارلس سوه کاله وړاندی ئی په ډاگه او ځرگند ډول خپل لاروی لدی ستر فساد او خطر څخه منعه کړی او په ښکاره ئی ورته اعلان وکړ چه :

«انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطن فاجتنبوه لعلکم تفلحون ط»

(المائده - ۹۰)

څورلس سوه کاله پخوا دی دین د فلاح او رستگاری لار همدا بللی وه او نن نن کمونستی زندان ته په نظر اچولو سره په ځرگند ډول لیدل کیږی چه بیاهم د نجات لار همدی دین ته پناه راوړل دی او بس .

کمونیزم لدی ډیر عاجز دی چه‌انسان د ژوند په اوږدوکی د فلاح او نیکمرغی په لور رهبری کړی . نن نن روسیه په وگړیزه ساحه کی د سالمو افرادو له کمبود او نشتوالی سره مخامخ ده او هغه څوک چه تردی بدنام نظام لاندی لوی شوی په اخلاقی ذهنی او روحی لحاظ نیمگړی او ناقص دی . ځکه دا ژوندا ودا نړی لید فکر او مسلک د انحطاط ھلاکت او بد بختی مسیر طی کوی .

بقیۀ : مصاحبه

و اینطور گفته میشود که صوفیان درین کمپوزها و وردو ذکر را شامل نموده اند و بدون اینکه کسی بداند به کار خودادامه میدهند .

سوال : درین ضمن شما میدانیدکه حکومت‌های محلی چه که حتی حکومت روسها نیز به این صوفیان اخطاریۀ شدیدنداده اند . اگر آنها جهت جلوگیری این وضع کدام اقدام بنمایند نتیجه آن چه خواهد بود ؟

جواب : من جواب این سخن را برای شمابه حوالۀ اخبارات روسی و وسایل دیگر میدهم . قبل از همه این سخن که قیودات وغیره سخنها را مدنظر گرفته در طریق کار خود تغیراتی می آورند . . مثلاً در هندوستان اجرای قوالی ، در مراکش یا نقاط‌دیگر افریقا اجرای (عنعنات) طوری طرح شده که آخرکار آن بهترین نتایج را برائی شان در بردارد . صوفیان برای تعلیم قرآن مجید ، برای خود مدرسه ها افتتاح نموده اند .

و کوشش مردم این است که به تمام ارکان اسلام عمل نمایند . از آن جمله جمع آوری زکوة است که بنزد حکومت روسی شدید ترین جرم هاست . آنها جهت جلوگیری ازین کار بسیار به شدت عمل نمودند . لیکن صوفیان باوجود آن زکوة جمع می نمایند .

و طوریکه امسال معلوم شد که مسلمانان اجازۀ حج رفتن ندارند نتیجه این برآمد که صوفیان مزارات بزرگان را دوباره باز نمودند و اکثراً ضمن سالگرۀ بزرگ نه یک بزرگ مردم‌به این مزارات جمع می شوند . درین ضمن واقعۀ مزار سلطان سنجر را مثال داده میتوانیم حکومت بصورت جدی امر بسته نمودن مزاوی‌را صادر می نمایند چند روز بعد تر در

منطقهٔ دیگری مزاری باز میشود . درین مورد واقعهٔ جالبی نیز مقابل ما قرآردارد .
از مطالعهٔ اخبارات روسی فهمیده شد که حکومت یکی از مزارات را به موزیم تبدیل نموده بود که دربارهٔ پهره دارآن معلوم شد که دراصل یکنفر صوفی بوده که بعد از بسته شدن موزیم هنگام شام در آنجا محافل ذکری منعقد می نمود بدین واقعه حکومت اخطار شدیدی صادر نمود لیکن این واقعات در برملا نمودن تشخص اسلامی مردم بی اندازه مددگار ثابت می شود .

سوال : یقیناً حرفهای شما حوصله افزاست‌لیکن این را بگوئید در مملکتی مانند روس‌اگر اینگونه واقعات رونما می گردد که روسها بگویند که درین مناطق با مسایلی روبرو هستند پس مطلب آن این است که در مناطق مسلمان نشین واقعاً مسایلی هست ؟

جواب : هم اکنون ذرایع (و وسایل) روسی پروپاگند هایی را که عاید می نماید ، که درین مناطق تحریکات مخالفین کمونست و دشمنان روس موجود است اصلاً این تحریکات از (جانب) صوفیان است من‌آن چند جملات را برایت می گویم که در اخبارات و رسایل مختلف روسی مطالعه کرده ام و شما خودتان حدس زده میتوانید که دربارهٔ کدام اشخاص می باشد . . .

Self Proclaimed Sheikh Parasites With Doctors Fanatics Zikirsits.

تقریباً به مفهوم (شیخ خود ساخته مکروب های متعصب مذهبی ذاکر باداکترا (!)) استعمال می شود و این اصطلاحات یقیناً برای صوفیان است . چرا که ذکر کنندهٔ متعصب (Fanatics) به همین معنی است بعد از ۱۹۸۰م اثرات این واقعات به آن پالیسیها نیز افتید که روسها مربوط به این مناطق وضع نموده بودند . قبلاً مسلمانان این مناطق را برای باز دید از ممالک دگر می فرستادند این مردمان در ممالک اسلامی دیگر بصورت هیأت در کنفرانسها می رفتند . باز خود شان در مناطق خود کنفرانسها دا یرمی نمودند که درآن مسلمانان ممالک دگر نیز اشتراک می‌کردند حالا این سلسله بطور قطعی بند کرده شده و طوریکه من قبلاً گفتم حالا این مردمانرا از رفتن به حج هم ممانعت نموده اند . روسها میخواهند که مسلمانان به هیچ صورت نتوانند با مسلمانان ممالک دیگر ملاقات نمایند .

و چنانچه قبلاً گفتم که حالا در پروپاگند روسها نیز تغیراتی بعمل آمده قسمیکه قبلاً در آنجا این نظر قایم بود که ماده پرستی نسبت به عقیده فوقیت دارد . چراکه بسیار زیاد علمی و کلتوری است ولی حالا در آنجا به این سخن قایم اند که اسلام و کمونیزم در حقیقت یکی است و هم اینکه درین معاملات نباید زیاد (Fanatic) (متعصب) بود چراکه برای نسل جدید روسها مسایلی را ایجاد می کند .

سوال : اثرات این تحریکات جدید مسلمانان در روابط شان با روسها نیز مرتب شده باشد این اثرات از کدام نوع است ؟

جواب : طوریکه من قبلاً گفتم تا جائیکه متعلق بدولت است تا حدیکه رویهٔ آنها با مسلمانان قبلاً نرم بود حالابه شدت سخت شده . قبلاً بین ۶۰-۱۹۷۰م ضیاء لدین بابا خانسوف از چندین ممالک اسلامی دیدن نمود . اوکار رابطهٔ حکام روسی را با مسلمانان به صورت بهتری انجام داد که تا اندازهٔ در نتیجهٔ آن رعایت نیز حاصل نمود .

روسها خیال داشتند که بکمک مفتیان دولتی روسی به پالیسیهایی که مربوط به اسلام داشتند

جامهٔ عمل پوشانیده بتوانند از آن سبب مسلمانان در تاشقند اجازهٔ افتتاح یک پوهنتون کوچک اسلامی را نیز دریافت نمودند . و بابا خانوف در ینجا چندین کتاب ترتیب نمود .

و تحت عنوان (یادگار های مسلمانان در روسیه) که مربوط به عمارات مسلمانان و مزارات بزرگان و در نوع خود یک کتاب تاریخی (است) انتشار داد علماء مسلمان ممالک دیگر را برای باز دید از پوهنتون تاشقند دعوت نمود . و در مناطق مسلمانان چندین مساجد دگر افتتاح گردید لیکن این مراعات بعد از ۱۹۸۰م دوباره مصادره گردید . از جانب دیگر در رویهٔ مسلمانان نیز تغیرات آمده . پیش آمد شان با روسها به شدت سخت است .

یکی از دوستان ترکم بمن گفت : - وقتیکه من برای باز دید از روسیه رفته بودم دیدم که بالای میزنان غیر از مسلمانان . روسها نیز نشسته بودند که یک مسلمان به آواز جهر گفت بسم‌الله - و بعد دیگر مسلمانان نیز به آواز بلند بسم‌الله خواندند من از رفیق خود پرسیدم که شما اینطور به آواز بلند چرا بسم‌الله می خوانید آنها جواب دادند که بخاطر (سوز نشاندادن) این همسایه‌ها . (روسها) و توسط ذرایع زیادی برای ما معلوم شده که کمونیزم مرکز فعالیت مسلمانان گردیده و سلسله کمونیزم برای خود روس‌ها باعث مسایلی گردیده بارها این طور کوشش شده که در مناطق مسلمان نشین روسهای سفید راه اسکان داده اند: لیکن مجردیکه کدام خاندان روسی در مناطق مسلمانان می آید تمام باشندگان «آن منطقه» باوی قطع رابطه می نمایند . هیچ کس باوی گفتکو نمی کند و این فامیل بعد از چند ماه خسته شده دوباره بر می گردد قبلاً این طور می شد که بین روس‌ها و مسلمانان عروسی‌ها صورت می گرفته . لیکن حالا این سلسله تقریباً متروک شده . عروسی دختران مسلمان با مردان روسی حرف ناممکن است ولی گهگاهی جوان مسلمان باکدام دختر روسی از دواج می نماید و آن هم در صورتیکه آن دختر مسلمان شود .

سوال : این که بگوئید تناسب مسلمانان روسی با روسیان چه است ؟ و به عقیده من در مقابل این قدر تعداد زیاد روس‌ها ، مسلمانان محدود چه کرده میتوانند ؟

جواب : بلی این سخن صحیح است لیکن به عقیدهٔ من اگر تراکم نفوس در روسیه و احصائیه آن مدنظر گرفته شود . واقعاً دلچسپی مقابل ما می آید . بعقیدهٔ من این راپورها در تغییر مزاج ، روس‌ها و مسلمانان کار مهمی را انجام می دهد در مناطق مسلمانان روسیه بطور خاص در ترکستان و قزاقستان تناسب کثرت نفوس نسبت به امریکا و و دیگر ممالک اروپائی نیز کمتر است . مطابق نفوس شماری قبلی روسیه شرح کثرت نفوس در مناطق مسلمانان سالانه ۳۵ فیصد است - و در آنجا شرح کثرت نفوس روسها ۷ % ، است . طبق اظهار متخصصین روسی و غربی اگر کثرت نفوس روسها هنوز هم پائین می افتند . طبق را پور عمر لیمی از نفوس مسلمانان کمتراز ۲۰ سال ، است در حالیکه عمر روس ها زیاده تر از چهل سال است و تعداد این مردمان سال خورده روز به روز کم شده می رود از طرف دیگر نسبت عدم تکثر نفوس مسایل مهمی برای خودشان بروز نموده و در پنج سال آینده را پورها برای مامیگوید که این فرق تا چه اندازه مانده است . که برای مقابله با این مسئله روس‌ها کوشش نموده اند که ارامنه را باخود مزج نمایند . و در آنجا مسلمانان منطقهٔ مشرقی نیز اقوام دیگر مناطق شرقی را با خود مخلوط نموده اند . و این طور احساس می شود که در یک مملکت دو

قوم یکی روس سفید و دیگر شرقی‌ها زندگی دارند طبق اظهار متخصصین احصائیه غرب در (۲۰۰۰) تعداد مسلمانان «۷۵» ملیون نفر می شود و حالانکه نفوس مسلمانان ۲۰ فیصد است . در ده سال آینده «۲۵» فیصد می شود و باز به اثر تحریک صوفیان مسلمانان بین شان که جذبهٔ اتحاد و یگانگی پیدا شده است به اثر آن خود را اکنون از بک و یا چغتائی وغیره نی بلکه مسلمان میگویند و این قوت مسلمانان یقیناً به سیاست های روس تاثیر دارد .

اثرات تکثر نفوس مسلمانان در نظام عسکری نیز تاثیر انداخته است . قبل ازین مطابق راپور ها «اردو» از ۳ نفریک نفر مسلمان است لیکن نسبت پیر شدن تعداد زیادی روس ها و کمی تکثر نفوس آنها در ده سال آیندهٔ این تناسب ۱ = ۳ خواهد شد. تاحال عساکر مسلمان را درگروپ جنگی‌عسکری شامل نه نموده اند . و نه آنها را رتبهٔ صاحب منصبی می دهند . لیکن تناسب ۱ = ٤ مسلمانان را شامل جنگی نیز خواهند نمود و بعد صاحب منصب شدن شان نیز حتمی است .

سوال : را پور شما برای ما یقیناً بسیار زیاد فال نیکی است لیکن این را بگوئیدکه در نتیجهٔ این را پور های شما در روسیه کدام تغییر بزرگ یا کوچک را احساس می کنید ؟

جواب : درباره کدام تغییر بزرگ چیزی گفتن در ینوقت مناسب نخواهد بود البته من احساس میکنم که تمامی این اوضاع در حالت مسلمانان روسیه تغییراتی می آورد مسلمانانیکه از عرصهٔ زیاد به این طرف تشخیص و شناخت خود را از دست داده ، حالا بحیث یک قوم سر بر آورده . چنان چه که قبلاً عرض نمودم که اثرات آن در پالیسی روس چه بلکه در سیاست بین‌المللی نیز خواهد بود . به این اساس شاید از پیش رفت روسها مناطق مسلمانان نیز جلوگیری بعمل آید. به‌خاطریکه مزج نمودن مناطق دگر را به خود مطلبش‌این خواهد بود که مسلمانان زیادگردد . رابطه شان هرچه زیاد محکم تر شود . و این سخن پیش رفته برای اتحاد شوروی خطرناک ثابت شده میتواند .

کدام عواملی

وطن فروشان بر سرنوشت آنها حاکم گردند . هرگز نه ، زیرا مجاهدین راه حق که مردان حزب ، خدا (ج) بوده و برای آزادی و تمامیت ارضی کشور سوگند یاد نموده اندکه تا پای جان کمونیزم رانمی پزیرند و در مقابل این وحشیان و جانیان قطبی سر تعظیم فرونکرده و به اسارت ذات بارتن در نمی د هند و تعمیم جانبازی ، شهادت و آزادی را دارند و بر سینهٔ دولت های ددمنش و نا پاک مشت های گره خورده شان را میکوبند .

تانکر روسی که بدست پرتوان مجاهدین طعمه حریق گردیده است

رحماني

د روسانو يوازيني هيله

تاريخ ثابته کړې چې کله هم يو ملت د نفاق په تباه کونکي ناروغتيا اخته شوی بيائې ښه ورځ نه ده ليدلې ، تل د پردو او ښکيلاکگرو ځواکونو د هوا او هوس قرباني شويدی .

څرنگه چې نفاق د غلامۍ مهم او اصلي لامل دی . نو استعمار چيان هم هڅه کوي چې په ملتونو کې همدا اولس وژونکې مرض خور او په اسانۍ سره ئې ترکومی تير کړي . پر همدې اساس کفری ځواکونو د مسلمانانو له تفريق او بيلتون نه گټه اخيستې او اسلامي ملکونه ئې تر خپل تسلط لاندې رواستي دي ، هغوی هڅه کله هم له مسلمانانو سره په مخامخ جگړه کې بری نه دی ترلاسه کړی ، خو دی تکی ته تل تړی دی چې څنگه به وکولای شي د اسلامي امت جرړې و باسي او يا ئې ليږ ترلږه دومره کمزوري کړي چې د بياوده ريدو توان ورسره پاتې نشي .

هغوی پدې پوه دي چې فقط د مسلمانانو په اختلاف کې د دوی بری نغښتی دی په همدې خاطر زيار باسي چې په هره ممکنه وسيله ، د هر سازمان او شبکې پواسطه چې وکولای شي دغه تباه کن مرض زموږ په مسلمان ملت کې خور کړي ، دوی ته ښه يا د دی چې د صدر اسلام مسلمانانو په يوه غږ او يوه قومانده سره ډير ژر د روم او فارس امپرا توری له پښو وغورځوی ، په لږ موده کې تر فرانسې او منځې افريقا پورې ، تر هند او چين پورې خپل فتوحات ورسوی . کفار دومره تر تاثير لاندې راولي چې د اسلامي لښکر په رسيدو سره پر ته له مقاومت نه د تسليم لاس پورته کړی .

خو دائې هم په يا د دی چې د اندلس (اسپانيا) د حکمرانانو د اختلاف او بې پروائی په وجه دوی و توانيدل چې د اتو پيړيو حکومت يې ختم کړی ، مسلمانان قتل عام کړي ، لوی لوی کتابتونونه او علمي کتابونه په اور کې وسيځی او . . . .

د هغوی ښه په يا د دی چې د صليبي جگړو په ترڅ کې په داسې دول اسلامي هيوادونه له پښو وغورځوی چې د کفر په وړاندې نه يوازې يو د بل ملاتړ نه کوی بلکې پخپل منځ کې سره جنگيږي .

د همدې اختلاف له امله وه چې په لکونو مسلمانان په وينو کې ولمبيدل ، اسلامي کتابتونونه وسوځيدل او بيت المقدس د مسيحيانو به لاس کې ولويد . خو کله چې يو ځل بيا د مسلمانانو ترمنځ يو والی او وحدت راغی د صلاح الدين ايوبی ترمشر تا به لاندې يې بيت المقدس فتح او د مسيحيانو اتيا کلنه واکمني ئې له خاورو سره خاوری کړه .

لنډه د بخارا او تر روسی استعمار لاندی محکومو اسلامي هيواد و تاريخ خو زموږ د مشرانو هم ښه په ياد دی چې

روسانو ډیری وژنی وکړی . له
هر ډول ظلم نه یی کار واخست ،
خپل ټول ځواک یی په کار واچو
و خوبیایی هم د بخارا د مسلمانانو
پا څون ختم نه کړ ، مگر چی
کله هغوی پخپل منځ کی سره
اخته شوی بی اتفاقی ورولویده
د دښمن پر ځای بی یو په بل
پسی توره را واخیسته ، همدانته
و چی روسان پخپل شوم هدف
بریالی شوی او د پنځوسو ملیونو
په شاه وخوا کی مسلمانان بی
تر کنترول او غلامی لاندی
راوستل .

نن چی روسی وحشیانو زموږ
پر مسلمان هیواد یرغل کړی ،
په لکونو لښکری او په زرگونو
ټانکونه ! الوتکی او نوری ډول
ډول عصری وسلی ئی زموږ
د مسلمان او پاخیدلی ملت د وژلو
لپاره په کار اچولی . د زهر جن
کیمیاوی موادوله استعمال ، اور
اچونی او د وژونکو گازونو او
بمونو له اوریدو نه ډډه نه ده
کړی له دی ټولو نا خوالو ،
بی شرمیو او ظلمو نو سره سره
هغوی د پنځو کالو په موده کی
و نشو کړای چی زموږ قهرمان
اوِ مسلمان ولس تسلیم ته اړباسی
هغوی اوس له هر لوری مأیوسه
شوی یوازی یوه هیله ئی تر
اوسه پاتی ده هغه زموږ د مجاهد
ملت او جهادی ځوا کونو په
منځ کی د یوه واحد مشرتا به
نشتوالی دی ، دوی پدی تمه
دی چی گوندی موږ هم د بخارا
د خلکو په څیر پخپل منځ کی
سره وجنگیږو ، او خدای مکړه
د دښمن په ځای د خپل ورور
ټټر ته د ټوپک خو له ونیسو
او . . . که چیری زموږ مجاهد
مشران غواړی چی د روسانو
دغه کمزوری هیله هم لا هیله
شی (انشاء الله چی شی به هم)
نو باید په ډیر اخلاص، صمیمیت
او ورین تندی سره یو بل ته
داسی لاسونه سره ورکړی چی
دښمنان په ټول ځواک سره ونشی
کولای هغه سره جلا کړی .

برعکس که خدای مه کړه که
زموږ جهادی ځواکونو د یو والی
په ځای د اختلاف اوری ته
گامونه جگ کړی نو کیدی شی چی
د روسانو هیله هیله شی . نوای
مجاهدو او مهاجرو ورونو !
مشرانو ! کشرانو راځئ چی په
یوه غږ ، یوه شعار او هماهنگ
روش او عمل سره د دښمنانو
دغه شومی هیلی ناهیلی کړو .

و ما ذالک علی الله بعزیز

معاد

بښونکی صورت وینی ، او بد اعمال او آثار په ناولی او رنځوړونکی څیره وینی .

یوم تجدکل نفس ما عملت من خیر محضر او ما عملت من سوء تو د لوان بینها و بینه امدآ بعیدا (آل عمران ـ آیه ۳۰)

(په هغه ورځ چا چی نیک یا بد عمل کړی وی حاضر ئی وینی او دا ارزو لری چی کاشکی ځما او د بدکار ترمنځ می زیاته فاصله وای).

و وجدو اما عملوا حاضرا ولایظلم ربک احدا (کهف آیه ٤٩) .

(او څه ئی چی کړی هغه حاضر وینی او ستارب به په یو هم تیری نکوی) په هغې دنیا کی د انسان د اعمالو او آثارو تجسم د انسان د وجود نه جدا کیدونکی جز وی .

قیص بن عاصم(رض) چی د رسول الله(ص) لـه یارانو څخهود خپلی قبیلی له یوی ډلی خلکو سره د رسول الله حضور ته ورغی او د هغه مبارک نه ئی د یو څه نصیحتونو خواهش وکړ هغه مبارک(ص) خو ځلی ورته وویلی چی یوه ئی داده . (د هغی دنیا لپاره همدا اوس ښه ملګری او دوستان انتخاب کړه چی په حقیقت کی د هغی دنیا ښه ملګری د هر چا نیک اعمال دی) .

د دنیوی او آخروی ژوندولو ترمنځ شریکی او متفاوتی نقطی:

لومړی ګډی نقطی:

(۱) په دوارو دنیاؤ کی ژوند واقعیت لری .

(۲) دلته او هلته انسان پر خپل ځان او څه چی ور پوری اړه لری با خبره دی .

(۳) دلته او هلته ، خوند او رنځ ، ښادی او غم ، نیکبختی او بد بختی دواړه شته .

(٤) دلته او هلته پر انسان حیوانی او انسانی ځانګړی غریزی حاکمی دی .

(۵) دلته او هلته انسان په بشپړه توګه ژوند کوی .

(٦) په دوارو جهانونو کی فضا او اجرام شته

دویمی بیلی نقطی :

(۱) دلته تولد ، وړو کتوب ، ځوانی ، زړښت او مرګ شته خو هلته نشته .

(۲) دلته د کار ، عمل ، فعالیت او کړاو ځای دی مګر هلته نه د کړو اعمالو میوه راټو لوی.

(۳) دلته انسان د خپل سر نوشت د تعبیر لپارهٔ عمل او حرکت تسیر ته تغییر ورکولای شی خو هلته ئی نشی کولای .

(٤) دلته ژوند مرګ سره یوځای دی . سربیره پر دی په خاصو شرایطو کی بی روحه ما ده (مړه ماده) په ژوندی مادی او ژوندی ماده په مړی مادی بد لیږی مګر هلته یوازی محض ژوند دی او هر څه پکی ژوندی وی .

(۵) داد ځانګړو زمانی شرائیطو ، ښو ، سببوالو ، حرکت او تکامل دنیا ده مګر هغه یوازی د الهی ملکوت او الهی ارادی دنیا ده .

(٦) هلته د انسان له مخی پردی لیری کیږی، دید او کتل ئی تیزیږی چی حقایق درک کړی .

فکشفنا عنک غطائک فبصرک الیوم حدید (ق ـ آیه ۲۲) (ما اوس پر ده له تا لیری کړه نو کتل او دید دی تیز شو) .

د قیامت په باب د قرآن دلایل :

قرآن د معاد او د انسان د بیارا ژوندی کولو پر موضوع بالدی په عقلی او تجربی شواهدو استدلال کړی ، چی دا استدلال له یوازی د قرآن د پیروانو بلکه د نورو لپاره هم د پاملرنی وړ دی . د دی دول استدلال یوه ګټه داده چی موږ له مستقیمی لاری د قیامت له جریان سره آشنا کوی .

پدی باب د قرآن استدلال په (الف) او (ب) برخو ویشو.

د (الف) برخه کی دری ډوله استدلال شوی چی د معاد امکان ئی ثبوت کړی.

د (ب) برخه کی دوه ډوله استدلال شوی چی نه یوازی د معاد امکان بلکه د معاد ضرورت ئی ثبوت کړی.

د (الف) برخه:

(۱) د انسان لمړی پیدایښت ته اشاره:

خدای تعالی د قرآن د آیتونو په ځنی برخو کی د معاد منکرین د انسان لمړنی پیدایښت ته متوجه کړی او هغوی پدی باب تفکر کولو ته را بللی.
(یس - ۷۸ ، ۷۹ دوم - ۲۷ ، قیامة - ۴).

(۲) د خدای تعالی غیری محدود قدرت ته اشاره:

د معاد منکرین چی د انسان د بیا را ژوندی کولو ستره پیښه پخپل محدود قدرت سره سنجوی ورته ناممکن ښکاری نو ځکه تری منکریږی. پداسی حال کی که پر هستی باندی د خدای تعالی د نامحدود قدرت نه سترگی پټی نکړی نو خپل انکار به ورته معقول او منطقی ونه بریښی. نو ځکه د قرآن په یو شمیر آیتونو کی د خدای تعالی نامحدود قدرت ته اشاره شوی او د خدای تعالی د مطلق قدرت د څونوونو په ښکاره کولو استدلال شوی چی د انسان بیا را ژوندی کیدل ممکن دی.
زمر - ۶۷ ، احقاف - ۳۳ ، قیامت - ۳ ، ۴

(۳) د مرگ نظام او په طبیعت کی د ژوندانه دوران ته اشاره:

په یو شمیر آیتونو کی له مرگه و روسته ژوند د خلقت له نو امیسو او د طبیعت عادی جریان گڼل شوی او هغوی چی له معاده انکار کوی په طبیعت کی د مړو ژوندی کیدل، او د ژوندیو د مړه کیدلو همیشنی جریان مطالعی ته را بلل شوی،
روم - آیه ۱۹ فاطر - آیه ۹

همدارنگه د رسول الله (ص) د حدیث شریف (اذ رایتم الربیع فاکثرو اذکر النشور) ، هر وخت چی مو پسرلی ولید ، قیامت ډیر ډیر یاد وی له مخی پسرلی چی د طبیعت قیامت دی دغی د دی مثال په یادولو سره موږ د انسان او جهان قیامت با ورولو ته را بولی

د (ب) برخه:

پدی برخه‌کی د معاد دضرورت په باب بحث شوی:

(۱) معاد د الهی عدالت په رڼا کی:

د قرآنکریم په یو شمیر آیتونو کی قیامت د الهی عدل لازمه ښودل شوی او نه واقع کیدل ئی د عدل برخلاف معرفی کوی. نو ځکه چی د عالم خدای نه ظلم نه کیږی نو ځکه د قیامت په راتلو کی هیڅ شک او شبه نه پیدا کیږی.

د انسانانو ژوند ته په کتلو سره دا حقیقت څرگندیږی چی په دنیا کی ټول انسانان یو شی ندی، ځینی چی د الهی ارزښتنو نو د تحقق په لاره کی د (ځان ځارونی) او ایثار مرحلی ته رسیدلی د دی عمل اجر باید ووینی او ځینی چی د شیطانی او طاغوتی ناولو هدفونو د سرته رسولو په لاره کی د خناسیت نهائی مرحلی ته رسیدلی باید د خپل عمل سزا ووینی ، د بلی خوا په عالم باندی واکمن نظام د دی اجازه نه راکوی چی هر څوک د خپلو صالحو یا فاسدو اعمالو مناسب اجر او سزا وموی، نو ځکه الهی عدل دا ایجابوی چی د دی جهان پسی یو بل جهان او نظام وی چی د خدای عدل پر ټولو اجرا شی او ټولو سره حساب وشی . ظالم د مظلوم نه بیل شی، فاسدان او فاسقان د ذلت او خواری کندی ته . صالحان او نیکان د پروردگار د همیشنی نعمتونو مقام ته ورسیږی ، د قیامت یو نوم (یوم الفصل) هم

دی، یعنې د حق او باطل، نیک و بدو د بیلتون ورځ .
و امتازوا الیوم ایها المجرمون (یس - آیه ۵۹) .
«ای ناپاکانو او بدکارانو ! نن له پاکو خلکو بیل شئ»

که لدې دنیا په غیر بله دنیا نه وی ، نو نیکي او بدي ، صلح او فساد غنم او اوربشي به یو شی ګڼل وی چې دا هیڅکله د خداوندي عدل سره نه ښائي.

د خلقت نظام د عدل پر بنیاد ولاړ دی چې د حق خاوند ته هماغه خپل حق ورکول کیږي او هر څوک د خپل استحقاق په اندازه د الهي رحمت له پراخه دسترخوان نه ګټه اخلي او د هیچاحق هم که د «ږدن» د دانې هومره وی نه ضایع کیږي ، هر څوک د خپلو کړو وړو په سزا رسیږي .

(جاثیه - آیت ۲۱) : ام حسب الذین اجترحوا السیات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء مایحکمون .

(ایا بدکاران ګمان کوی چې د ایمان د خاوندانو سره چې صالح عمل کوی یو شان دی ؟ د دوی ژوند او مرګ سره برابر دی ؟ څه بد حکم دی چې کوی کړی) .

د ص- ۲۸ آیت : ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار . آیا موږ ، د ایمان خاوندان چې صالح عمل کړی د بدکارانو سره یو شان بولو ؟ آیا متقیان او پاکان د ناپاکانو او بدکارانو سره یو شان بولو ؟

(۲) معاد د الهي حکمت په رڼاکې :

خدای حکیم ذات دی ، هر کار ئې د یو هدف لپاره پیدا کړی ، داسې نده چې عبث او بیهوده کارونه ئې پیدا کړی وی چې هیڅ هدف ونلري . نو څکه د انسان او جهان خلقت هم د یو هدف لپاره دی ، داسې نده چې انسان او جهان بې هدفه پیدا شوی وی او هیڅ هدف ونلري قرآن د الهي حکمت پر اساس په یو شمیر آیتونو کې استدلال کړی چې معاد حتمي راتلونکې دی .

داسې نده چې د انسان په مرګ سره د ده کړی عملونه هم مړه شي بلکه دا د الهي حکمت لازمه ده چې د انسان ژوند به بله دنیا کې په نوی ډول سره دوام وموی .

د قرآنکریم په زیاتو آیتونو کې د خدای(ج) په لوری د انسان ورتګ ته اشاره شوی : و ان الی ربک المنتهی (بې شکه ورتګ مو د پرودګار په لوری دی) .

د خدای(ج) په لوری د انسان ورتګ د دې ښودنکې دی چې انسان د عبث او بیهوده کار لپاره ندی پیدا شوی .

افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون .

(ایا ګومان مو کړی چې تاسې مې عبث او بیهوده پیدا کړی او بیا به زما په لور راستانه نشی ؟)

د قران په ډیرو آیتونو کې نه یوازې د انسان بلکه د ټولو امورو ورتګ د خدای په لوری دی . (الا الی الله تصیر الامور) نو څکه الهي حکمت ایجابوی چې جهان او انسان پخپل تلونکې سیر کې د نه زوالیدونکی مقصد په لوری روان دی .

تنها چیز یکه در جوامع کمونستی باقی مانده عبارت است از «حکومت» و ساز مانهای دیکتاتوری و پولیسی آن ، یعنی - همان چیزیکه در زمان امپراطوری مستبدانه تزارها - آفت جان مردم بود و روسیه سالها است که با آن آشنا است .
«سید قطب شهید»

بسم الله الرحمن الرحيم

ولاتحسبن الذين قتلوافی سبیل الله امواتا ط بل احیاء عند ربهم یرزقون

د جهاد د سرو سنگر شهیدان

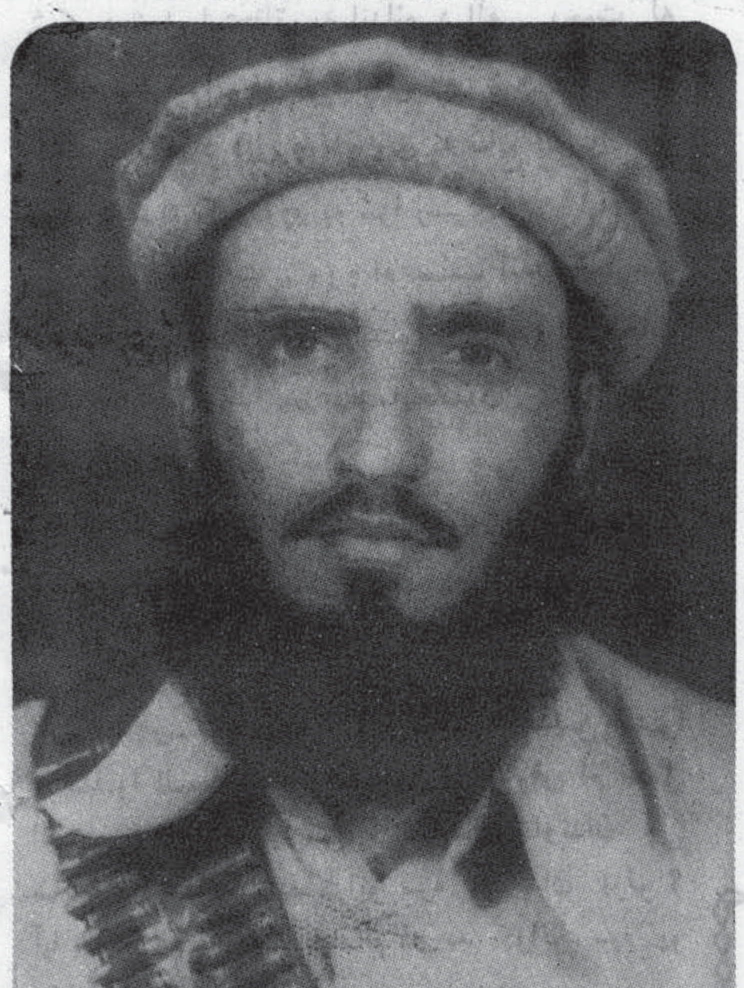

شهید قوماندان اکبرخان

(۱) قوماندان شهید اکبر خان «مجاهد» د لور حبیب خوی (مشهور په بابا جی) د کڼرو لود ولایت دا سماد دولسوالی دشیگل دلاحسین په کلی پر ۱۳۲۵ کال کی په یوه متدیند کورنی کی زیږید لی دی . محیطی شرایطو او مشکلاتو له و جی ده و نشو کړای چه درس او تعلیم و کړی مگر پر کورنی ژوند کی یی (قرآنکریم) ولوسته په زړه او فکر کی ئی اسلامی دنیا پیدا شوه ، د وخت زما مدارانو پری نښود چه په ځای کینی . مگر دی باهمت ځوان د هغوی په مقابل کی سخته مبارزه وکړه ، اود هغوی ظلمونه ئی پرمخ وویشتل ، د ۱۳۵۷ کال دغوائی د سری کودتا وروسته ئی دیوی دستی مجاهدینو په ملگر توب د دهری حکومت په مقابل کشی وسله وال جهاد شروع کړاو د ولایت په مرکزی نقاطو ئی څوواره حملی و کړی او د هری حکومت ئی ډیروار خطاکړ د چغسرای او اسمار د لاری په قطع کیدوکی یی فعاله برخه واخیسته او لاره یی د دهری قواؤ پرمخ بنده کړه.

د ۱۳۵۸ کال د سره وری دخان غونډی د (کوترو غونډی) یی د زیاتو مجاهدینو په شمول چه د دهری حکومت یوه اهم او مرکزی مورچل ؤ تر سخت برید لاندی ونیو او دغه مورچل ئی بشخه خلویشت ژوندی عسکر و سره د اسلحی تسلیم کړل او ډیر غنیمتونه ئی په لاس ورغلل اووئی غوښتل چه

په مخ دخان غونډی ولاړشي پدی وخت کی زخمی شو او مرکز ته د تداوی په منظور یو وړل شو چه لوی خدای ورته شفاء ورکړه اود کمونستانو سره ئی د مقابلی دگرته بیا وراندی شو . د ۱۳۵۸ کال د سرطان پرمیاشت کی دهری حکومت غوښتل چه اسمار ته لاړشي خوشهید قوماندان اکبر خان د الله (ج) په مرسته اود مجاهدینو په ملگرتیا د ځاگي په سیمهکي ترسخت مقاومت وروسته دهری او کمولستی قوی ته ماتی ورکړه چه پدی وخت کی دده ورور چه فعلاً شهید دی زخمی شو د ۱۳۶۱ کال په اوږدو کی ئی د خاص کنړ په کنډک د ابو عبیده بن جراح (رض) د عنډ مجاهدینو په شمول اود تنر په غونډی حمله وکړه چه په نتیجه کی ۳۵ دهری عسکر مردار شول . په ۱۳۶۲ کال کی ئی د شلتن ، چوگام او سنودلاری د مجاهدینو د تگ اود راتگ په ازادید وکی مؤثر گامونه پورته کړل ، چه تراوسه پوری دغه لار د مجاهدینو پرمخ خلاصه ده د ۱۳۶۳ کال د میزان په شمله نیټه د (۱۲۰) تنو مجاهدینو سره د شینکوړک سیمی ته د جهاد لپاره لاړ ، اود عقرب په (۶) نیټه د شینکوړک په سیمه د روسانو دیرغل په نتیجهکی ورسره سخت مقاومت وکړ ، چه په نتیجه کی ئی کمونستانو او د دغو گوډاگیا نوته سخته ماتی ورکړه او دهریانو څخه (۳۱) تنه مردار دوه مخابری او څه زیات نور مهمات ئی تری په غنیمت ونیول .

د همدغی میاشتی په ۱۳ نیټه د ملیشه ؤ دیو گروپ سره دخامخ شو چه په پای کی د ملیشه قوماندان مردار او یو ئی تری ژوندی ونیو . با لاخره شهید قوماندان اکبر خان مجاهد د خپل ژوند په وروستی ، مرحله کی د همدغه کال د قوس په ۲۸ نیټه د روسانو دیوی لوئی حملی سره مخامخ شو چه دا د روسانو بی شانه لویه حملهوه، روسانو پدی حمله کی ټول هوائی او ځمکنۍ توت استعمال کړ ، خو بهادر او په اسلام مین قهرمان شهید قوماندان اکبر خان مجاهدینو په گډون (۶) ورځی جبهه گیری مقاومت وکړ چه په نتیجه کی (۴۴۰) روسان اود هغوی گوډاگیان مردار راو زخمیان شو او په اوومه (۷) ورځ چه دهری قواو ماتی و خوړه نوموړی قهرمان شهید غوښتل چه پرمخ ولاړشي . مگر د دهری قواو .

د بنځ شوو بمونو د انفلاق په ذریعه شهید قوماندان اکبر خان ، سره دڅلورو نورو سرتیرو مجاهدینو چه دوه د هغه وریرونه یکی شامل وو . چه یو حضرت حبیب اوبل وررکی محمد طاهر زمین او شیر ولی خان دوی پنځه واړه د شهادت لوړ مقام ته ورسیده او خپل پاک . روحونه یی دلوی خدای (ج) حضور ته وسپارل .

اناالله و انا الیه راجعون

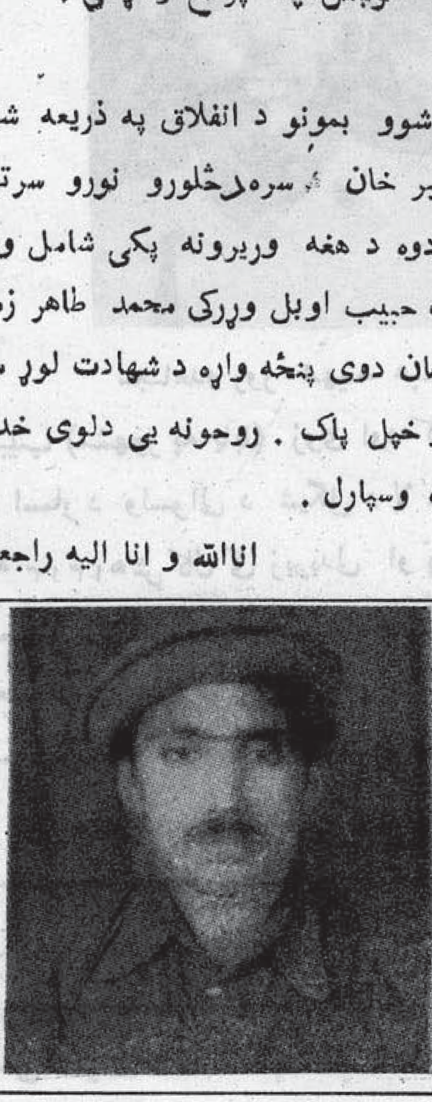

شهید محمد یوسف د محمد ایوب زوی چه په ۱۳۳۸ هـ ش کال دلاحسین په کلی کی زیږیدلی اود ۱۳۵۷ هـ ش کال د سری کودتا وروسته ئی د خپل تره قوماندان شهید اکبر خان تر قیادت لاندی د هغه سره څنگ په څنگ مسلحانه جهاد پیل کړاوپه هر حالت کی خپل تره څالله پری نه ښود چه بالاخره په ۸ تاریخ د جون 1985 دشهادت لوړ مقام ته ورسید . اناالله واناالیه راجعون

شهید حضرت حبیب د شهید عبدالحبیب ځوی
دلاحسین په کلی کی په (١٣٣٦) هـ ش کال زیږیدلی
او په ١٣٥٧ هـ ش دغوی د سری کودتا وروسته د
خپل تـره قومـاندان شهید اکبر خـان او نورو
مجاهدینو ورورانو سره په هر حالت کی ځنګ پرځنګ د
دهری قواو په مقابل په جګړو کی برخه اخستی چه
بالاخره د خپل تره شهید اکبر خان سره خپل ملګر
توب خپل آخرنی سلګی پوری وساته او د هغه د شهادت
د لاری ملګری شو . او خپل روح ئې دلوی خدای
حضور ته وړاندی کړ . اناالله وانااليه راجعون .

مجـاهدو رور شهید عبـدالحبیب د نور
حبیب (مشهور په بابا) زوی اود کنړونو د ولایت
د اسمار د ولسوالی د شیګل د لا حسین په کلی کی
په ١٣١٣ هـ ش کال کی زیږیدلی او په اسلامی عقیده
سمبال روزل شوی مجاهد سره ددی چـه تدریسی
تعلیمات ئې هم نه و کړی ولی د اسلام دروښانه
شمعې پتنګ وو چه په ١٣٥٧ هـ ش کال دغوایي
د سیاشتی د کودتـاه څخـه وروسته نظر پـه هغـه
اسلامی جذبه چـه دده پـه زړه کی وه یو ساعت هم
قرار پری نلښود .

اود دهریانو په مقابل کی پرله پسی د جهاد په
عملی ډګر کی د مجاهد په حیث فعاله برخه واخسته

شهید عبدالحبیب چه د شهید قوماندان اکبر خان
ورورو د هغه څخه یو ساعت نه بیلیدونکی اوپه
هره جګړه کی د هغه دځنګ ملګری و اخرنی مقاومت
چه دده په قوماندانی د شینکوړک په جبهه کی د
دهریانو په مقابل کی په ٣-١٢-١٣٦٣ هـ ش نیته کی
صورت ونیوه دهری قواوته ئې زیات تلفات وروارول
او ډیر غنایم ئې پـه لاس راوړل چـه د حوت د
٨ نیټه د دهری دولت دښخ شوو بمونو د راویستل
کیدو په وخت کی دده سره د وه نور مجاهدین یو
دده وراره محمد یوسف اوبل فضل محمد قوماندان د
هغه بم د انفلاق په ذریعه د شهادت لوړ مقام ته
ورسیدل .

اناالله وانااليه راجعون .

شهید وړوکی محمد طاهر د مجاهد ګل محمد
خان ځوی اود شهید قوماندان اکبر خان وراره چه
په ١٣٣٨ هـ ش کل دشیګل د کتاسیر په کلی کی
زیږیدلی په داسی غیږ او زانګو کی لوی شو . چه
د تکبیر نعره ئې په زړه ننوتلی اودی لا نابالغه وو.
خوایمانی مسولیت پری دومره زیاتاثر کړی وو چه
یو ساعت ئې هم په لهولعب تیرنکړ او په دینی تعلیم

ئی شروع وکړه اود همدی تعلیم په دوران کی پری
د جهاد جذبه غالبه شوه څکه چه د مجاهد قوماندان
شهید اکبر خان ترخنگ لوی شوی ووچه دخپل
شهید تره څخه ئی د جهاد درسونه یادکړی ؤ او په
(۱۵) کلنی کی د جهاد عملی ډګرته وراندی شو .
اود شهادت لوړ مقام ته ورسید ،
اناالله و اناالیه راجعون

میوه دین شهید د سلطان
زوی د پکتیا ولایت د څمکنیو
ولسوالی او سیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهد ؤ . د ملحد رژیم
په منځ ته راتلو سره ئی د دښمن
پر خلاف په جهاد پیل وکړو او
له خپلو مجاهدینو ورونو سره
یی په ډیر وجګړو کی فعاله ونډه
واخیسته بالاخره د یوی مخامخ
نښتی په ترڅ کی د دیر شو
کالو په عمر د شهادت لوړ مقام
ته ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون

محمد نظیر شهید د ملامتانی
زوی د پکتیا ولایت د څمکنیو
ولسوالی د بدر خیلو د کلی
او سیدونکی او د بابو خیلو
د جبهی فعال او تکړه مجاهد ؤ ،
د روسی استعمار چیانو په ضدئی
ډیری جګړی وکړی او دښمنانو
ته ئی زیات زیانونه واړول .

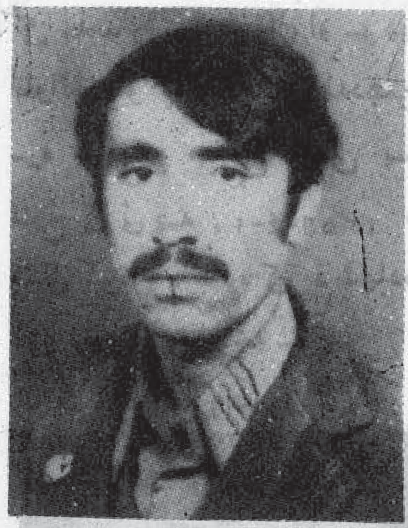

بالاخره په ۲۱-۶-۱۳۶۳ هـ ش
نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون

. شمل خان شهید : د حق
لاری له واقعی کاروانیانو څخه

یوهم شمل خان شهید د حاجی
عبد العزیز زوی د زابل ولایت
د شاه جوی ولسوالی د پاینده
خیلو د کلی او سیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهد ؤ . له ملحددښمن
سره د ډیرو جګړو وروسته په
۴-۲-۱۳۶۲ هـ ش نیټه په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید . اناالله وانا الیه
راجعون .

بیرګت خان شهید د محمد شاه
زوی د پکتیا ولایت د جاجی میدان
ولسوالی اوسیدونکی ډیر تکړه او
زړور مجاهد و د خپل جهاد په

جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره له دښمن سره د یوی مخامخ . نښتی په ترڅ کی په ٤-٨-١٤٧٢ ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

الحاج سید معصوم شاه هاشمی شهید داسلامی تحریک له پیاوړو او زړورو مؤمنانو څخه ؤ د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره د دهریانوله تعقیب لاندی ونیول او په ٢-٢-١٣٥٨ ه ش نیټه د ننگرهار په زندان کی بندی شو . لږه موده وروسته د کابل پل چرخی زندان ته ولیږل شو او هلته د روسی جاسوسانو له خوا په شهادت ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ـ سید رسول شهید د عبدالرسول زوی د زابل ولایت د قلات د مرکز او سیدونکی ډیر تکړه ، زړور او په اسلام مین مجاهدو. د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته د مال او سر ډیر تاوانونه و اړول بالاخره له‌دښمن سره د یوی مخامخ نښتی په ترڅ کی ئی په ١-٤-١٣٥٩ د شنکی کوتل په‌جگړه کی د شهادت لوړ مقام ور په برخه شو .

انا لله وانا الیه راجعون ط .

. غلام فرید شهید : زموږ د سپیڅلو مجاهدو شهیدانو له جملی نه یوهم غلام فرید شهید د گبی خان زوی د زابل ولایت د شاه جوی ولسوالی د پاینده خیلو د کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ . د خپل مقدس وسله وال جهاد په جریان کی‌ملحد ینو ته زیات زیانونه واړول . بالاخره د قلات پر مرکز دیوی مخامخ نښتی په ترڅ کی په ١١-٨-١٣٦٢ ه ش نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید . اناالله واناالیه راجعون .

مخمد یوسف شهید د محمدا ـ جان زوی د پکتیا ولایت د سید کرم ولسوالی د محمد امین خیلو د کلی اوسیدونکی ډیر تکړه اوزړور مجاهدؤ د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول . بالاخره د یوی مخامخ نښتی په ترڅ په ١٢-٥-١٣٦٣ ه ش نیټه د شهادت په لوړه‌هیله بریالی شو .(نا لله وانا الیه راجعون)

دکنړ د سردرو ګړبت

غلام شاه «شهید»

د بشري ټولنې په اوږده تاریخ کې د ظلم او بربریت زیاتې نمونې تیرې شوي، چې ظالمو او پخپل سرو اکمنانو د خپل اقتدار د ټینګ ساتلو او ناز او نعمت په دسترخوان د تل لپاره پاتې کیدو په غرض له هیڅ ډول وحشت، سرې وژنې او وینو څښو څخه ډډه نه ده کړې. د دې ټولو فجایعو او ناخوالو سره، سره چې طاغوتي ځواکونو په ملتونو او اشخاصو روابللي بیاهم ددې ډلې قدرت، د خدای پرستو او مؤمنو انسانانو پواسطه ختم شوې د نورو و تیارو پردې څیرل شوې او بلاخر د ازادۍ او عدالت په وړانګو، توره تیاره ټولنه، رڼا شوې. ددې اعادې ثبوت لپاره د فرعون، نمرود، قارون، او ابوجهل قیصې دیادونې وړدي.

د اسلام په روښانه او دوران جوړوونکي تاریخ کې د داسې ډیرو سرښندونکو او مړینو مجاهد ینو یادګارونه ژوندي دي چې د اسلام په لاره کې ئې خپلو وینو په قرباني سره د اسلامي سنګرونو ساتنه او حفاظت کړې دی اود دښمن په وړاندې یې دویرې

احساس نه دې کړي اود ژوند تر روستي سلګۍ پورې یې دښمنان تر خپل اسلامي رعب او دهشت لاندې راوستي دي. د جهاد په سنګرونو کې ورته د مرګ او ژوند مسئله مطرح نه وه، دیوعالي هدف په لور له ویرې او ترهې څخه پرته قدمونه پورته کول، هغوی د اسلامي انقلاب دپلې کولو په خاطر هر ډول مشکلات او ربړو ګاللوته خپله غیږه پرانستي او په پوره مړانه ئې په دې لاره کې هر راز مصیبونه او سختي زغملي دي.

د دغه خدای پرستو او مؤمنو ځوانانو له جملې نه یوهم شهید غلام شاه وو. غلام شاه شهید د شیرګل زوی دکنړ ولایت د اسمار ولسوالي دساو د کلي او سیدونکی و نوموړی ورور په ۱۳۳۶ هش په یومتدینه کورنۍ کښې وزیږیده اوپه ۱۳۴۲ هش کال دساو په لمړنۍ ښوونځي کې شامل شو په ۱۳۴۸ هش کال د نوموړي ښوونځي څخه فارغ شو اودهغه کورنیو مشکلاتو له مخې چه وروته ئې ماشومان او پلار یې سپین ږیرې وو. و یې نشو کولای چې خپلو تحصیلاتو ته دوام ورکړي هغه ؤ چې نوموړي ورور په خپلو کورنیو چارو لاس پورې کړ او خپل ورځني ژوندۍ پرمخ بیوه د ۱۳۵۷ هش کال د غوایي کودتا وروسته څنګه چې سیاسي قدرت کمونستانوته په لاس ورځي نو سوړي ورور تر پخوالا زیات د کمونستانو جنایتونه خلکوته ورپه ګوته کوي او وایي: ترهغه وخته پورې چې دغه د پردیو مزدورانو او هیواد پلورو ګوند ونو څخه یو ګوند په افغانستان کې د حکومت واک په لاس کې لري د ژوند تر ورستي سلګي پورې به د خپل اسلامي، هیواد اوازادۍ لپاره هلې ځلې کوم او توحید تر بیرغ لاندې به خپل وسله وال جهاد ته دوام ورکوم هغهؤ چه خپلې ؤ یناته د عمل جامه وا غوسته اوله خپلو نورو مجاهدو ورونوسره یې د اسمار، ناړي بریکوټ په حوزو کښې فعاله برخه واخسته اود وقت فرعونیانو نمرودیانو او شیطان صفتو

روسانو په ضد یې جهاد پیل
کړ .

مجاهد ورور غلام شاه دنیکو
اخلاقو خاوند ؤ له همدې کبله
په ټولو مجاهدینو گران او
قدرمن ؤ اود جهاد او مبارزې
روحیه چې د روسي یرغلگرو او
داخلي غلامانو په مقابل کښې
ډیره لوړه وه اود جگړې په
وخت کښې به یې له اسلامي
شهامت څخه کار اخسته چه په
همدې سبب د نورو ورونو په
منځ کښې غور کړی شوی ؤه .
او بلاخره په ۱۳۶۳ هس کال د
سنبلې د میاشتې په ۳۱ نیټه
پداسې حال کې چې د بریکوټ د
هرې قوه شپته(۶۰) ورځې راهسې
د حق دلارې مجاهدینو لخوا د-
د هغه خفه کولو لپاره راروانه
ؤ بالاخره په لاره کې د هغه مین
پواسطه چې جنایتکار دښمن د خاورو
لاندلې پټ ایښې ؤه انفلاق ؤکړ
اود شهادت لـوړ ارمان ته
ورسید .

«اناالله و ایاالله راجعون»

اسد اله شهید د سراج الدین
زوی د مرحوم محمد سلمان
لمسی ډیر تکړه او زړور مجاهدو .
نوموړی ورور د پکتیا ولایت د
خوست د لوی ولسوالی دعلیشیرو
علاقداری اوسیدونکی ؤ . ددښمن

پر خلاف له زیاتو جگړو وروسته
یې په ۱۳۶۳ هـ ش کال دشهادت
لوړ مقام وگاټه .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شیر خان شهید : دخوار-
لسمې پیړۍ د سرو وحشیانو په
مقابل کې د حق د شهداوو لـه
کاروان څخه یوهم زمـوږ ور ور
شیر خان شهید د موسی خان
زوی د ارغنداب ولسوالی د سید
خیلو د کلي او سیدونکي ډیر
تکړه او زړور مجاهدو . د خپل
مقدس جهاد په جریان کې ملحد

رژیم ته د سرو مال ډیر زیانونه
واړول . بالاخره په ۱۳۶۲ هـ ش
کال د روسانو د وحشیانه بمبارد
په ترځ کې د شهادت لوړ مقام‌ته
ورسید . اناالله وانا الیه راجعون .

عبدالغفور شهید د تاج الدین
زوی د پکتیا ولایت د ځاځي‌میدان
ولسوالی د عباس خیلو اوسیدونکی
ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ د
خپل مقدس جهاد په جریان کې
ملحد رژیم ته‌زیات زیانونه‌واړول
بالاخره د یوې مخامخ نښتې په
ترځ یې په ۲۹-۱۰-۱۳۶۲ هـ ش
نیټه د شهادت لـوړ مقـام تـه
ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

ملا روی محمد اخند شهید له
کوم وخت نه پر افغانستان کې د
روسي ملحد رژیم پرخلاف مقدس
وسله وال جهاد پیل شوی . هغه
چې زموږ د مجاهد ولس په را
ویښولو کې یې د دښمن پر خلاف

لویه ونله اخیستي هغه دیني عالمان چې واقعي يې د دين خدمت اوستني دي . او همداسي د وسله والی مبارزی په لومړی سري هم واقع دي او باید همداسی وی له دغو با احساسه ، با ایمان واقعی دینی عالمانو له جملې یو هم مولانا روی محمد اخند د محمد اعظم زوی په قام اڅکزی د ارزګان ولایت د خاص ارزګان د ولسوالی د خواجه زایو د کلی اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدؤ په ۱۳۳۷ هش کال په یو دینداره کورنی یې وزیږید .

اوه کلنی کې یې د دین د زده کړې لپاره مسافری قبوله کړه او د کندهار په ښار کې په دینی زده کړه پیل وکړ . د ملحد رژیم په منځ ته راتلو سره پر کندهار کې په وسله وال جهاد پیل وکړ . د دښمن پر خلاف یې په ډیرو جګړو کی برخه واخیسته او ملحد دښمن ته یې زیات زیانونه واړول. دخپل جهادی ژوند په دوران کی له دښمن سره یوسل دیر شو نه زیات جنګونه د ده په مشری شوی او د دښمن له خوا پر خپل شیرین بدن له پنځوس نه زیات زخمونه در لودل .

بالاخره د ملحد دښمن سره د یوی مخامخ نښتی په ترڅ کی په ۶-۵-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړ برې ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

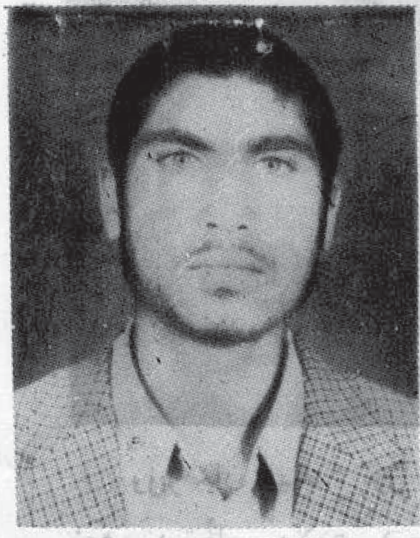

تور ګل خان شهید د محمد یوسف زوی د ننګر هار ولایت د کامې ولسوالی د کوزی دا رګلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ د خپل مقدس جهاد په جریان کې ئی ملحدوروسانو ته زیات زیانونه واړول بالاخره د خیوی ولسوالی د تارانو په منطقه کې د یوی خونړی جګړی په ترڅ کی د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو .

انا لله و انا الیه راجعون ط

دلیل شهید د محمد الله زوی د کنړ ولایت د کرهالی د کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ د خپل جهاد په جریان کی ئی ملحد دولت ته زیات زیانونه ولړول بالاخره په ۲۹-۱۱-۱۳۶۳ هش نیټه په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

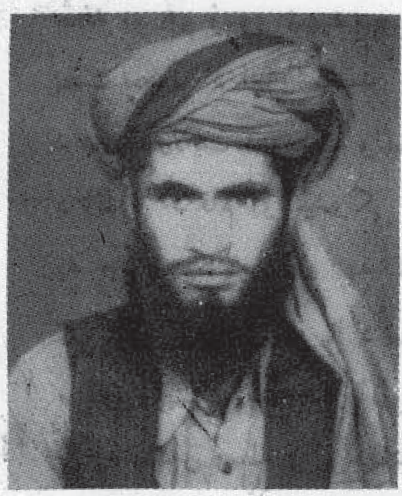

بخت محمد شهید !

د قربانی او شهادت روښانه لار هغه لاره ده چې متعال خدای(ج) ئی په قرآنکریم کې ځای ځای مسلمانانو ته د واقعی ایمان په ښکاره کولو هدایت کوی . دا لار د ضعیفی او سستی ارادی مسلمانان نه شی

انتخابو لای بلکه هغوی تاکی
چی د ایمان په رڼاکی د اسلامی
نظام ترسیوری لاندی ژوند
تیرول غواړی، هغوی به ئی تاکی
چی د اسلام پر روښانه لار د سر
او مال قربانی ته حاضر یدای
شی ، هغوی ئی تاکی چی د دین
او ناموس د ساتنی په خاطر له
خپل خواږه ژونده تیریږی ،
هغوی به ئی تاکی چی د خدای(ج)
در ضاله پاره ئی ژوند وقف کړی
وی، او بالاخره هغوی به ئی تاکی
چی ژوند د خدای (ج) په رضا
کی ژوند گڼی او مرگ ئی
د خدای (ج) د رضا ریښتنی مرگ
بولی .

د دغی حقی لاری له تلونکو
شخه یو هم زموږ شهید ورور .
بخت محمد د لعل محمد زوی
د پکتیا ولایت د زرمت ولسوالی
د اندړو د قام او سیدونکی چی
په ۱۳۳۳ هـ ش کال په شنکو
کلی کی زیږیدلی و ، د ملحد
مزدور رژیم په منځ ته راتلو سره
ئی په مقدس وسله وال جهاد پیل
وکړ. د جهاد په چارو کی ئی
د یوه گروپ د قوماندان په صفت
دنده تر سره کوله . په دی لار
کی ئی د مجاهدینو لپاره نه
ستړیکیدونکی خدمتونه وکړل
زیات ملحدان ئی مردار کړه او
ډیر غنایم ئی ترلاسه کړه . که
څه هم زموږ شهید ورور کومه
مدرسه نه وه لوستی خو په
خصوصی توگه ئی دینی زده کړه
ترلاسه کړی یوه. د دښمن پرخلاف
له زیاتو خونړیو جگړو وروسته
په ٤-٥-١٣٦٣ هـ ش نیټه د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون ط

وزیر خان شهید د تورا خان
زوی د تخار ولایت د مرکز
د منگلو د کلی او سیدونکی ډیر
تکړه او زړور مجاهد ؤ ، د خپل
مقدس جهاد په جریان کی ئی ډیر
ملحدان د دوزخ ابدی کندی
ته ولیږل. بالاخره د یوی سخاسخ
ښتی په ترخ کی په
١٢ - ٨ - ١٣٦٣ هـ ش نیټه
د شهادت پر لوړه هیله بریالی
شو . انا لله و انا الیه راجعون

مولوی عبدالمجید شهید
د ملا بختی زوی د پکتیا ولایت
د زرمت ولسوالی او سیدونکی

په قوم لنډیزای ډیر تکړه مجاهد
او د ټینگی ارادی خښتن وه
د ملحد رژیم په منځ ته راتلو
سره د دښمن پرخلاف وسله وال
جهاد پیل کړ . د دښمن پرخلاف
له زیاتو جگړو وروسته په
(١٤٢٤) هـ ش کال د کوچنی اختر
په دریمه ورځ د عمر په څلویښت
کلنی کی د شهادت لوړمقام ته ورسید.
انا لله و انا الیه راجعون

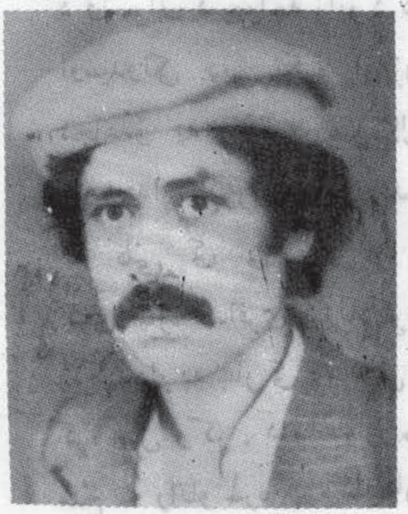

اسلام الدین شهید د
حاجی بهرام الدین زوی دپکتیا
ولایت د ځاځیو ولسوالی د
روقیان کلی اوسیدونکی ډیرتکړه
او زړور مجاهدو بالاخره په
٣-٣-١٣٦٣ هش له دښمن سره

دیوی مخامخ نښتی په ترڅ کی
د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
اناالله و اناالیه راجعون

غلام غوث شهید :

برادر غلام غوث شهید یکتن
از رزمندگان سلحشور انقلاب
اسلامی کشور است ، وی تقریباً
۳۵ سال قبل از امروز در یک
خانوادهٔ متدینی واقع در قریهٔ -
باغ عارق ولسوالی قر باغ ولایت
کابل چشم به جهان کشود ،
تحصیلات ابتدای اش را در ابتدائیه
مربوط اش به سر رساینده سپس
به تحصیل علوم دینی پرداخت،
باطلیعه فجر نهضت اسلامی
در کشور همه چیز را پشت سر
گذاشت و جهت کسب رضای
خدا (ج) علیه کمونستهای بی
وجدان آغاز به مبارزه کرد .
وی بعد از وقوع فاجعهٔ ثور
۱۹۵۷ دست به تنظیم برادران
علیه کفر الحاد زده و در وقتش
تفنگ به شانه کرده برضد
دشمنان خدا (ج) شروع به جهاد
مسلحانه نمود ، وی بعد از یک
سال واندی جهاد مسلحانه ، سر
انجام بتاریخ ۲۷ اسد ۱۳۵۹
از طرف روسها ناگهان به محاصره
کشیده شده و در همین روز به
شهادت رسید . روحش شاد و
یادش گرامی .

انا لله و انا الیه راجعون

حضران شهید د حاجی دولت
خان زوی د ننګرهار ولایت د
سره رود ولسوالی اوسیدونکی دیر
تکړه او زړور مجاهدو . د ملحد
رژیم په منځ ته راتلو سره یی وسله
وال جهاد شروع کړ . او د خپلو
مجاهدو ورونو سره یی د شهید
آدم خان په جبهه کی فعاله برخه
واخیسته . وروسته د ځینو کارونو
لپاره د لوګر ولایت ته ولیږل
شو. په لوګرکی یی په ۲۰-۷-۱۳۶۰
ه ش نیټه د محمد آغی په ولسوالی
یی د روسانو د سختی بمباری په
نتیجه کی په شهادت ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

عزیزالله شهید د میر افضل
زوی د تخاو ولایت د مرکز
د منګلو د کلی او سیدونکی دیر
تکړه او په اسلام مین زلمی و .
د ملحدانو پر خلاف یی له زیاتو
جګړو وروسته په ۱۲-۸-۱۳۶۳
ه ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون

ملاپاچا شهید د حاجی امیر
ګل زوی د ننګرهار ولایت
د حصارک غلجی د خیری کلی
او سیدونکی دیر تکړه او زړور
مجاهد ؤ د خپل جهاد په جریان
کی ئ روسانو او د هغوی اندیو

الانو ته د سر او مال زیات
زیانونه واړول بالاخره د یوی
مخامخ نښتی په ترڅ ئی په
۵-۱۱-۱۳۶۳ نیټه د شهادت
اوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید نور زالی خان

ترکومه ځایه چه د بشر د سر- نوشت تعلق وی ، حق او باطل د تل لپاره په کشمکش او مبارزه کی دی او باطل طاقتونه د همیش لپاره د شریر حیوانی صفاتو تابع ، او د خپل هوی او هوس په پیروی سره هر نوع انسانی کرامات تر پښولاندی کوی او د ضد انسانی جنایاتو مرتکب گرځی -

مگر د دی بر عکس د حق پیروان د قسما قسم مشکلاتو په اغزنه لارکی د خپل مقدس هدف په لور د انسانیت د عالی اخلاقو او صفاتو جگو پوړیوته د ختلو لپاره هر رنگ قربانی ته تیاروی ، خپل ټول مادی او معنوی وسائل د حق دتحقق لپاره په کارا چوی.

د باطلو طاقتونو په خیال د افغانستان خاوره د دوی د شومو اغراضو د وضع شوی پلان سره سم د هند بحر تر دراوبوته د کوزیدو لپاره د پستواو نرمو قالینو په فرش متصور شوی وه ، لیکن له دی څخه بی خبره وو چه پدی ازاده او پتمنه خاوره کی هر زیړیدلی فرد - د ازادی په زانگوکی زنگیدلی او په ابراهیمی (ع) قربانیو روزل شوی دی ، چه د استعمار د پلیتو اهدافو او مادی فولادی ټانکونو په مقابل کی د ایمان ، تقوی او عمل په وسله سمبال د یو قوی او محکم د یوال حیثیت لری چه د استعمار هر لوع فریب د خنثی کولو صلاحیت لری . او اوس د شهیدانو په سروونو کی غوپه شوی روسی فوج په سترگو روند- او حتی دو تلولار او چال هم نشی پیدا کولای .

د افغانستان دمجاهد و غازیانو له جملی څخه یو هم شهید نور زالی خان دی . چه شهید نور زالی خان د سیف الملوک څوی د کنړ ولایت د پیچ دری د بار کنډی د کلی د تسرړی او سیدونکی وو - ده به ټول عمر د نیکو او با اخلاقه خلکو سره ناسته ولاړه کوله - لو پدی وجه په لیک اخلاق ، صداقت او زړورتیا سره مشهور وو- د کور کلی ټول مجاهدین د ده د نیک سیرت متأثر وو -

ده د حق په میدان کی د یو با ثباته او شجاعت مند مجاهد پحیث برخه اخستی او د اسلامی جهاد په لاره کی د خپلو نورو ورونو سره اوږه په اوږه میدان ته ته. په کوم وخت چه د بار- کنډی مسلمانو مجاهدینو د مناگی په مقام د اسلام دښمنانو ته پر له پسی ماتوونکی شکستونه ورکړل او د اسلامی جهاد په تاریخ کی ئی د فتح زرینی ورق پرینبودی نویو زیات تعداد د خدای(ج) د لاری غازیان پکی شهیدان شول چه د هغوی له جملی څخه یو هم شهیدنور زالی خان وچه په ۱۳-۳-۱۳۶۰ نیټه د بارکنډی د مناگی د جوبۍ خوړ په مقام کی په شهادت ورسید . انا لله وانا الیه راجعون

خیال جان شهید د سعید الله جان زوی د پکتیا ولایت د ځمکنیو ولسوالی او سیدونکی ډیر . تکړه او زړور مجاهد و د خپل جهاد په جریان کی ئی روسانو ته د سرو مال زیات زیانونه واړول او په ډیر وجگړو کی یی له خپلو مجاهدو

ورونو سره فعاله برخه اخیستی
ده د دښمن پر خلاف له ډیرو
جګړو وروسته په ۲-۸-۱۳۶۳
هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

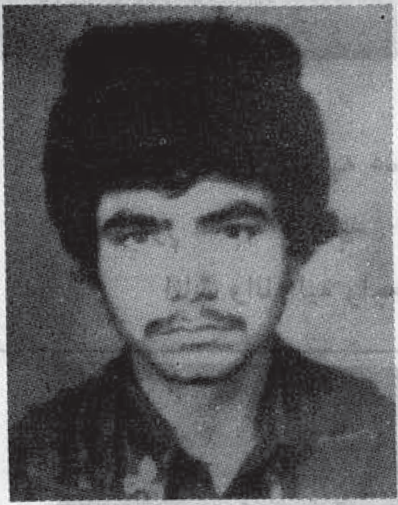

- جمعه نور شاه شهید دخان
بادشاه زوی دپکتیا ولایت دپټان
ولسوالی اوسیدنکی ډیر تکړه اوزړور
مجاهدو . د جهاد په دوران کی
د رنګا رنګ وسلوپه استعمال کی
پوه او ماهرشو . اود دښمن پر
خلاف ئی لـه هر رنګـه وسلی نه
استفاده وکړه او ملحدان ئی لـه
ډیرومالی او ځانی تاوانو سره

مخامخ کره بالاخره دیوی مخامخ
نښتی په ترځ کی ۲۳-۱۰-۱۳۶۲
هش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

انالله وانااليه راجعون

سید عباس شهید د حاجی
میر بمبل زوی د ننګر هار ولایت
د کامی ولسولی د صفدری
د میرانو او سیدونکی ډیر په
اسلام مین ځوان و . د هغه
د سیسه ئی بم په ذریعه چی
۸-۵-۱۳۶۳ هـ ش نیټه د خالی
په ورځ ئی د اسلامی حزب
مرکزی دفتر په مخ کی وچا
ودید شهید شو .

انا لله و انا الیه راجعون

ملا محمد کبیر د نور الدین
زوی د پکتیا ولایت د زرمت
ولسوالی دسلیمانخیلو د قام او
سیدونکی ډیر تکړه او په اسلام
مین مجاهد ؤ . د خپل جهاد په
جریان ئی ملحد رژیم ته زیات
زیانونه ورواړول بالاخره د یوی
مخامخ نښتی په ترځ کی له دښمن
سره په ۲-۷-۱۳۵۹ هـ ش نیټه
د شهادت لوړم مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

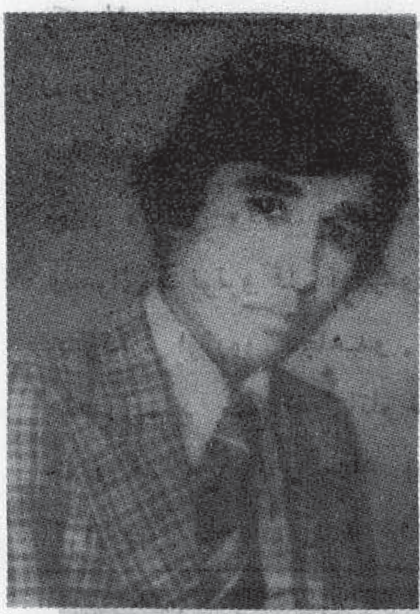

امام الدین شهید د الحاج
مولوی عبدالرحیم زوی د کندوز
ولایت دارچی د ښتی د ولسوالی
(دوران کلی او سیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهد ؤ ، د خپل جهاد
په جریان کی ئی ملحد دولت ته
زیات زیانونه واړول بالاخره په
۷ - ۷ - ۱۳۶۲ هـ ش نیټه په
یوه مخامخه نښته کی د شهادت
پر لوړه هیله بریالی شو .

انا لله و انا الیه راجعون

شهید ملا صورت خان

ملا صورت خان شهید : د اسلام پرله ویاړه ډک مکتب کی د هرزده کړی شوډونه له قرباني او شهادت سره آشناوي او کله کله یی چی ضرورت راشی د دغه الهی مدرسی اصیل شاګردان بی له کوم د ړنګه دا له ویاړه ډکه لار انتخابوی. د دی مدرسی له ویاړلو شاګردانو څخه یو هم ملا صورت خان د سید احمد زوی دزابل ولایت د شینکی ولسوالی د فولړو کلی اوسیدونکی ډیرتکړه اوزړور مجاهدو . د ملحدرژیم د منځ ته راتاو سره سم ئی اسلامی مقدس جهاد پیل کړاو ډیر ملحدان ئی د دوزخ ابدی کندی ته ولیږل . بالاخره له دښمن سره دیوی مخامخ نښتی په ترڅ په ۲۰-۶-۱۳۶۳ هش نیټه د (۲۷) کلو په عمر د شهادت لوړ مقام ته و رسید .

انالله وانا الیه راجعون

یاد محمد خان شهید د محمد شاه زوی د کنړ ولایت د اسمار واسوالی د ناړی علاقه داری . ساو کلی او سیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهد و ، د ملحد رژیم د منځ ته راتلو سره سم ئی په وسله وال جهاد پیل وکړ . د دین او ناموس له دښمن سره ئی د ژوند تراخری سلګی پوری جګړی وکړی او زیات زیانونه ورارولی دی . بالاخره د دښمن پر خلاف له ډیرو جګړو وروسته په ۶-۹-۱۳۶۳ هش نیټه په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون

احمد شاه شهید : اصلی نوم عبدالله جان اغا دعبدالحبیب اغا زوی په ۱۳۳۸ هش کال د زابل ولایت دشاجوی ولسوالی د دهولان رباط د هلال چینی کلی

اغا خیلو په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی ؤ . د قندهار د عالی د رالمعلمین محصل و چی په افغانستان کی د ملحد تره کی حکومت منځ ته راغی . زمونږ شهید ورورونه کړای شو چی تحصیل ته ادامه ورکړی. د پاکستان خاوری بلوچستان ایالت ته یی هجرت وکړاو د مسلمه باغ په کیمپ کی یی استوګنه غوره کړه . په ۱۳۵۸ کال کی د مقدس جهاد لپاره خپل هیواد ته راغی او ملحدانو ته یی د مخامخ نښتو په ترځ کی د سر او مال ډیر زیانونه واړول . په ۱۳۶۰ هـ ش کال دار غنداب د جبهی د نظامی امر په توګه و ټاکل شو . خپله دغه درنده وظیفه یی په ډیر اخلاص او پاک نیت سره سرته ورسوله او په پوره زړورتیا او متانت یی له سره دښمن سره نه هیریدونکی جنګونه وکړل. په (۱۳۶۱) هـ ش کال د وحدت د قوماندان په صفت و ټاکل شو . په دی دوران کی یی ملحد دښمن سره ډیر جنګونه د حق کلیمی د لوړاوی د پاره وکړل . بالاخره په ۴-۲-۱۳۶۲ هـ ش نیټه دشهادت لوړ مقام ته ورسید. انا لله و انا الیه راجعون .

بادشاه خان شهید د اسلام د پاکی او سپیڅلی لاری له قهر

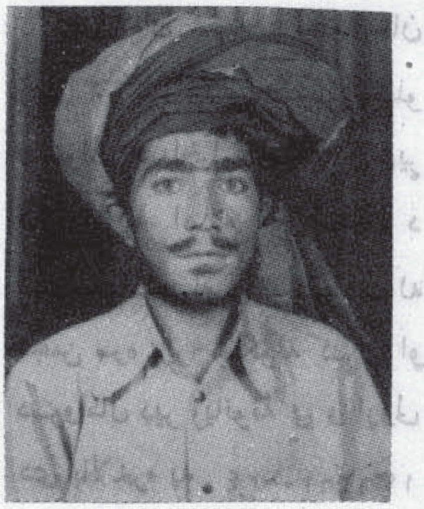

مانو قربانیانو نه یو هم بادشاه خان د الحاج محمود خان زوی دپکتیا ولایت د موسی خیلو منګلو د ولسوالی د حضرت عمر فاروق رضی الله عنه د جبهی ډیر تکړه اوزړور مجاهدو . د خپل مقدس وسله وال جهاد په جریان کی ملحد دښمن . ته د سراومال زیات زیانونه واړول ډیری جګړی ئی وکړی اوډیر غنائم ئی ترلاسه کړه . بالاخره د دښمن پرخلاف له ډیرو جګړو وروسته په ۱۲-۱۰-۱۳۶۳ نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید . انالله و انا الیه راجعون .

باختر شهید د حمید خان زوی په ۱۳۴۱ هـ ش کال د پکتیا ولایت د حسن خیلو ځاځیو په یوه اسلام مینه کورنی کی وزیږید، له ورو کوالی په اسلام مین او قربانی ښکاریده . همداوه چی د تره کی د ملحد رژیم د منځ ته راتلو سره سم یی په مقدس جهاد پیل وکړه ، د خپل جهاد په جریان کی ئی رژیم ته زیات تاوانونه واړول . بالاخره له دښمن سره د یوی مخامخ نښتی په ترځ ئی په ۲۴ - ۶ - ۱۳۶۲ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون.

طالب خان شهید د اکبر خان زوی د پکتیا ولایت دځاځیمیدان ولسوالی اوسیدونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو . د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیات زیانونه واړول بالاخره د یوی مخامخ نښتی په ترځ کی په ۲۸-۶-۱۳۶۳ هش نیټه دشهادت

لوړی هیلی ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

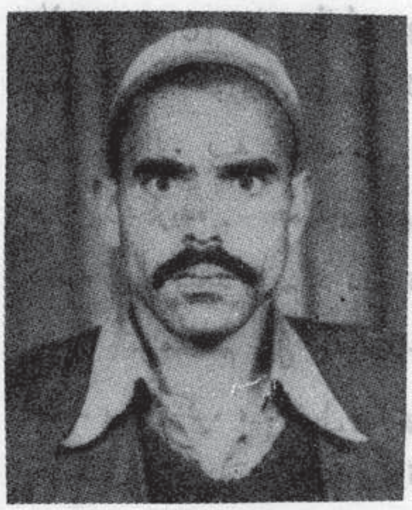

شهید نواب خان دسیف الرحمن زوی د کنړ ولایت د سرکانو ولسوالی د سلمان څو د کلی په یوه دینداره کورنی کی په ۱۳۲۷ ه ش کال وزیږیده . دغه وړور له وړکتوبه له اسلام سره مینه لرله، د اسلامی جهاد له پیل څخه یی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ، وروسته له ډیرو جګړو څخه د ۱۳۶۲ هش د رمضان المبارک په دو همه ورځ له روسی قوی سره په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

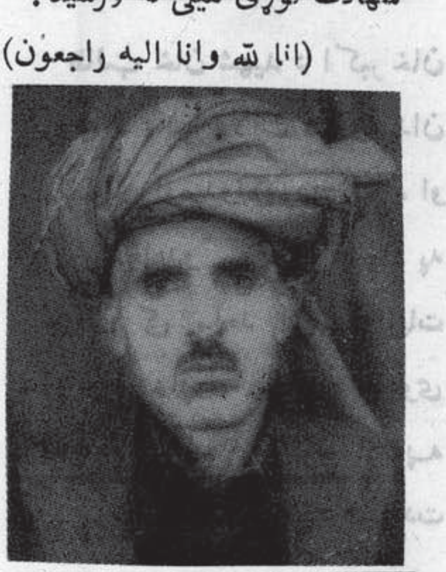

کجیر خان شهید د جمعه خان زوی د پکتیا ولایت د جانی خیلو ولسوالی د بلخیلو اوسیدونکی ډیر تکړه او په اسلام مین مجاهد د اسلام جهاد له پیله یی تر شهادت له دښمن سره ډیر جنګونه کړی او دسرو مال ډیر زیانونه یی و اړولی دی بالاخره په ۲٤-۱۰-۱۳۶۲ ه ش نیته له دښمن سره د یوی مخامخ نښتی په ترځ کی دشهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

لور جان شهید د حاجی محمد - جان زوی د بغلان ولایت د پل خمری ولسوالی اوسیدونکی په قام احمد زی و . ډیر تکړه او زړور مجاهدو ، د خپل جهاد په جریان کی ملحد دولت ته د سرو مال زیات زیانونه واړول. او دخپلو مجاهدینو وروڼو سره په ډیرو جګړو کی برخه وال ور بالاخره د یوی مخامخ نښتی په ترځ کی له دښمن سره په ٥-۲-۱۳٥۹ هش نیته د شهادت لوړی هیلی ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

نادر خان شهید «څکو» دحاجی درویزه زوی د بغلان ولایت د پل خمری ولسوالی د جوشیو کلی اوسیدونکی په قام احمد زی ؤ ، نوموړی وړور ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ. دخپل جهاد په دوران کی یی ملحد دولت ته زیات زیانونه واړول . د ملحد رژیم له راتلو سره سم یی عملی جهاد پیل کړ. بالاخره په ۲۷-٥-۱۳۶۳ ه ش نیته د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شاکر الله شهید د مرحوم عبدالوهاب خان زوی په ۱۳٤٥ ه ش کال د ننګر هار ولایت د بتی کوټ علاقه داری د نصرت خیلو د کلی په یو ی دینداري کورنی کی زیږ یدلی ؤ نوموړی پر اسلام مین شخصیت او له

کوچنیوالی ئی د حق لاری له مجاهدینو سره مینه درلوده دغه نوخیز زلمی د عمر له کموالی سره سره په (۱۳۶۰) کال دکوټ د عمومی محاذ په گروپونو کی شامل شو. او له خپلو مجاهدینو ورونو سره اوږه پر اوږه ئی د دښمن پرخلاف جگړو کی برخه اخیستل پیل کړ. بالاخره له دری کاله پر له پسی جگړی وروسته په ۲۸-۸-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو .
انا لله و انا الیه راجعون

د حاجی رحیم گل خان شهید د جمعه گل خـان زوی دپکتیـا ولایت د ځاځیو ولسوالی د روقیانو کلی او سیدونکی لـه ۱۳۶۱ کال نه راپدی خوایی د ملحد دښمن بر خلاف وسلی ته لاس کړاوپه ډیرو جگړو کی یی د خپلو مجاهدو ورونو سره فعاله ونـډه واخیستـه بـالاخره پـه ۳-۳-۱۳۶۳ هش نیټه د شهادت لوړمقام ته ورسید. انالله و اناالیه راجعون .

استاد محمد سعیـد «حیدری»
شهید د حاجی سید محمد زوی په ۱۳۳۰ هش کال د غزنی ولایت د جغتو ولسوالی د واعظ نیکرایی کلی په یوه دینداره کورنی کی وزیږید . له کوچینوالی نـه دښو اخلاقو خاوند او داسلامی علومو سره بی زیاته مینه در لـوده . لـوموړی ورور د سپورت د انستیتوت فارغ التحصیل وه او په ۱۳۵۷ کال کی ښوونکی د مقدسی وظیفی په سرته رسولو مشغول ؤ چی ۷-۲-۱۳۵۸ دغوایی ننگینه فاجعه را منځ ته شوه .

زمونږ شهید ورور له ځمدی ورځ د ملحدینو پر خلاف فعالیت پیل کړ او په ۱۳۵۸ هش کال بی مقدس وسله وال جهاد شروع کړ . د پنځه کال مقدس جهاد پر جریان کی له ملحد دښمن سره ډیر جنگونه وکړل او ملحدانوته بی دسرو مال زیات زیانونه‌واړول بالاخره د یوی مخامخ انښتی په ترځ کی په ۲۷-٤-۱۳۶۲ هش نیټه د شهادت لوړ مقام ته‌ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شیر زمان شهید د حسن زوی د کونړ ولایت د اسـمار ولسوالی د جلالا کلی او سیدونکی ډیر تکړه اوزړور مجاهدؤ. د دښمن پر خلاف له ډیرو جنگونو وروسته په ۲۱-۵-۱۳۶۳ هش نیټه د (۲۲) کلو په عمر د شهادت لوړ مقام ته و رسید .
انا لله و انا لیه راجعون

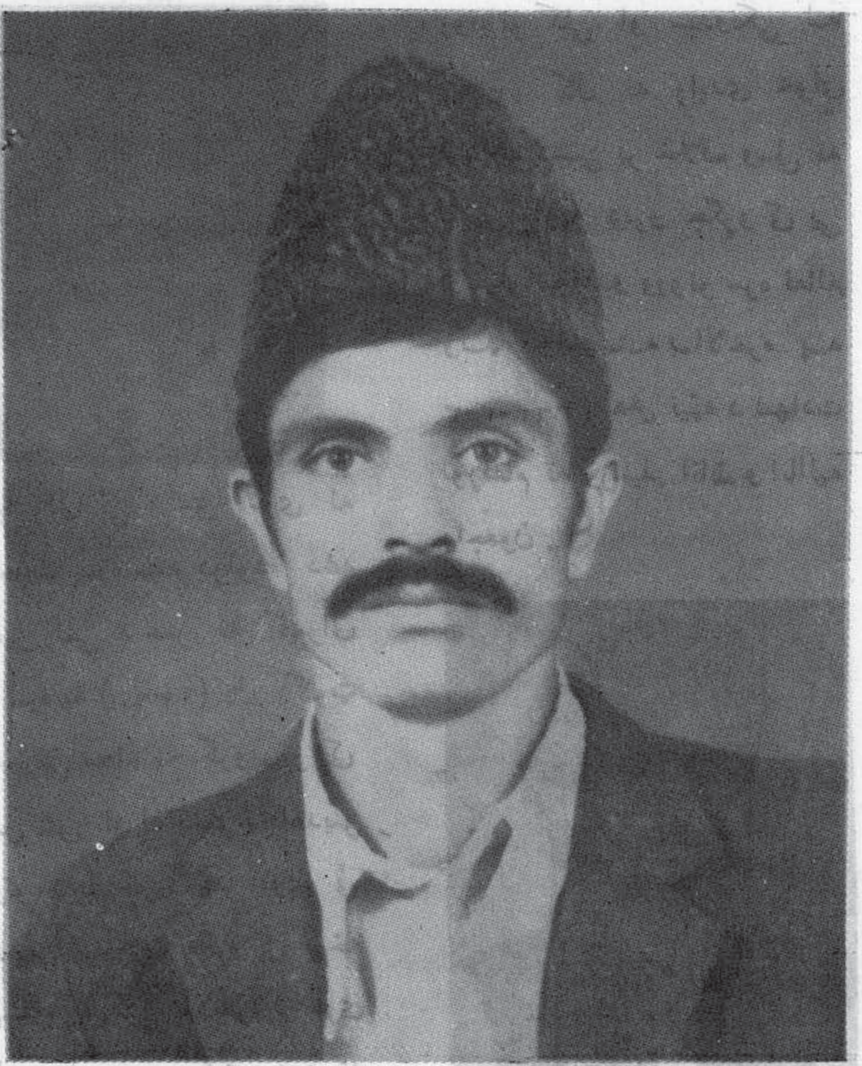

شهید عبدالغفور

عبدالغفور شهید د خانمیر خان زوی د وردګو ولایت د چک ولسوالی د نیک پایقول دری د سرپوښ کلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد و لومړنی زده کړه ئی د غازی ګل احمد خان په ښوونځی کی سر ته ورسوله او د ثانوی زده کړی لپاره د ابن سینا لیسه کی شامل شو. له فراغت وروسته د کود او برق په فابریکه کی رسماً مامور مقرر شو. د ثور له ننګینی فاجعی وروسته ئی خلکو ته په پټه او ښکاره د جهاد دعوت پیل کړ. په ۱۳۵۸ کال ئی پخپله مقدس وسله وال جهاد پیل کړ او په لږه موده کی ډیر بریالیتوبونه د دښمن پر خلاف ترلاسه کړه. یو کال وروسته په وردګو کی د عبدالله بن عمر رضی الله عنه د جبهی مرستیال و تاکل شو چی په دی سیمه کی په پوره میړانه او زړورتیا د لوی خدای (ج) په لاره کی نه ستړی کیدونکی ګامونه واخیستل ترڅو د ۱۳٦۳ ه ش کال د جوزا د میاشتی په (٦) نیټه د سهار د لمانځه پر وخت یی کور د دولسو جیټ الوتکو او هیلی کاپټرو له خوا د بمبار د لاندی ونیول شو. د کور اته کسان ئی ټپیان شوی او پخپله عبدالغفور د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون ط

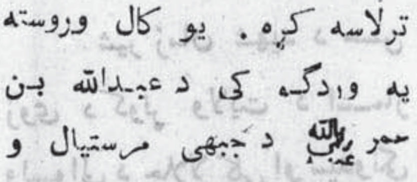

سید محمد شهید د اسلام خان زوی دکابل ولایت د پغمان ولسوالی د حکیم کلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد ؤ، د خپل مقدس جهاد په جریان کی ملحدانو ته زیات زیانونه واړول، بالاخره د دښمن سره په یوه مخامخ نښته کی په ۱۱-٤-۱۳٦۳ ه ش نیټه د شهادت پر لوړه هیله بریالی شو.

انا لله و انا الیه راجعون ط

سید فقیر الدین «هاشمی» شهید د سید حبیب الدین زوی په قام سادات د پکتیا ولایت

د خمکنیو ولسوالی د پیرانـو
د کلی او سیدونکی وه. نوموړی
وروړ په (۷) کلنی کی دینی زده
کړه او د خمکنیو په لیسه کی
عصری تعلیم کاوه. د لیسی تر
فراغت وروسته چی کله زموږ
شهید وروړ فقیر الدین په مسلحانه
جهاد پیل وکړ، د خپل جهاد
په جریان کی زیات ملحدان د
دوزخ ابدی کندی ته ولیږل
بالاخره د یوی نښتی په ترځ کی
له دښمن سره د عمر په (۲۵)
کلنی کی د شهادت لوړ مقام ته
ورسید.

محمود شهید د ریدی گل
زوی د پکتیا ولایت د خاڅی

میدان ولسوالی او سیدونکی چی
د یوی دینداری کورنی دزړه تو
ته وه په ۱۹-۹-۱۳۶۳ ه ش
نیته د شهادت لوړ مقام ئی
د روسانو له لاسه وگټه.
انا لله و انا الیه راجعون ط

معراج الدین «مسلمیار» فرزند
ملا سید امیر در سال ۱۳۴۲ هش
در فامیل متدینی واقع قریه ده
میر ولسوالی میر بچه کوت ولایت
کابل متولد گردید. باوقوع
کودتای ثور و هجوم روسها
تحصیل را در مکتب به قصد
جهاد مسلحانه ترک نموده در
اکثر جنگ ها در مقابل قوای
کفر اشتراک می ورزید تا اینکه
بتاریخ ۱۲-۸-۱۳۶۳ در وقت
حمله بالای پوسته ملیشه های
ولسوالی میر بچه کوت به مقام
والای شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی محمد سعید شهید د
عبدالواحد خان زوی د ننگرهار

د گوشتی ولسوالی د خواجه زایو
او سیدونکی ډیر تکړه او دینداره
مسلمان ؤ، د خپل مقدس جهاد
په جریان کی ئی ملحدانو ته
زیات زیانونه واړول. د دښمن
پر خلاف له زیاتو جگړو وروسته
په ۱۳۶۳ ه ش کال د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.
انا لله و انا الیه راجعون

گلاب شاه شهید د حاجی
محمد اسحاق زوی د زابل ولایت
د دایچو پان ولسوالی د تنا چوی
د کلی او سیدونکی ډیر تکړه او.
زړور مجاهدؤ. له وړو کوالی
ئی د اسلام سره سینه لرله.

د ملحد رژیم په منځ ته راتلو
بې مقدس وسله وال جهاد پیل
کړ . د ملحدینو سره له زیاتو
جګړو وروسته په ٦-٦-١٣٦١
ه ش نیټه د شلو کلو په عمر د
شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا
لله وانا الیه راجعون ط .

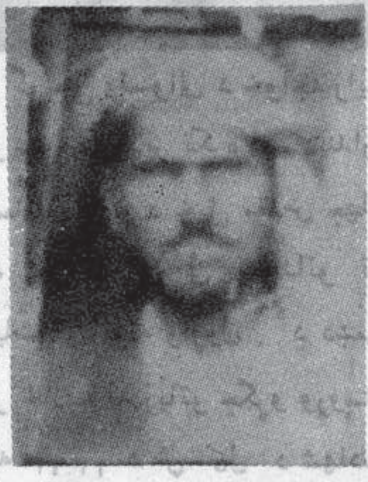

اختر محمدشهید د ناظرزوی
د زابل ولایت د دایچوپان
ولسوالی اوسیدونکی ډیر تکړه او
په اسلام مین مجاهدو. دخپل مقدس
جهاد په جریان کې یې ملحد رژیم ته
د مال او سر ډیر زیانونه ورواړول.
بالاخره په ١-١٢-١٣٦١ ه ش
نیټه د یوی نښتې په ترڅ کی د
شهادت لوړ مقام ته ورسید . انا
لله وانا الیه راجعون ط .

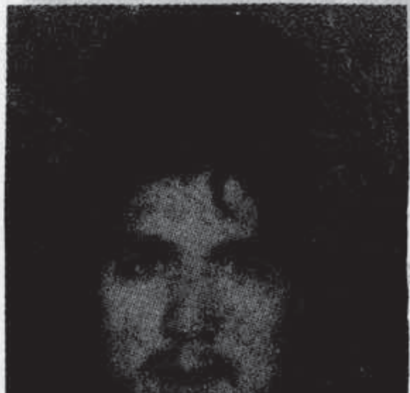

- نور شاه شهید د خان
بادشاه زوی دپکتیا ولایت د
منګلو موسی خیلو د ولسوالی او
او سیدونکی ډیرتکړه اوزړور
مجاهدو . د خپل مقدس اسلامی
جهاد په جریان کی ملحدرژیم ته
سروسال زیات زیانونه واړول .
په مختلفو جګړو کې یې د خپلو
مجاهدینو ورونوسره یې پوره برخه
واخیسته بالاخره دیوی مخامخ
نښتې په ترڅ کې د خپل قهرمان
ورور بادشاه سره یوځای د شهادت
لوړ مقام تهورسید .
انالله و انا الیه راجعون

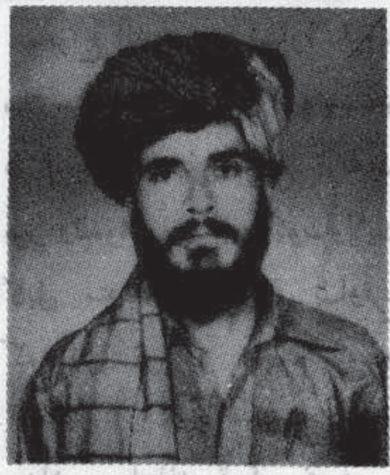

شهید شیر زمان : د خدای
(ج) په لیارکی له دنیوی او نفسی
غوښتنو سره مخه ښه کول د هر
چاله توان نه پوړنه دی او
نفسی منونکی انسانان نشی کولای
چی د حق په منښته د نفس وانه
وری . زموږ میړنیو مسلمانانو د
حق د کلیمی د لوړاوی په خاطر
تولی نفسی غوښتنی ترشاکړی او
هره ورځ په سوولو شازلمی د حق
لپاره خپل پاک روحونه حق ته
سپاری . له دغوشازلمیو څخه یو
هم شیر زمان د غلام عثمان زوی
د زابل ولایت د شاه جوی
ولسوالی د بازرګان کلی او سید-
ونکی ډیر تکړه او زړور مجاهدو.
په ١٣٥٨ ه ش کال یی مقدس
وسله وال جهاد پیل کړ . د ملحد
دښمن سره له زیاتو نښتو وروسته
په داسی حال کی چی د کوژدی
مراسم یی پرځای کیدل په
١١-٨-١٣٦٢ نیټه له دښمن سره
په یوه مخامخ نښته کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید . انالله وانا
الیه راجعون .

پټک شهید د نیاز بخت
زوی د پکتیا د خمکنیو ولسوالی
د توری‌خیلو د کلی اوسیدونکی ډیر
تکړه او زړور مجاهد ؤ د خپل
جهاد په جریان کې یې ملحد رژیم
ته زیات زیانونه واړول بالاخره
په ٥-١٠-١٣٦٣ ه ش نیټه
د شهادت پر لوړه هیله بریالی
شو. انا لله و انا الیه را جعون

شهید رحمت الله «بلال»

- رحمت الله «بلال» شهید :
د سید خالق زوی په ۱۳۴۰ هش کال دپکتیا ولایت دځاځیو د واسوالی د حسن خېلو په کلي کې زېږېدلی ؤ . له ور وکوالی ئی د دین له زده کړی سره مینه درلوده له وړوکتابه يې د حسن خیلو په لوی جومات کې په دینی زده کړه پیل وکړو . دغه ځوا نیمرګ شهید لا خپل دینی تعلیم سر ته نه ورسولی چې په افغانستان کې د ثور منحوسه فاجعه رامنځ ته شوه له هغه ور ځوی د خپل مجاهد ورور نعمت اله سره په مقدس وسله وال جهاد پیل وکړ .

د نعمت الـه لـه شهادت وروسته زموږ بل شهید ورور رحمت اله بلال ته د مجاهدینو مشری ورو سپارل شوه . دغه ورور دا درنده وظیفه په ډیر اخلاص او امانتداری سره سر ته و رسوله اود مجاهدینو په نظم کې یې نه ستړی کیدونکی هلی ځلی وکړی . د ملحد دښمن سره په مقابل جګړه ترتولو زړور ؤ د ملحدانوپر خلاف له زیاتو جګړ وروسته په ۱۸-۶-۱۳۶۲ هش نیټه د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انالله و انااليه راجعون

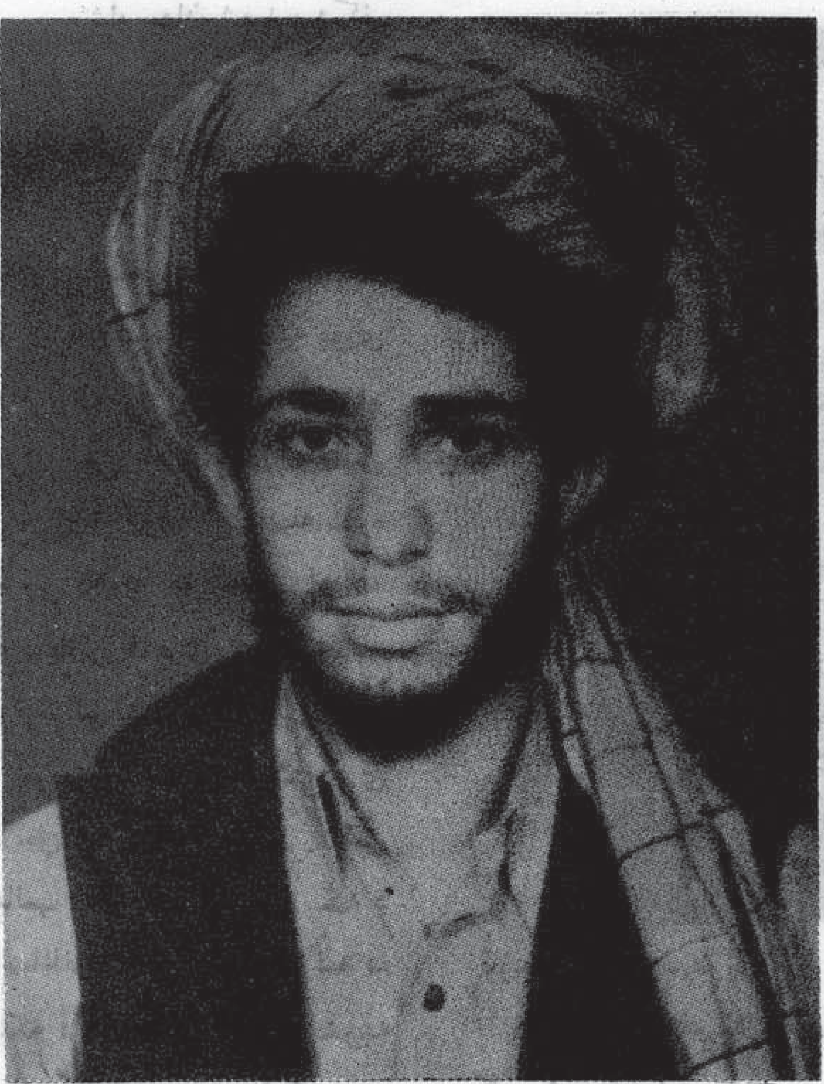

شهید مراد خان د حضرت نور زوی د ننګر هار ولایت د غنی خیلو ولسوالی د نادر کوټ علاقداری د باریک آب کلي په یوه متدینه او خدای پرسته کورنی کې په ۱۳۲۷ هـ ش کال سترګی دنیا ته وغړولی ، ابتدائی تعلیمات یې په خپله سیمه کې په بری سره تر سره او دثانوی تعلیم ترځنګ یې اسلامی مبارزه پیل کړه د اسلامی تحریک په پیا وړتیا کې نه ستړ کیدونکی هلی ځلی وکړی آن تر دی چې د ۱۳۵۴ په مسلحانه عملیاتو کې فعاله ونده لرله په ۱۲-۴-۱۳۵۷ نیټه کې د ملحدو کمونستانو لخوا ونیول شو او د شهادت لوړی هیلی ته ورسول شو .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شاه جهان شهید: د کفر او اسلام ترمنځ یا د حق او باطل ترمنځ جګړه او شخړه څه اوسنی اویاد کالونو او پیړیو دشمار خبره نه ده. دا شخړه د آدم علیه‌السلام له پیدایښت نه تر ننه پوری دوام لری او تر هغو به دوام لری چې انسانان د ځمکی پرمخ ژوند کوی. دا بیله خبره ده چې کله به حق غالب او کله به د باطل ظاهری بری او چرچه د نړیوالو ترسترګو کیږی.

خو په حقیقت کی همیشنی بری د حق په برخه دی او. حق غالب دی. ځکه حق څه د انسانانو نفسی غوښتنه نه ده بلکه داد کائناتو د خالق خوښه او غوښتنه ده چې د ځمکی پرمخ په څوک «سره له عقل، تدبیر، آسمانی کتاب او رسالت» د حق غوښتونکی وی او څوک به تری اعراض کوی. حق غوښتل او پرخپلی حقی ادعاتر مرګه ټینګ و دریدل دا هغه کار دی چې په دی نیمګړی نړی کی خدای (ج) له انسانانونه غوښتنه کوی او پردی لاره تلونکی بریالی او کامیاب ګڼی.

د دارنګه حق غوښتونکو او پالونکو له ډلی نه یو هم زمونږ شاه جهان د محمود خان زوی د ننګرهار ولایت د هلی د تاریخی کلی او سیدونکی و.

په (۱۳۴۰) ه ش کال په همدی کلی کی دنیمګړی نړی پر مخ سترګی پرانستی. زمونږ شهید ورور دینداری کورنی دغه مجاهد په خپله عالی اسلامی مفکوره له وروکوالی سمبال کړ او د اسلام د روښانه آینـدی په هکله ېی فکر له ځانه سره واخیست. له بله پلوه ئی د نجم المدارس په دینی مدرسـه کی لـه انقلابی ځوانانو سره چې د اسلام د انقلابی روح سره ئی اشنائی لر له بلد شو. دا ؤودی فاسد رژیم په ۱۳۵٤ ه کال کی په لومړی ځل زمونږ دغه ورور په ډیرلږ عمر کی د تورو تمبوشا ته وا چاوه.

له یو کال کوته قلفی وروسته په او وه کاله بند محکوم شو. د تره کی د ملحد رژیم د منځ ته راتلونه وروسته ئی له د همزنګ نه د پلچرخی هیروونکی زندان ته راووړ او هلته ئی په ۱۳۵۸ ه ش کال کی په شهادت ورساوه.

انا لله و انا الیه راجعون

سید محمد عارف شهید د سید شهاب الدین خان سر معلم زوی د ننګرهار ولایت د خیوی ولسوالی د شګی کلی او سیدونکی دیر تکړه او زړور مجاهد و لومړنی او ثانوی زده کړی ئی د سید جمال الدین په لیسه کی سر ته ورسولی د ډیرپاکی عقیدی

ښتن و د خپل جهاد په جریان کی ملحد رژیم ته زیانونه واړول بالاخره په ۱-۶-۱۳۶۳ هـ ش نیټه په یوه مخامخ نښته کی له دښمن سره د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انا لله و انا الیه راجعون

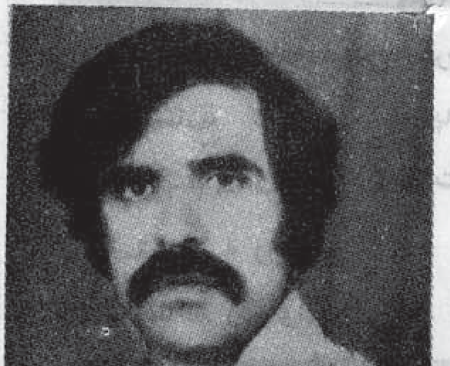

مامور شینواری شهید د موسی خان زوی د پکتیا ولایت د ځاځیو ولسوالی د احمد خیلو دکلی او سیدونکی دیر تکړه اوزړور مجاهدؤ. د ملحد دښمن پر خلاف له ډیرو جگړو وروسته په ۵-۷-۱۳۶۲ هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته و رسید.

انا لله و انا الیه راجعون

دویم برید من سید الله جان شهید د جنت خان زوی د پکتیا ولایت د ځاځیمیدان ولسوالی په قوم مغل خیل په ۱۳۴۲ هـ ش کال د وزی تنگ کلی په دینداره کورنی کی زیږیدلی دی په ۱۳۴۲ هـ ش کال د خپلی منطقی په

ابتدای ښوونځی گی شامل شو. زموږ شهید وروړ د زده کړی په دوران په ۱۳۵۳ کال د ورو ضابطونو له ښوونځی څخه فارغ شو.

ډیر په اسلام مین زلمی و په افغانستان کی د ملحد رژیم پر - خلاف جگړو کی یی فعاله ونډه واخیسته د خپل جهاد په جریان کی ډیر ملحدان د دوزخ ابدی کندی ته ولیږل. د ملحدانو پر - خلاف له زیاتو جگړو وروسته په ۲۶-۹-۱۳۶۲ نیټه په یوه مخامخ نښته کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی محمد ظاهر شهید د امیر محمد زوی په قوام سید دپکتیا ولایت د سیدکرم ولسوالی دخانو خیلو اوسیدونکی ډیرتکړه اوزړور مجاهدوو. د خپل مقدس اسلامی جهاد په جریان کی ملحد حکومت تـه د سرومال زیـات زیانونه واړول. بالاخره له دښمن سره دیوی مخامخ نښتی په ترڅ کی ۱۵-۶-۱۳۵۱ هـ ش نیټـه د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

انالله و اناالیه راجعون

عین الدین شهید دا لله دین زوی د پکتیـا د ځمکنیو ولسوالی او سیدونکی. پـه

۱۳۵۸ هـ ش ئی د روسانو او
د هغوی دا یجنټانو پر خلاف
مقدس جهاد پیل کړ او په
۱۳۶۳ هـ ش د ۲۴ کالو په عمر
د یوی خونړی جګړی په ترځ
کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
انا لله و انا الیه راجعون

میربت خان شهید د حمید اله
خان زوی د پکتیا ولایت د
ځاځی‌میدان ولسوالی اوسیدونکی
ډیر تکړه او زړور مجاهدو . د
خپل جهاد په جریان کی ملحدرژیم
ته زیات زیانونه واړول . بالاخره
له دښمن سره د یوی مخامخ
لښتی په ترځ یی په ۱-۱۱-۱۳۶۳
هـ ش لیتی، د شهادت پر لوړه هیله
بریالی شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

- اخند زاده محمد لی
شهید : زمونږ دغه صادق شهید
ورور د زابل ولایت د مرکز د
کاکړانو د کلی او سیدونکی ډیر
تکړه او زړور مجاهد و د خپل

مقدس وسله وال جهاد په
جریان کی ملحدینو ته د مال او
سر زیات زیانونه واړول . بالاخر
له دښمن سره د یوی مخامخ
لښتی به ترځ کی په ۴-۴-۱۳۶۰
هـ ش نیته د شهادت لوړ مقام
ته ورسید . انا لله وانا الیه
راجعون ط .

موسی خیل شهید د جنت میر
زوی د پکتیا ولایت د جانی خیلو
ولسوالی داحمد خان کلی اوسیدونکی
ډیر تکړه او زړور مجاهد ؤ . د
ملحد دښمن پر خلاف له زیاتو
جګړو وروسته په ۱۳۶۳ هـ کال
له دښمن سره دیوی مخامخ لښتی
په نتیجه کی د شهادت لوړ مقام

ته ورسید .
(انالله و انا الیه راجعون)

- سید کمین د خیال
میرزوی دیکتیا ولایت دځاځیو
ولسوالی او سیدونکی ډیر تکره
او زړور مجاهدو د خپل جهاد په
جریان کی ملحدرژیم ته زیات زیانونه

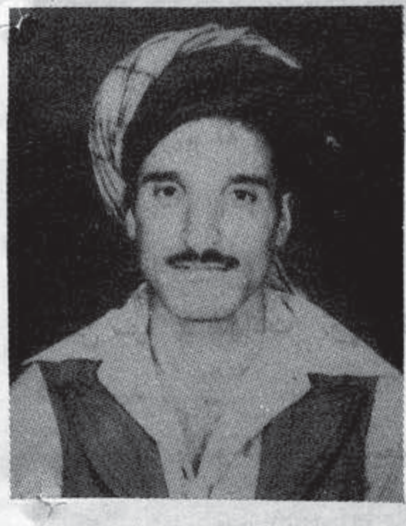

واړول بالاخره له دښمن سره
دیوی مخامخ لښتی په ترځ په
۲۴-۶-۱۳۶۲ هش نیته د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .
انالله واناالله راجعون ط .

- عقل خان شهید د نصیب
اله زوی دپکیتا ولایت د ځاځیو
ولسوالی او سیدونکی ډیرتکره او

زړور مجاهدو د ملحد دښمن سره
له زیاتو جګړو وروسته په یوه
مخامخ نښته کی د شهادت لوړ
مقام ته ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون ط

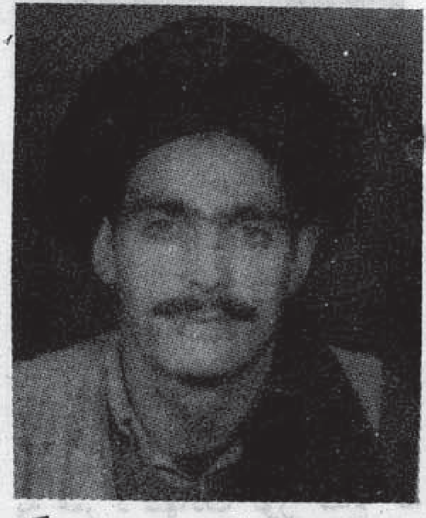

شهید ثمرګل ولد داد ګل
په قوم ځاځی د پکتیا ولایت درستم
خیلو او سیدونکی یو تکړه مجا
هدو د روسی قواو پر ضد ئی
په ډیرو جګړو کی برخه واخسته
او بالاخره (۱۳۶۳) (قوس
میاشتی په ٤۲ نیټه له روسانو
سره په یوه مخامخ جګړه کی په
شهادت ورسید .

انا لله و انا الیه راجعون ط

حلیم خان شهید د حاجی
سربلند خان زوی په ۱۳۴۲
ه ش کال دپکتیا ولایت د ځاځیو
په ولسوالی کی زیږیدلی و. ډیر
تکړه اوزړور مجاهدو . د ملحد
دښمن‌سره له زیاتو جګړو وروسته
په یوه نښته کی د تیرلوی اختر
په شپه په شهادت ورسید .

اناالله و ناالیه راجعون

محمد رسول خان شهید
د ګل محمد خان زوی د پکتیا
ولایت د ایوب خیلو او سیدونکی
ډیر تکړه او په اسلام مین
شخصیت ؤ شپږ کاله ئی

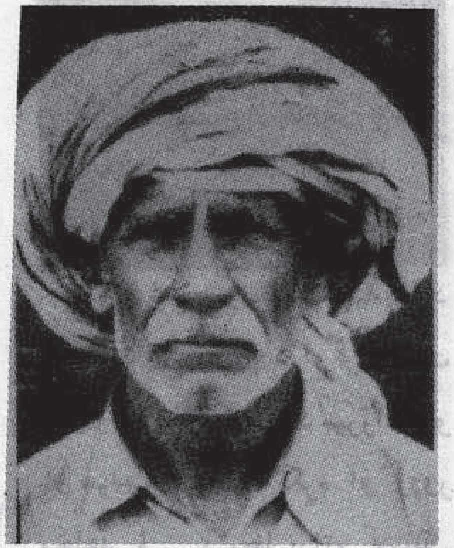

د ملحدینو پر خلاف جګړو کی
برخه واخیسته بالاخره د یوی
مخامخ جګړی په ترڅ ئی
د شهادت پر لوړه هیله بریالی
شو .

انا لله و انا الیه راجعون ط

شهید شیر محمد د یارو کی زوی
د کنړ ولایت د اسمار ولسوالی

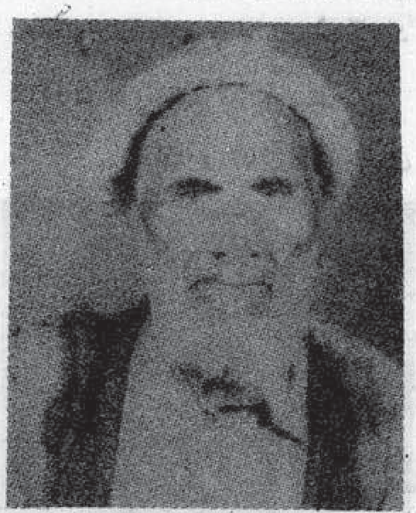

د اغذ بلغ اوسیدونکی ډیر تکړه
او زړور مجاهدؤ . د اسلامی
انقلاب له پیل څخه یی په وسله
وال جهاد لاس پوری کړ. وروسته
له ډیر مقاومت څخه چی له د
هریانو سره وکړ په ۱٤-۹-۱۳٦۳
ه ش نیټه د شهادت لوړی هیلی
ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

- یعقوب خان شهید د کریم
خان زوی دپکتیا ولایت د منګلو
موسی خیلو د ولسوالی او
سیدونکی ډیرتکړه اوزړور مجاهدو.
د خپل جهاد په جریان کی ملحد
رژیم ته د سرومال زیات
زیاتونه واړول . په ۱-٦-۱۳٦۲
ه ش نیټه له دښمن سره دیوی

مخامخ نښتې په ترڅ کې د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون

وزیر محمد خان «کفیل» شهید
د ببرک خان زوی د پکتیا ولایت
د سید کرم ولسوالۍ د احمد زیو
درود اوسیدونکی ؤ . په پخوانیو
حکومتونو کې پولیسی منصبدار ؤ
په ۱۳۵۸ هـ ش کال یې له اسد
الله پتنګ شهید سره په مقدس وسله
وال جهاد پیل وکړ . د خپل
جهاد په جریان کې ملحد رژیم ته
زیات زیانونه واړول . بالاخره په
۱۹-۸-۱۳۵۸ هش نیټه دشهادت
په لوړه هیله بریالی شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شاه برات شهید مشهور
په ملوک د عزیز خان زوی د
زابل ولایت د شاجوی واسوالۍ
د بریکي کلي او سیدونکی ډیر
تکړه او په اسلام مین مجاهدو.
د ملحد رژیم په منځ ته راتلو
سره یې مقدس وسله وال جهاد
پیل کړ . له دښمن سره د ډیرو
نښتو وروسته په ۲۲-۳-۱۳۶۱
هـ ش نیټه د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . انا لله وانا الیه راجعون.

غلام ربانی شهید : د
عبدالرزاق زوی د لوګر ولایت
د محمد اغی ولسوالۍ د میرزا خیلو
او سیدونکی ډیر تکړه او زړور
مجاهد ؤ . د مخابراتو مسلکی
مامور ؤ په ۱۳۶۰ هـ ش کال
ئې د روسانو په مقابل کې په
مسلحانه جهاد پیل وکړ. له ډیر
وجګړو وروسته په ۳۰-۱۰-۶۳
هـ ش نیټه په یوه مخامخ
نښته کې د شهادت پر لوړه هیله
بریالی شو .
انا لله و انا الیه راجعون

وکیل شهید د ګلزرو خان
زوی د پکتیا د څمکنیو واسوالۍ
د توری خیلو او سیدونکی .
نوموړی شهید په ۱۳۵۸ هـ ش
کال مقدس جهاد پیل کړ او په
۱۳۶۳ هـ ش کال د (۲۲) کلو
په عمر د شهادت لوړ مقام ته
ورسید . انا لله و انا الیه راجعون

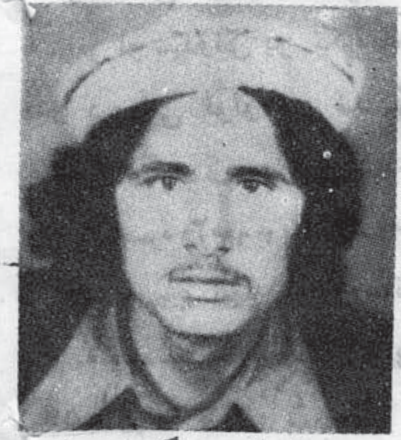

سرفراز «سنګریار» شهید
د کچکول خان زوی د کامې
ولسوالۍ د اخند کلي او سیدونکي
په قام اخند زاده ، ډیر تکړه او
پیاوړی مجاهد ؤ ، د خپل مقدس
جهاد په جریان کې ملحدانو ته
زیات زیانونه واړول بالاخره
د یوې مخامخ جګړې په ترڅ
کې د شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله و انا الیه راجعون

اخبار جهاد

اژانس مجاهد ـ بدخشان

۲۵ تن از عساکر نیرو های روسی و کارملی در حصه قریه شاخ دان واقع در غریب ولسوالی کشم ولایت بدخشان توسط مجاهدین انجا بقتل رسانیده شده وه ٤ میل سلاحهای مختلف النوع روسی ۲۰ صندوق مرمی وه صندوق مملو از بم های دستی را به غنیمت گرفتند .

بنابر گذارشات واصله در اثر شبخون و عملیات مجاهدین که د راوایل ماه دلو ٦۳ بالای یک قطار نیرو های اشغالگر در منطقه مذکور صورت گرفت یک تعداد از عساکر دشمن کشته وده نفر انها شدیداً مجروح گردیدند .

متعاقباً مجاهدین اتحاد اسلامی یک پوسته امنیتی رژیم کارمل را در قریه سهری ولسوالی کشم ولایت بدخشان مورد حمله شدید قرارداده یکتعداد افراد ملیشه راکشته و ۳۵ نفر عساکر فریب خورده با سلاحهای دست داشته شان به صفوف مجاهدین پیوستند .

گذارش می افزاید که مبنی بر طرح پلان شوم وحملات هوائی روسها که جهت التقام گیری تلفات و خسارات خویش بتاریخ ۱۰ - ۱۱ - ۱۳٦۳ بالای قرأ و قصبات ولسوالی مذکور صورت گرفت ۷ نفر موی سفیدان ـ زنان ـ و اطفال بی دفاع و یکنفر مجاهد بنام عبدالقادر بمقام والای شهادت نایل شده و ۳ نفر مجاهد دیگر جراحت برداشته اند .

اژانس مجاهد ـ ولایت کنر

دو صد تن عسکر کارملی و روسی کشته و چهل وپنج تن دیگر تسلیم شدند .

در یک عملیات مؤفقانه دو صد تن عسکر کارملی و روسی به هلاکت رسیده و چهل و پنج تن دیگر خود را به مجاهدین تسلیم نمودند .

طبق راپور های واصله از ولایت کنر هنگمیکه یک قطار نظامی روسی شامل ده ها تانک و موتر های حامل اسلحه و مهمات جنگی بتاریخ ۲۵ - ۱۱ - ٦۳ بطرف بریکوت در حرکت بوده ـ مجاهدین سلحشور و قهرمان با شجاعت و دلیری جلو این کاروان بزرگ را گرفته و مانع عبور شان ازان منطقه شدند .

راپورمی افزاید : در اثر حملات شدیدیکه مجاهدین ازاد منش بالای این کاروان وارد نمودند ـ محافظین سست عنصر این کاروان روحیه خود را از دست داده و بعد از اندکی مقاومت عقب نشینی نمودند .

در نتیجه این برخورد دو صد تن عسکر رژیم کارملی و ملحد روسی به هلاکت رسیده و چهل وپنج

PROPERTY OF ACKU

تن دیگر شان با سلاح دست داشتهٔ خویش ، خود را به مجاهدین تسلیم نموده اند .

هم چنان درین عملیات مؤفقانه وسایط و مهمات جنگی فراوانی ازبین رفته و یک مقدار دیگر را مجاهدین به غنیمت گرفتند .

لغمان اژانس مجاهد

- (٦٥) نفر سر سپردگان رژیم ملحد در اثر حملات پیگروبر خورد های مجاهدین حوزه نورستان ولایت لغمان دستگیرو (٥٦) میل سلاحهای مختلف النوع باد و پایه تلیفون ملحدین را مجاهدین به غنیمت گرفتند .

اخبار واصله از ولایت لغمان حاکیست که در نتیجه برخورد و شبخون مجاهدین که بتاریخ ٢٦ جدی ٦٣ - بالای ولسوالی منگو صورت گرفت و پوسته ملحدین واقع در چهار طرف مرکز ولسوالی منگو را فتح کرده و در ضمن به قتل رساندن (١٠) نفر کمونست های داخلی پنج نفر انها را مجروح نمودند .

گزارش می افزاید دراین جریان که از دشمنان اسلام (١٤) میل کلاشیکوف چهار میل ماشیند را گرنیوف (٢٢) میل تفنگ (٣٠٣) (٩) میل تفنگ کره بین هفت میل پاپشه ود و پایه تلیفون توسط مجاهدین به غنیمت گرفته شده سه تن برادر مجاهد ما (امیر محمد) محمد قاسم) و احمد الدین به ارزوی عالی شهادت نایل ودو نفر دیگر جراحت برداشتند .

اژانس مجاهد پروان

١٣٥ تن افراد و صاحب منصبان روس و کارملی در ولسوالی بگرام ولایت پروان توسط مجاهدین انجا بقتل رسانیده شده و ٢٠ نفر انها در حال مقاومت دستگیر گردیدند .

اخبار و اصله حاکیست که بنا بر طرح پلان موفقانه و شبخون مجاهدین که بتاریخ ١٠ - ١١ - ٦٣ برابر با ٣٠ - جنوری ١٩٨٥ بالای یک قطار نیرو های اشغالگر روسی و کارملی در و لسوالی مذکور صورت گرفت ٣ دستگاه تانک و چهار عراده موتر دولتی رژیم ملحد در اثر ١٠ فیرراکت مجاهدین طعمه حریق گردیده و راکبین انها بهلاکت رسیدند راپورمی افزاید که درین برخورد هشت میل کلاشینکوف سه صندوق بم های دستی توسط مجاهدین به غنیمت گرفته شده و چهار نفر برادران مجاهد ما بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردیده و هشت تن دیگر جراحت برداشته اند .

قطار مذکور جهت تلاشی و ازبین بردن مراکز مجاهدین ان و لسوالی داخل منطقه گردیده ولی نه تنها به هدف شوم شان نرسیدند بلکه خسارات سنگین مالی و جانی را متحمل گردیده فرار نمودند .

ضروری تصحیح

درنو لوستونکو !

د شهید پیغام مجلې د روان کال په څلورمه گڼه کې «په ټولنو کې د تبلیغاتو اثر» په نامه یو مضمون خپور شوی د مضمون په یوه برخه کې چې په ٦٥ مخ کې راغلی سهواً یوه غلطي شوی لطفاً به یې په لاندې ډول اصلاح کړی :

د لومړی کالم ٢٣ کرښې نه اخوا به داسې ولولې : ولی که د مخلصو ، متعهدو او رسالت منندو مسلمانانو لاس ته دا دستگاوی ورغلی بیا به گوری چې څنگه دښمن د الحاد اوبی بند و باری په خدمت کې دی .

د اختر محمد لجیب یار لیکنه :

«د سره سنګر د مجا هد دعا»

ای د حیات ، علم ، قدرت ، ارادی ، لیدلو ، فنا کولو او موجود ولو په ازلي او ابدي صفاتو باللدي ستایل شوی خدایه .

او ای د پورته او کښته بی شمیره مخلوقاتو څښتنه :

او ای د ګرمی ، یخنی او اعتدال راوستلو خدایه ! دادی بیادی د لمریز نظام دا لوی څرخ راو چور لوه اوبیادی د سپرلی د عمومی تازه ګی په زره پوری موسم په دی ک چی ستا د عظیم قدرت او خالقیت یوه ورکوتی نمونه ده را ښکاره کړه او زموږ تاتوبی ته دی په رحمت او مهربانی وکتل . څمکه دی په معنوی اوبی ساری حرکت راوستله داد ورو بوټو رنګارنګ ګلان ورو اوغټو ونو اود نورو د پیدا کولو او کمال ته درسیدلو بی ساری حرکت په چو په چوپتیا کښی بیاهم په بیره او تندی روان دی او خپل مراسم تکمیلوی مخ په لوړه تول بوټی اوونی ګلان دڅمکی نه خپل حرکت ته دوام ورکوی او بیاهم د هغوی خالق اودنمونه انحنا اوکوږ والی د رکوع په شکل خپل پیدا کوونکی اوکمال رسوونکی خالق ته په ډیره عاجزی یوځای کوی .

لوای زموږ د آواز اوریدونکیه ! اود ټولو حالاتو ، مشکلاتو لیدونکیه خدایه ! موږهم وینی او پرمولږهم عالی بی اوستا په پیدا شوی نړی کښی ژوند کوو اوستا د امر سره سم د الله اکبر ناری خپلو ورونو ته رسوو.

نوای عالم‌الغیب خدایه ! موږ خونه د سپرلی ګلان وایدل اونه موږه د شتو اوباغونو کښی د ازادی هوا څخه استفاده وکړه . دورځی موچی نظرته د ګلانو غونچی راشي او زړه سووغواړی چی ورنږدی شو د رسیدو نه مخکی ناری سوری وهی او وایی .

ای ورو ره د اګلان ندی زه د اسلام د شهید او زخمی وینه یم اود هغه د امانت او به یم چی خپل خالق ته سپارلی وی . بی وفایی مکوه سپرلی تراوسه نشته موږ پوهیږولوبه خدایه !

د شپی چی پورته وګورو په خیال موستوری اوسپوږمی راشی په لنډ وخت‌راته جواب راکړی دالوتکو ، (جهازونو) اشاری وی چی هغه هم زموږ د تباهی پسی په هوا ګرځی کوم وخت کی چی اسمان کښی وریځ راپیداشی د رزار او ګرزار او میزایلو باران جوړ شی .

لوید خدا ! موږ نه پوهیږو دنیا وال د پسرلی ناری وهی راډ یوګانی اخبارونه . باغوانانود ، نیالګیو کښینولو ګلانو کرلو کیسی اعلانوی اود سیل منظری بی معرفی کوی . د مظلومو افغانانو نه سپرلی هیرشونو .

نوای د لامکان خاونده ! پرموږ به کله ستاد نصرت اظهاراودالله اکبر د غلبی اوکامیابی سپرلی راځی ؟

موږ خوستا حزب او ډله یو ایمان موراوړ یدی اوستا مقدس کبریائی ذات په عظیم‌الشان قرآن کښی وعده کړیده .

خبردار په تحقیق سره د الله ډله غلبه موندونکی ده اوبل ځای موفرمایلی ، تاسو کامیاب یاست که مؤمنان شی .

نوای باری خدایه ! ته د رحمت او مهربانی له مخی زموږ ګناهونه معاف کړه او زموږ توبه قبوله کړه او پرموږ ستاد کبریایی اظهار د «الله اکبر» عمومی کامیابی پسرلی راوله‌چی ستا کبریایی د عالم په ظهور کښی همدغه حکمت دی .

نوای د عرش مالکه ! که موږ یدی دعوه کښی کامیاب نشو ستاد ذات منکران به د ځمکی پرمخ فسادونه خپاره کړی .
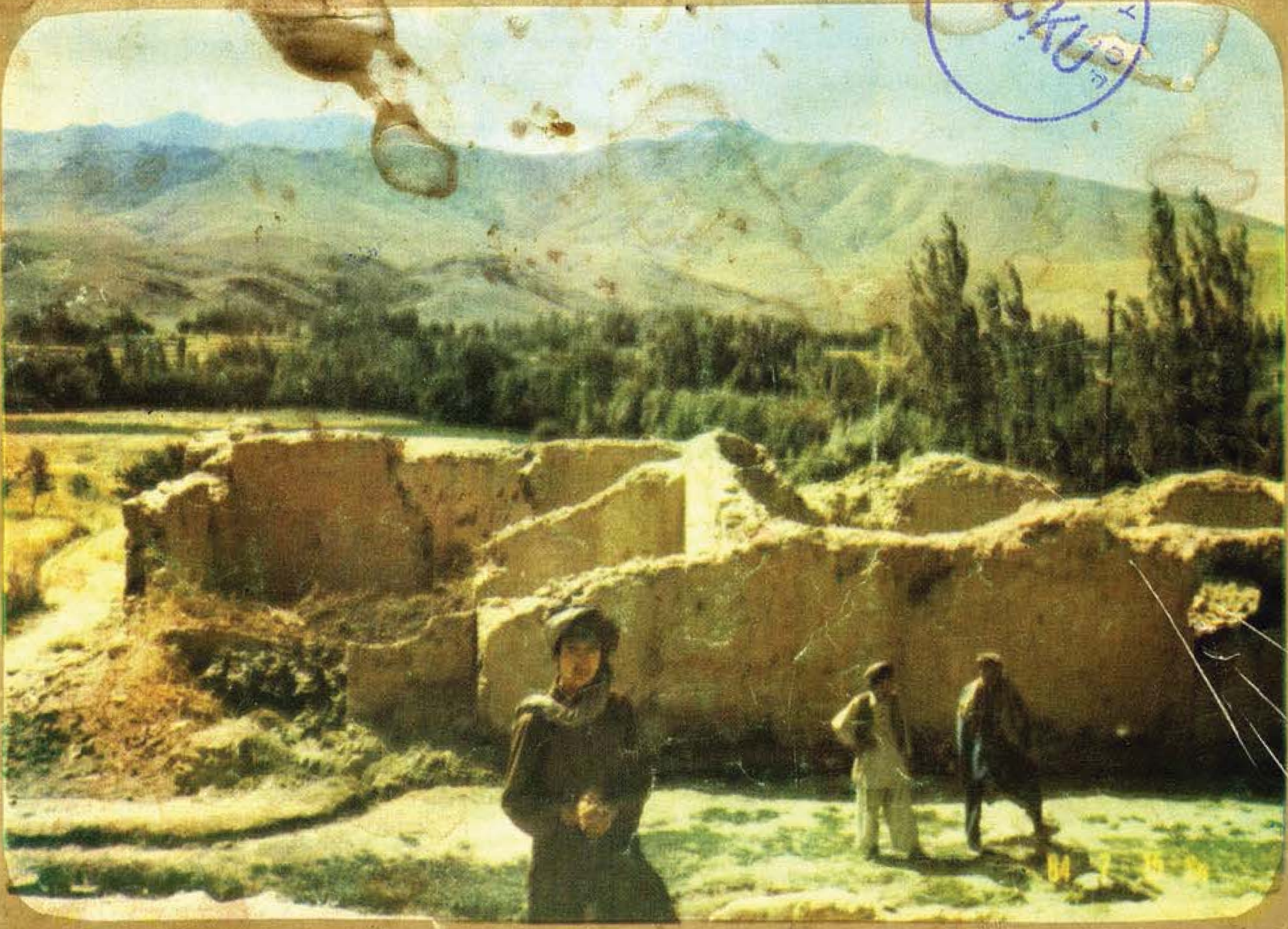
PROPERTY ACKU